



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

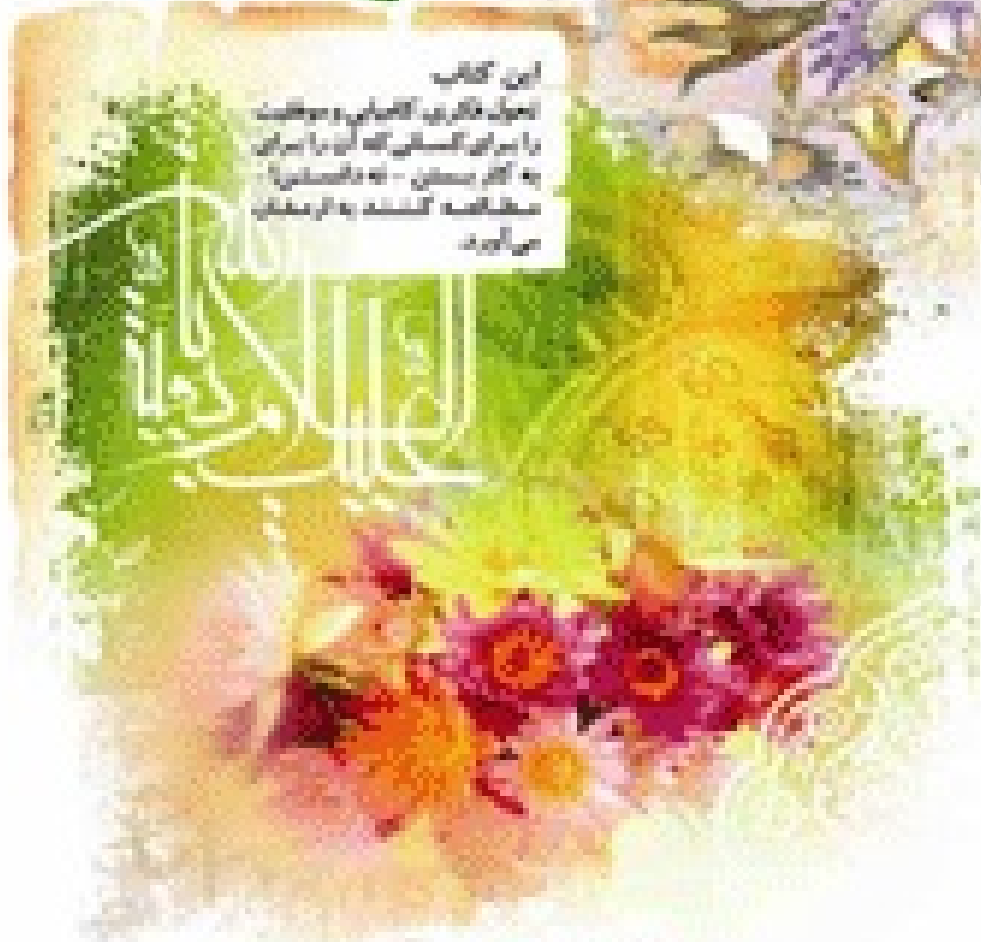


عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

جلد ہشتم

# اسرار موفقیت



اسرار و اسرار کے اسرار

جلد ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اسرار موفقیت ( ۱ و ۲ )

نویسنده:

مرتضی مجتهدی سیستانی

ناشر چاپی:

الماس

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۰	اسرار موفقیت جلد دوم
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	پیش گفتار
۱۱	۱ خودشناسی یا راه تکامل
۱۵	پاکسازی نفس
۱۵	خودشناسی و مکاشفه
۱۷	نمونه ای از خودشناسی در غرب
۲۰	عوامل خودشناسی
۲۰	۱- نقش اراده در خودشناسی
۲۰	اشاره
۲۱	این گونه نفس را تضعیف کنید
۲۵	۲- نقش خوف از خدا، در خود شناسی
۲۶	۳- خودسازی و خودشناسی نهایی یا پاک سازی ضمیر ناخود آگاه
۲۷	موانع خود شناسی
۲۷	۱- اعتیاد به کارهای ناپسند راه خودشناسی را مسدود می کند
۳۰	۲- خود فراموشی
۳۰	اشاره
۳۰	جهل و ترک یاد خدا، دو عامل خود فراموشی
۳۳	نتیجه بحث
۳۳	۲ معرفت اهل بیت علیهم السلام
۳۶	گوشه ای از معارف
۳۸	معارف را از چه راهی بیاموزیم
۴۲	شناخت عارف نماها

۴۴	شناخت عارفان
۴۶	از صفات عارفان
۴۷	همنشینی با صاحبان معرفت
۴۸	حفظ تعادل و هماهنگی در حالات عرفانی
۵۰	نتیجه بحث
۵۱	۳ عبادت چیست؟
۵۳	عبادت باید صادقانه باشد
۵۶	اقسام عبادات
۵۷	خدمت به برادران دینی
۵۸	عبادات روحی
۶۱	کراهت در عبادت
۶۳	نشاط در عبادت
۶۵	اثر نشاط در عبادت
۶۸	نتیجه بحث
۶۹	۴ تقوا و پرهیزکاری
۷۰	تقوا قلب را حیات می بخشد
۷۰	رابطه تقوا و قلب
۷۲	تقوا وسیله شناخت افکار رحمانی و شیطانی است
۷۸	پرهیز از مال حرام
۷۸	تقوا انسان را به مقامات عالیه می رساند
۸۴	اولیاء خدا به پرهیزکاری همت می گمارند
۸۵	استبدال بر اثر ترک تقوا
۸۷	ثبات قدم در پرهیزکاری
۸۸	نتیجه بحث
۸۸	۵ تلاش و کوشش
۹۰	در چه راهی تلاش کنیم؟

- ۹۰ ..... نفس خود را برای کار و کوشش آماده کنید
- ۹۱ ..... مرحوم ملا مهدی نراقی چگونه خود را برای فعالیت آماده ساخت؟
- ۹۲ ..... برای درک حقیقت باید کوشش کنید
- ۱۰۲ ..... کار را آگاهانه شروع کنید
- ۱۰۳ ..... شرائط کار و موانع آن را در نظر بگیریم
- ۱۰۴ ..... موانع کار و کوشش
- ۱۰۴ ..... ۱- اعتیاد و خوگرفتن به کارهای بی ارزش
- ۱۰۷ ..... ۲- خستگی و بیحالی
- ۱۰۸ ..... تلاش و توسل برای یافتن دو کتاب خطی
- ۱۰۹ ..... پُرکاری همراه با تدبیر و سازماندهی
- ۱۱۱ ..... نتیجه بحث
- ۱۱۲ ..... ۶ یاد خدا و اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۵ ..... توسل از نظر قرآن
- ۱۱۶ ..... توسل در میان ادعیه و زیارات
- ۱۱۸ ..... توسل مایه قرب انسان به خداوند است
- ۱۱۹ ..... توسل باعث مستجاب شدن دعاست
- ۱۱۹ ..... مسائل اعتقادی در توسل
- ۱۲۰ ..... چند نکته اساسی درباره توسل
- ۱۲۰ ..... اشاره
- ۱۲۱ ..... ۱- تطهیر قلب
- ۱۲۲ ..... ۲- توجه و تمرکز فکر در توسل
- ۱۲۵ ..... نقش یقین در توسلات
- ۱۲۷ ..... معرفت بر یقین انسان می افزاید
- ۱۲۸ ..... نقش اضطرار در توسلات
- ۱۳۰ ..... دختر مضطرّ در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام
- ۱۳۲ ..... نکته دیگر

- ۱۳۲ ..... استمداد از عالم غیب
- ۱۳۳ ..... توسل برای حل مشکلات علمی
- ۱۳۴ ..... ترک توسل یا رمز گناه
- ۱۳۵ ..... نتیجه بحث
- ۱۳۶ ..... ۷جاذبه محبت
- ۱۳۷ ..... محبت خاندان وحی
- ۱۴۴ ..... موجودات آسمانی و محبت خاندان وحی
- ۱۴۵ ..... تقرب به خداوند چه آثاری دارد؟
- ۱۴۶ ..... دوستی اهل بیت علیهم السلام با دوستان خود
- ۱۴۸ ..... وظیفه دوستان خاندان وحی
- ۱۴۸ ..... ۱- ایجاد مودت
- ۱۴۹ ..... ۲- دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام
- ۱۴۹ ..... ۳- برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام
- ۱۵۲ ..... ۴- پیروی از خاندان وحی
- ۱۵۴ ..... ۵ - محبت اهل بیت علیهم السلام را در قلب دیگران تقویت کنید
- ۱۵۵ ..... محبت صادقانه
- ۱۵۷ ..... محبت‌های دروغین
- ۱۵۹ ..... نتیجه بحث
- ۱۵۹ ..... ۸ارزش انتظار
- ۱۶۱ ..... عوامل انتظار
- ۱۶۱ ..... اشاره
- ۱۶۲ ..... ۱ - آشنایی با مقام امام زمان ارواحنا فداه
- ۱۶۵ ..... ۲ - آشنایی با آثار انتظار
- ۱۶۵ ..... ۱ - گریز از یأس و ناامیدی
- ۱۶۶ ..... ۲ - تکامل روحی
- ۱۶۶ ..... اشاره



- ۱۶۷ ..... مرحوم شیخ انصاری در منزل امام زمان ارواحنا فداه
- ۱۶۹ ..... رمز موفقیت ها و راز محرومیت ها
- ۱۷۲ ..... ۳- شناخت مقام ولایت
- ۱۷۳ ..... ۴- شناخت مدعیان
- ۱۷۳ ..... ۳- آشنایی با مقام منتظران تکامل یافته
- ۱۷۳ ..... یا اصحاب بزرگ امام عصر ارواحنا فداه
- ۱۷۵ ..... اشاره ای به قدرت آنان
- ۱۷۷ ..... آشنایی با زمان ظهور
- ۱۷۷ ..... اشاره
- ۱۷۷ ..... ۱- پاکسازی باطن
- ۱۷۹ ..... ۲- تکامل عقلا در زمان ظهور
- ۱۸۲ ..... ۳- تحوّل عظیم در جهان
- ۱۸۴ ..... نتیجه بحث
- ۱۸۵ ..... ۹کتمان راز
- ۱۸۷ ..... رازداری بزرگان
- ۱۸۹ ..... حفظ رازها نه کتمان خیالات
- ۱۹۱ ..... نقش مخالفان در لزوم حفظ اسرار
- ۱۹۳ ..... کتمان کرامت و قدرت های روحی
- ۱۹۴ ..... کرامتی از مرحوم شیخ انصاری
- ۱۹۹ ..... زبان فاش نمودن رازها
- ۲۰۲ ..... نتیجه بحث
- ۲۰۳ ..... پی نوشتها
- ۲۲۰ ..... درباره مرکز

اسرار موفقیت

جلد دوم

تألیف

سید مرتضی مجتهدی سیستانی

بسم الله الرحمن الرحيم

### پیش‌گفتار

برای تکامل روحی، نیاز شدیدی به خودشناسی دارید تا از قدرتهای عظیم روح و روان خود آگاه شوید و با شناخت خویش زمینه آشنایی با معارف که روشن کننده قلب و جانست، برای شما فراهم شده و معارف عالی و عقاید صحیح را به دست آورید. در این هنگام با علم و آگاهی و معرفت کامل به عبادت و بندگی خداوند پردازید و با خدای خود مناجات کنید تا حلاوت و شیرینی بندگی را دریابید و جاذبه الهی، شما را از جاذبه های نفسانی رهایی بخشد.

توجه داشته باشید در صورتی به این مقام دست می یابید که عبادت و بندگی شما همراه با تقوا و پرهیزکاری باشد و گرنه عبادت، بدون رعایت تقوا، جز رنج و ملال اثری ندارد. برای رسیدن به مقام تقوا باید کار و کوشش کنید و به سعی و تلاش پردازید؛ زیرا برای دست یافتن به حالت روحی و معنوی، باید زحمت بکشید و از ضعف و سستی پرهیزید.

اگر کار و کوشش خود را بی اثر می بینید و یا معتقد هستید تأثیر چندانی ندارد، از عالم غیب استمداد کنید و با توسل به اهل بیت علیهم السلام وسیله اطاعت خداوند و ترک گناه را برای خود فراهم کنید و به مقام قرب الهی راه یابید.

اگر خود را در دریای بلا گرفتار می بینید، کشتی نجات، در دریاست، او به سوی شما می آید، شما نیز به سوی او حرکت کنید؛ تا در این صورت عظمت ولایت اهل بیت علیهم السلام را دریابید و محبت اهل بیت علیهم السلام سراسر وجودتان را فرا گیرد.

در این هنگام درک می کنید راه

نجات، اعتقاد به ولایت و داشتن محبت اهل بیت علیهم السلام است؛ چون دوستی خاندان وحی، اکسیر شفابخشی است که هر چه افزونتر شود، روح و روان را پاکتر می کند؛ به گونه ای که آمادگی باطنی برای حکومت الهی در شما ایجاد می گردد و در انتظار فرا رسیدن تحوّل عظیم جهانی به دست پر قدرت حضرت بقیّه الله الأعظم ارواحنا فداه روزشماری می کنید و در پرتو این حالت، راز کامیابی و رمز موفقیت را در خود می یابید.

انتظار به معنای کامل و واقعی آن، اسرار ناشناخته ای را آشکار می کند که باید با رازداری از آنها نگهداری کنید. اگر بتوانید زبان خود را کنترل کنید، توفیقات شما روزافزون می شود و از اسرار موفقیت، آگاهی بیشتری پیدا می کنید.

سید مرتضی مجتهدی سیستانی

## اخودشناسی یا راه تکامل

کسی می تواند از قدرتهای عجیب و شگفت انگیز روحی خود استفاده کند که از وجود آنها آگاهی داشته باشد و در صدد بیدار ساختن و بهره مند شدن از این قدرتها باشد، و گرنه چگونه می تواند از آنها استفاده کند؟ بنابر این انسان برای دستیابی به مقامات عالی روحی و معنوی، باید به خودشناسی رو آورد و به وجود این قدرتها و راه پرورش و تکامل آنها آشنا باشد، تا راه ترقی و پیشرفت برای او روشن شود.

بسیاری از جوانان برای آشنایی با زیباییهای طبیعت، به کوهنوردی و یا مسافرت به کشورهای دوردست می پردازند و به خاطر آن زحمتهای فراوانی را متحمل می شوند؛ این گونه کارها اگر با برنامه صحیح باشد و بر اثر نشست و برخاست با دیگران از آنان رنگ نگیرند، نشاط تازه ای به آنان می دهد. ولی مهم تر از گردش به اطراف جهان این است که به «سفر خودیابی»

بپردازند و بدانند پی بردن به اسرار وجود خودشان، اهمیت بسیار بیشتری از شناخت رازهای سرزمینهای دوردست دارد.

اگر ما بدانیم خودشناسی و آشنایی با قدرتها و نیروهای نهفته در درون ما در خودسازی و تکامل ما دارای نقش مهم و اساسی است، بیشتر به آن اهمیت می دهیم.

خود شناسی، نه تنها برای تکامل و پیشرفت بسیار لازم است؛ بلکه می توان گفت: برای دست یافتن به حالات روحی و معنوی، ثمربخش ترین و پرسودترین نوع معرفت از انواع معارف است.

به همین جهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ. (۱)

شناخت نفس، نافع ترین همه معارف است.

زیرا با معرفت نفس، انسان با عواملی که در وجودش هست و در زمینه پیشرفت و تکامل او مؤثرند، آشنائی پیدا می کند و موانعی که در وجود او در مورد کسب انواع معارف و ترقی و نجات هست، برای او روشن می شود. در این صورت با مقتضیات و موانع راهی که در پیش دارد، آشنائی پیدا می کند. و شناخت اموری که مقتضی پیشرفت و همچنین اموری که مانع راه هستند، از شرایط حتمی تکامل روحی است.

انسان با شناخت آنها، دریچه های نور و روشنایی را برای خود می گشاید و با انجام مقتضیات و رفع موانع، بزرگترین راه نجات را به دست می آورد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

نَالَ الْفَوْزَ الْأَكْبَرَ مَنْ ظَفَرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ. (۲)

کسی که به معرفت نفس ظفر یابد، به بزرگترین راه نجات و کامیابی نائل شده است.

با این بیان، روشن شد که شناخت نفس و آگاهی از قدرتهای عظیمی که در او نهفته است، از شرایط ضروری و حتمی برای تکامل است و آگاهی از قدرتهای نفس، اعم از نیروهای سازنده و نیروهای ویرانگر، کاملاً ضرورت دارد.

انسان

باید بدانند چه چیزهایی نفس او را دربند نموده و چگونه می‌تواند از آنها رهایی یابد؛ تا خود را از قید آنها آزاد ساخته و قدرتهای نهفته خود را بیدار و فعال نماید.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام این گونه انسان را که آشنا با نفس و حالات نفسانی است، «عارف» معرفی می‌کنند و می‌فرمایند:

الْعَارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا وَنَزَّهَهَا عَنْ كُلِّ مَا يَبْغُهَا وَيُؤْبِقُهَا. (۳)

عارف کسی است که نفس خود را بشناسد؛ آن گاه او را (از قید و بند) آزاد نماید و او را از هر چه آن را دور می‌سازد، پاک نماید.

آنچه در علم بیش می‌باید

دانش ذات خویش می‌باید

این بدان کایت شرف این است

نسخه سرّ مَنْ عَرَفَ این است

فکر و اندیشه، اراده و تصمیم، همت، ایمان و یقین از قدرتهای پرتوانِ نفس شما هستند. آنها را از ضعف و سستی پاکسازی نموده و از قید و بندها آزاد نمائید، و از آنها همچون بال برای پرواز به سوی خوبیها و نیکیها استفاده کنید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ النَّفْسَ جَوْهَرَةً ثَمِينَةً مَنْ صَانَهَا رَفَعَهَا وَمَنْ إِيْتَدَلَّهَا وَضَعَهَا. (۴)

براستی که نفس گوهری گرانبها است. هر کس او را محافظت کند، او را بلند می‌نماید و هر کس او را به ابتدال بکشانند، او را پست می‌کند.

بنابراین گوهر پر قیمت نفس خود را ارج نهدید و آن را از آلودگیها پاک نمائید، تا به مقامات عالی معنوی و روحی راه یابید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ تَجَرَّدَ. (۵)

کسی که نفس خود را بشناسد، مجرد می‌شود.

در این حال نه تنها نفس، انسان را به کارهای زشت تحریک نمی‌کند؛ بلکه وی را راهنمایی و ارشاد می‌کند. آن حضرت

علیه السلام می فرمایند:

لَا تَعْصِ نَفْسَكَ إِذَا هِيَ أَرْشَدَتْكَ. (۶)

هرگاه نفست تو را راهنمائی

نمود، با آن مخالفت مکن.

## پاکسازی نفس

برای پاکسازی فکر و اندیشه، همت و اراده و قدرتهای دیگر نفس، باید به کوشش و جدّیت پردازید و از اهمال و سستی دوری کنید، زیرا برای اصلاح نفس و آزاد ساختن قدرتهای فراوانی که در آن نهفته است، سعی و تلاش لازم است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَا تَتْرُكُ الْإِجْتِهَادَ فِي إِصْلَاحِ نَفْسِكَ، فَإِنَّهُ لَا يُعِينُكَ إِلَّا الْجِدُّ. (۷)

تلاش در اصلاح نفس خود را ترک مکن، زیرا که در این راه تو را کمک نمی کند مگر کوشش.

با کمال تأسّف، با همه اهمّیتی که این مسئله دارد، به آن کمتر توجّه می کنیم. باید ببینیم مردان خدا چگونه خود را شناختند؟ و چگونه توانستند به مقامات ارزنده راه یابند؟ و چگونه به مقام شرافت نفس رسیدند؟ و ما چگونه می توانیم در راه آنان گام برداریم و به سرنوشتی که آنان رسیدند، دست یابیم؟

پاسخ این سؤال را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن کلامی گویا چنین بیان فرموده اند:

عَوَّدَ نَفْسَكَ فِعْلَ الْمَكَارِمِ وَتَحَمَّلَ أَعْيَاءَ الْمَغَارِمِ، تَشْرُفَ نَفْسِكَ. (۸)

نفس خود را به انجام کارهای پسندیده و به تحمل رنج غرامتها عادت ده، تا نفس خود را بلند مرتبه گردانی.

بزرگان ما به این گفتار پر معنی، لباس عمل پوشانند و به مقام شرافت نفس که خودسازی و خودشناسی است، رسیدند. ما نیز اگر اعمال پسندیده را انجام دهیم و زحمت انجام کارهای مشکل را تحمل کنیم، با مرور زمان به خودشناسی و مقام والای انسانیت - که شرافت نفس است - دست می یابیم.

## خودشناسی و مکاشفه

از بزرگترین رازهای خودشناسی این است که بدانیم:

نفس مجمع اضداد است و همچون کانونی که افراد نیک و بد را در خود جای می دهد، نفس نیز خوبیها و بدیها را در خود جای

می دهد. نفس می تواند دوستی و دشمنی با یک فرد یا یک موضوع را در خود قرار دهد. می تواند افکار، اندیشه ها و عقاید صحیح و اشتباه را در خود جمع کند.

بنابر این با آگاهی از این حقیقت، تا نفس به مراحل عالی نرسیده و تکامل نیافته باشد، نمی توانیم همه آثار و دریافتهای او را صحیح و سالم بدانیم. برای توضیح مطلب می گوئیم: دریافتهای نفس و مکاشفات، به طور کلی به سه دسته تقسیم می شوند:

۱ - مکاشفات رحمانی

۲ - مکاشفات شیطانی

۳ - مکاشفات نفسانی

۱ - مکاشفات رحمانی، از الهام ملائکه سرچشمه می گیرند. اگر چه اندک و کمیابند، ولی دارای حقیقت بوده و صحیح هستند.

۲ - دسته دیگر از مکاشفات را، عوامل شیطانی ایجاد می کنند و بر فرض در موردی یا در مواردی خبر صحیح و درستی را ارائه دهند، نباید به آنها اعتنائی کرد و گرنه کم کم در انسان نفوذ نموده و بر او مسلط می شوند و با مرور زمان، انسان به این گونه مکاشفات خو می گیرد و شیطان نیز به القاء این گونه مکاشفات بر او عادت می نماید.

چه بسیار انسانهایی که بر اثر عدم علم و آگاهی و دور بودن از راهنماییهای حیاتبخش خاندان وحی، خود را به این گونه مکاشفات و خیالات آلوده ساختند و عمر خود را به گمان آن که دارای بزرگترین حالات روحی و معنوی هستند، از دست دادند.

۳ - دسته سوم، مکاشفات نفسانی هستند. صحت این گونه مکاشفات و بطلان آنها بستگی به صفای نفس و نورانیت آن دارد. اگر کسی همچون سلمان و ابوذر به درجه کمال رسیده باشد، همه مکاشفات او صحیح است. ولی اگر به تکامل نرسیده باشد،



چون افکار، اندیشه‌ها و اعتقاداتی که در اعماقِ نفس او وجود دارد، در مکاشفات و دریافتهای نفسانی او مؤثر هستند صحت مکاشفات او بستگی به ارزش افکار و عقاید او دارد.

بنابر این انسان نمی‌تواند صحت مکاشفات خود را در صورتی که اعماق وجودش را از اعتقادات و افکار و خیالات اشتباهی که در او انباشته شده پاک نساخته، تضمین کند.

زیرا مکاشفات نفسانی در بسیاری از موارد، از آنچه در نفس انباشته و نگه داشته شده است، سرچشمه می‌گیرد و چون نفسهایی که به تکامل راه نیافته‌اند، مجمع حق و غیر حق و کانون امور صحیح و باطل هستند؛ نباید به هر گونه مکاشفه‌ای اعتماد و اعتقاد پیدا نمود. و همان بهتر که به جای توجه به این گونه مکاشفات و الهامات، به سوی تکامل و خودسازی بر مبنای راهنماییهای اهل بیت علیهم السلام که آشنا با تمامی اسرار وجود هستند، روی آوریم.

بنابراین هر که جویای به دست آوردن مکاشفات و تشنه دارا بودن این حالات است، لازم است اول به «خودسازی» بر مبنای موازین مکتب وحی بپردازد؛ تا نفس و هواهای آن در مکاشفات او نقشی نداشته باشند.

### **نمونه‌ای از خودشناسی در غرب**

در بعضی از کشورهای غرب، برای ورود به مراکز آموزشی، دانشگاه‌ها و... دانشجویان را تست می‌کنند و از پاسخ آنها به سؤالات گوناگونی که از آنان می‌کنند، بدست می‌آورند که از نظر استعداد روحی، در چه زمینه‌ای بیشتر آمادگی دارند و پیشرفت آنان در کدام قسمت از علوم و حرفه‌ها بهتر و بیشتر است، و پس از آن که روشن شد برای کدام رشته از علوم یا کدام یک از حرفه‌ها بیشتر آمادگی دارند، آن رشته

را برای آنان برمی گزینند.

این نوع خود شناسی گر چه فوایدی را در بر دارد و مانع از هدر رفتن بسیاری از انرژی‌هایی که باید در راه صحیح مصرف شود، می گردد؛ ولی اکتفا نمودن به آن تا آخر زندگی و ادامه دادن راهی که در جوانی آمادگی بیشتری برای آن داشته اند، همانند این است که شخصی در جوانی برای آگاهی از سلامت جسمی خویش، خود را چک کند و تا کهنسالی نیز به آن اکتفاء نماید!

این گونه شناخت، فقط برای محدوده ای از زمان - نه تمام عمر - کافی است. چون همان گونه که می دانیم قدرتهای درونی و روحی انسان، گاهی از کودکی یا جوانی در انسان هویدا است و گاهی مرور زمان و افزایش عقل و تجربه، قدرتهای بزرگی را در بزرگسالی و کهولت در برخی از افراد آشکار می کند.

بنابر این، انسان باید همیشه در تلاش باشد که از قدرتهای نهان و نهفته خود، آگاهی داشته باشد و آنها را آشکار کند. مگر نه این است که بعضی از نوابغ در کهنسالی به نبوغ رسیده اند.

بنابر این کسی که در تست هوش در حدّ یک معلّم و آموزگار از نظر قدرت استعداد برخوردار بوده است، نباید تا آخر عمر خود را یک آموزگار بدانند؛ بلکه باید با الهام از مکتب انسان ساز اهل بیت علیهم السلام توجه داشته باشد خداوند مهربان خصلتها و ویژگیهایی در او آفریده است که با استفاده از آنها می تواند درهای جدیدی از استعداد و شکوفایی را به سوی خود باز کند.

تلقین، همّت عالی، توبه و .... از این گونه ویژگیها است.

به عنوان نمونه، انسان می تواند بر اثر توبه، به قدرت نیروی عظیم

- تبدیل - که در او نهفته است، راه یابد و به انسانی جدید، با قدرتهایی تازه و بزرگ تبدیل شود. مسئله تلقین، اراده و همت عالی که در کلمات انسان سازِ خاندان وحی، درسهای سازنده ای در پیرامون آنها به انسانها آموخته اند، نیز همین گونه هستند.

بنابر این با وجود این گونه ویژگیها، اگر به آنها توجهی نداشته باشیم و به خاطر شناخت قدرتهای خود در محدوده ای از زمان، اگر در تمام عمر خویش به آن اکتفا کنیم، در اشتباه خواهیم بود. ما باید همیشه به بررسی نفس و تحولات آن توجه داشته باشیم، تا بینشی دور اندیشانه از نفس خود داشته باشیم.

پس خودشناسی در برهه ای از زمان، دلیل بر خودشناسی و خودسازی در تمام عمر نیست؛ بلکه باید برای خودشناسی و خودسازی، با دور اندیشی همیشه در فکر نفس و مالکیت بر آن باشیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الْحَازِمَ مَنْ قَيَّدَ نَفْسَهُ بِالْمَحَاسِبِ وَمَلَكَهَا بِالْمُغَاضِبِ وَقَتَلَهَا بِالْمُجَاهِدَةِ. (۹)

به راستی که دور اندیش کسی است که نفس خود را به وسیله محاسبه در بند کشد و با غضب نمودن بر نفس، مالک آن شود و با مجاهده آن را بکشد.

بر اثر دور اندیشی، محاسبه و مغاضبه نفس، تحولاتی در نفس انسان پدید می آید که تستهای زمان گذشته ارزش خود را از دست می دهند.

پس با دگرگونی هایی که در نفس پدید می آید و با تجدید شخصیتها بر اثر کارهایی که بر نفس شده، باید به تستهای جدید دست زد؛ همان گونه که باید چک نمودن بدن را با گذشت زمان، تکرار نمود.

به این جهت، روانشناسان، راه های گوناگون دیگری را برای فرار از آشفتهگیهای روحی، و سامان دادن به زندگی ارائه می دهند: قدرت تصویر

و تصوّر، تجسّم، تلقین و اراده از راه های مهمی است که آنان به آنها تکیه می کنند.

همه حقایقی که تازه به آن راه یافته اند، پیشوایان ما از دیر زمان به ما آموخته اند. بنابراین ما نیازی به تازه یافته های آنان که با بافته های خود همراه ساخته اند، نداریم. ما هیچ گونه نیازی به آنچه «دون خوان» و «کاستاندا» تجربه کرده و نوشته اند، نداریم. همان بهتر که آنان جادوگرانِ سرخپوست آمریکا را به دام بیندازند.

همان گونه که احتیاجی به راهنماییهای «ماهاریشی» نداریم. او بهتر است که سیک ها و هندوهای هندوستان را تعلیم دهد. ما نیازی به «ذن بودیسم» و «چماقهای» پیران» نداریم. همان بهتر که آنان طریقت «ذن» و «گوان» را به گاوپرستان بیاموزند. ما نه به «بصیرت» «کریشنامورتی» نیاز داریم و نه به «دندان ببر» او. بهتر این است که آنان از جوانان آگاه ما دندانِ طمع خویش را بکنند.

## عوامل خودشناسی

### ۱- نقش اراده در خودشناسی

#### اشاره

اگر هوای نفس خود را قوی و با صلابت می دانید، برای آن است که تصمیم و اراده شما درباره خود سازی ضعیف است. شما مردانه تصمیم بگیرید و با اراده قوی در صراط مستقیم گام بردارید، در این صورت یقین خواهید نمود که نفس شما و هوا و هوس آن مغلوب و مقهور شما هستند.

یقین داشته باشید، با قدرت اراده این حقیقت را در می یابید که نفس شما در برابر تصمیم شما قدرتی ندارد. این حقیقتی است که حضرت امام صادق علیه السلام آن را این گونه بیان فرموده اند:

صَاحِبُ النَّفْسِ الْخَالِصَةِ نَفْسُهُ وَهَوَاهُ مَقْهُورَتَانِ تَحْتَ سُلْطَانِ تَعْظِيمِ اللَّهِ وَالْحَيَاءِ مِنْهُ. (۱۰)

کسی که دارای تصمیم و نیت خالصانه است، نفس او و هوای او در پیشگاه سلطنت و بزرگداشت مقام الهی و

حیاء از او مقهور هستند.

یعنی کسی که دارای تصمیم خالصانه است، خود را در حال حضور در پیشگاه باعظمت خداوند می بیند و شرم و حیاء مانع او برای انجام کارهای ناپسند می شود. به این جهت نفس او و هواهای نفسانی او مقهور او شده و در اختیار او قرار می گیرند.

بنابراین از قوی بودن نفس خود گله نداشته باشید؛ بلکه از بی تصمیم بودن و از ضعف اراده خود ناراحت باشید و در پی اصلاح آن برآئید.

### این گونه نفس را تضعیف کنید

شما تصمیم بگیرید هر گاه گناه و یا کار اشتباهی را انجام دادید در برابر آن، کار خوب و پسندیده ای را انجام دهید. اگر به این برنامه عمل نمایید، پس از چند روز ضعفِ هواهای نفسانی را در خود مشاهده خواهید کرد.

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا. (۱۱)

هرگاه کار زشتی را انجام دادی، کار نیکی انجام ده تا آن را نابود کند.

کار پسندیده ای که برای جبران کار خطا و اشتباه خود انجام می دهید، آثار ناپسند کار زشت را از میان می برد. یکی از آن آثار، قدرت هواهای نفسانی است. بنابراین با استفاده از گفتار انسان ساز خاندان وحی، هم اکنون تصمیم بگیرید: هرگاه کار خطایی را انجام دادید، در برابر آن، عمل نیک و پسندیده ای را انجام دهید تا اثر کار زشت را نابود کند. این یک کلید مهم موفقیت است که هیچگاه نباید آن را از دست بدهید.

یقین داشته باشید با پیروی از فرمایشات اهل بیت علیهم السلام راه تاریک برای شما روشن می شود، پیچیدگی ها برایتان گشوده می شود و نفس غالب، مغلوب شما می گردد، در این هنگام باور خواهید نمود بسیاری

از کارهای غیر ممکن، ممکن است.

اینک داستانی از مرحوم میرزای قمی که از چهره های درخشان دین است، می آوریم تا باور کنید که بسیاری از کارهای غیر ممکن، ممکن است.

پس از فوت مرحوم میرزای قمی رحمه الله علیه ، شخصی از اهل شیروان همیشه در مرقد مرحوم میرزای قمی حاضر می شد و مانند خدام در آن بقعه خدمت می کرد، بدون آن که کسی به او مزد دهد، یا آن که او را بر این کار گماشته باشند. و چون این عمل خلاف مرسوم بود، علت خدمتگزاری او را جویا شدند.

او گفت: من مردی از اهل شیروان هستم و از ثروتمندان آن شهر بودم. خود را مستطیع حج دیدم و به اراده حج بیت الله الحرام، لباس سفر پوشیده و از شهر خارج شدم.

پس از رسیدن به مکه معظمه و انجام اعمال حج، از راه دریا برمی گشتم. روزی در کشتی برای قضای حاجت لب کشتی رفته بودم. چون نشستم، بند کیسه پول پاره شد و به دریا افتاد. آه پر درد از دل کشیدم و از آن قطع امید نمودم. حیران به منزلگاه خود برگشتم و مقصداری از وسائلی که داشتم، سرمایه احتیاجات خویش نمودم تا وارد نجف اشرف شدم و به پناه بی پناهان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام متوسل شدم.

در یکی از شبها آن حضرت را در خواب دیدم فرمودند: غم مخور، به قم برو و کیسه پول خود را از میرزا ابوالقاسم عالم قمی بخواه که آن را به تو می رساند.

از خواب بیدار شدم و آن را از عجائب روزگار دانستم. با خود گفتم که کیسه پول من در دریای عمّان افتاده و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرا به

شهر قم راهنمایی می فرماید!

با خود گفتم: زیارتگاه های مطهر عراق را زیارت می کنم و به قصد زیارت حضرت معصومه علیها السلام به قم می روم و مطلب خود را به میرزای قمی می گویم، شاید فکری بکنند.

به این جهت به قم آمدم و بعد از زیارت حضرت معصومه علیها السلام به خانه مرحوم میرزای قمی رفتم. اتفاقاً وقت خواب قیلوله بود، و ایشان در منزل بیرونی تشریف نداشتند. به یکی از ملازمین ایشان گفتم: من مردی غریب هستم و از راه دور آمده ام؛ به جناب میرزا حاجتی دارم. در جواب گفت: ایشان اکنون خواب هستند برو عصر بیا. گفتم: عرضم مختصر است. با ناراحتی گفت: برو درب اندرون را بزن.

من جسارت کرده، رفتم و حلقه درب را زدم آوازی بلند شد که فلانی صبر کن تا من بیایم و مرا به اسم، نام برد. من از این که نامم را برد، تعجب کردم. آن گاه زود به نزد آمد و همان کیسه پول را که در دریای عمیان افتاده بود، از زیر لباس خود درآورد و به من داد و فرمود: راضی نیستم تا زنده هستم کسی از این جریان باخبر شود؛ آن را بردار و به وطن خود باز گرد.

من دست آن جناب را بوسیدم و با ایشان وداع نمودم و فردای آن روز روانه وطن شدم. چون به آنجا رسیدم، رفت و آمدها و کسب و کار، این خاطره را تا مدتی از یادم برد؛ تا آن که پس از مدتی که آسوده خاطر شدم، اتفاقاً روزی با همسرم نشسته بودم و از جریانهای گذشته و گزارشات سفر برای او صحبت می کردم؛ این جریان به یاد آمد و تفصیل

آن را برای همسرم گفتم.

چون او از این ماجرا آگاه شد، بسیار تعجب کرد و گفت: تو که با چنین شخصی آشنا گشته ای و به همین مقدار اکتفا نموده ای و از ملازمت و همنشینی او دست کشیده ای؟! گفتم: پس باید چکنم؟ گفت: انسان باید در خدمت این بزرگان باشد تا وقتی که جان به جان آفرین تسلیم نماید، آن گاه در کنار او دفن شود.

گفتم: حالت اشتیاقی که برای دیدن نزدیکانم داشتم، مرا از انجام این کار باز داشت. حال هم که گذشت و از این نعمت بزرگ محروم شدیم.

گفت: نه والله وقت نگذشته و به آسانی می توان آن را جبران کرد. زیرا شهر قم از شهرستانهای آباد و معنوی است و درک خدمت چنین بزرگانی سرآمد همه کارهای خوب است. برخیز هر چه داریم نقد کن؛ آن را با خود به قم می بریم و سرمایه زندگی قرار می دهیم و دوره عمر را در مجاورت قبر مطهر حضرت معصومه علیها السلام و در خدمت این مرد بزرگ صرف می کنیم.

من رأی او را پذیرفتم و خانه و زمین و اموال خود را فروختم و نقد نمودم و با همسرم به سوی قم حرکت کردیم. وقتی وارد شهر شدیم، آگاه شدیم که میرزای قمی مرحوم شده اند. از آن زمان تا به حال من ملازمت قبر او را اختیار نموده ام و تا جان در بدن دارم از این مکان دست بر نمی دارم، بلکه آن را مایه افتخار خود می دانم. (۱۲)

این جریان، روشنگر این حقیقت است که بسیاری از کارهای غیر ممکن، ممکن است؛ ولی ما در پی انجام آنها نرفته ایم و راه آن را نیافته ایم. از این جهت آنها را



غیر ممکن می‌نامیم، در حالی که در واقع آنها ممکن هستند و در خارج واقع شده و می‌شوند. مانند کیسه پول که در دریای عمان افتاده و مرحوم میرزای قمی در قم آن را از زیر پیراهن خود در می‌آورد و به صاحبش می‌دهد.

نکته جالب توجه این است که وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را به مرد شیروانی معرفی می‌نمایند، می‌فرمایند: از میرزا ابوالقاسم عالم قمی بخواه. یعنی آن حضرت این گونه افراد را عالم می‌دانند؛ زیرا می‌توانستند از او به گونه ای دیگر تعبیر فرمایند و طبق شهرت وی او را میرزای قمی معرفی فرمایند.

پس بخواهید و به خواستن خود ادامه دهید تا با مرور زمان، به خود شناسی راه یابید و بعضی از امور غیر ممکن برای شما ممکن شود، همان گونه که قدرت هواهای نفسانی، خواسته ناآگاهانه و یا خودآگاه انسانها است؛ کنترل نفس نیز همین گونه است. یعنی اگر انسان بخواهد، می‌تواند نفس خود را مهار کند؛ همان گونه که می‌تواند آن را رها کرده و از حیوانات پست تر شود.

آدمی زاده طرفه معجونی است

از ملایک سرشته و ز حیوان

گر کند میل این، شود پس از آن

ور کند میل آن، شود به از آن

## ۲- نقش خوف از خدا، در خود شناسی

ترس و خوف از مخالفت با خداوند متعال، انسان را به ترک هواهای نفسانی و می‌دارد و در نتیجه به خودشناسی راه می‌یابد و وسیله هدایت و رستگاری را فراهم می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (۱۳)

کسی که از مقام خداوند خویش بترسد و نفس خود را از هواها باز دارد، براستی که بهشت جایگاه او خواهد بود.

ترس

و خوف از مخالفت با فرمانهای خداوند از نیروهای عقل و قدرت خرد ایجاد می شود. هر چه انسان از خردمندی بهره مند باشد و بر عقل تجربی خود بیفزاید، ترس او از مخالفت با قوانین خداوند بیشتر می شود و با هواهای نفسانی بیشتر به مخالفت برمی خیزد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ. (۱۴)

هوای خود را به وسیله عقل خود نابود کن.

بنابراین هر چه عقل انسان بیشتر و کاملتر باشد، قدرت او بر مخالفت با نفس و قتل هواهای نفسانی بیشتر می شود و بهتر به خود شناسی دست می یابد.

برای استفاده از نیروی عقل و افزودن به عقل تجربی می توانید به فکر و اندیشه در پیرامون کارها و برنامه های خود پردازید و آنها را با مرام و مکتب اهل بیت علیهم السلام تطبیق دهید. با کار انداختن فکر، قدرت عقلی شما تقویت می شود و برای خودسازی و خودشناسی آمادگی پیدا می کنید. و ترس و خوف از مخالفت با فرمان های الهی در شما بیشتر می شود و با قدرت بیشتری به مخالفت با نفس می پردازید.

### ۳- خودسازی و خودشناسی نهایی یا پاک سازی ضمیر ناخود آگاه

ما در زمینه «خود سازی» نه تنها باید ضمیر خود آگاه خود را با معارف اهل بیت علیهم السلام روشن کنیم، بلکه باید اعماق وجود خویش را از علاقه و تمایل به دشمنان دین پاک نمائیم و ضمیر ناخود آگاه خود را نیز با انوار تابناک ولایت آل الله روشن سازیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به کسانی که خداوند را تشبیه به مخلوق می کنند، می فرمایند:

لَمْ يَعْقَدْ غَيْبُ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ. (۱۵)

ضمیر پنهان خود را بر معرفت تو پیوند نزده است.

بنابراین انسان نه تنها دارای شعور ظاهر و ضمیر آگاه، بلکه دارای ضمیر غائب و ناخود آگاه نیز می باشد و برای خودسازی و

خودشناسی باید انسان هر دو مرحله ضمیر و شعور را پاکسازی کند.

از آنچه گفتیم روشن شد که خودشناسی در صورتی واقعیت پیدا می کند که انسان اعماق وجود خویش را پاکسازی کند. بنابراین پاکسازی ضمیر ناخودآگاه از شرایط و عوامل مهم خودشناسی است.

## مواع خودشناسی

### ۱- اعتیاد به کارهای ناپسند راه خودشناسی را مسدود می کند

آیا حیف نیست با بی توجهی به ثروتهای روحی که در وجود ما قرار دارد، از آنها استفاده نکنیم و همچنان آنها را در قید و بند عادهای بی ارزش نگه داریم؟!

از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام برترین عبادت، غلبه بر عادهای سوء و ناپسند است؛ زیرا اعتیاد به هر کاری و معتاد شدن به انجام هر برنامه ای، همچون طبیعت دوّم، بر انسان حکومت می کند.

به همین دلیل، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عادت را طبیعت دوّم می نامند و می فرمایند:

الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ (۱۶)

عادت، طبیعت دوّم است.

به این جهت، آنچه را که انسان به آن معتاد شده همانند اموری که طبیعت او بر آن امور قرار دارد، بر انسان حکومت می کند و به همین دلیل، فردی که به اعمال زشت و ناپسند گرفتار و معتاد شده است، اگر خود را از اعتیادهای زشت رهایی بخشد، با فضیلت ترین عبادات را انجام داده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی کوتاه چنین می فرمایند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ غَلْبَةُ الْعَادَةِ (۱۷)

با فضیلت ترین عبادت، غلبه یافتن بر عادت است.

زیرا بر اثر غلبه بر رفتار زشت و ناپسند، راه برای رسیدن به کمالات روحی باز می شود و وسیله رسیدن به عالی ترین مقامات معنوی فراهم می گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

بِغَلْبَةِ الْعَادَاتِ الْوُصُولُ إِلَى أَشْرَفِ الْمَقَامَاتِ (۱۸)

غلبه بر عادت‌ها، وصول و دستیابی به شریفترین مقامات است.

نه تنها معتاد بودن به گناهان، بلکه اعتیاد به هر گونه کار ناپسند و بیهوده مانع پیشرفت

در کارهای مهم و رسیدن به مسائل حیاتی است. انسان باید برای دست یافتن به ارزشهای روحی از پیروی عاداتهای ناپسند دوری نماید، تا بتواند به مراحل عالی کمال راه یابد.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند:

غَيْرُ مُدْرِكِ الدَّرَجَاتِ مَنْ أَطَاعَ الْعَادَاتِ. (۱۹)

کسی که از عادات اطاعت کند، به درجات عالی راه نمی یابد.

زیرا اعتیاد، همچون زنجیر، انسان را به قید و بند می کشد و راهی برای پیشرفت و ترقی باقی نمی گذارد، از این رو، راه یافتن به درجات عالی معنوی مشکل، بلکه غیر مقدور می شود.

بنابراین برای راه یافتن به مراحل کمال، دست برداشتن از هر گونه عادت به امور ناپسند و یا بی ارزش لازم و ضروری است تا انسان بتواند به راحتی به تکامل روحی راه یابد.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند:

غَيْرُوا الْعَادَاتِ تَسْهَلْ عَلَيْكُمُ الطَّاعَاتِ. (۲۰)

عاداتها را تغییر دهید تا طاعتها (ی خداوند) برای شما آسان شود.

از این فرمایش استفاده می کنیم، حربه شیطان و نفس برای مشکل نمودن پیروی از دستورات خداوند، معتاد نمودن انسان به امور بی ارزش است. انسان باید برای آسان شدن پیروی از فرمانهای الهی، حربه اعتیاد را از شیطان و نفس باز گیرد، تا به راحتی بتواند به پیروی از دستورات خداوند بپردازد و با استفاده از راهنماییهای مکتب خاندان وحی به مراحل عالی انسانیت راه یابد.

گلی که تربیت ز دست باغبان نگرفت

اگر به چشمه خورشید سرکشد خود روست

هر انسانی دارای سرمایه های فراوان و هنگفتی است که باید از آنها استفاده کند، ولی عاداتهای ناپسند و بی ارزش این سرمایه ها را مصادره می کنند و قدرت و توانایی انسان را، از بهره مند شدن از قدرتها و تواناییهای پرج از او باز می گیرند.

انسانی که به عادات ناپسند معتاد شده، همچون شخص

سرمایه داری است که اموال او را مصادره کرده باشند. این چنین انسانی تا ثروت خود را آزاد نسازد، جز حسرت بهره ای از آن ندارد. همان گونه که افراد برای خارج نمودن اموال خود از حالت مصادره فعالیت و کوشش می کنند، باید برای رها سازی قدرتهایی که عادهای گوناگون آنها را به قید و بند کشیده و مصادره نموده اند، تلاش نمود.

...

متأسفانه با این که اکنون جامعه بشریت با دست خود توانائیهای عظیم روحی خود را مصادره نموده است، گروهی فقط در تکاپوی رها سازی قدرتهای مادی جامعه می باشند و گروهی دیگر در مصادره اموال کشورهای ضعیف هستند و با این همه خود را حامیان بشر و مدافعان حقوق بشر می دانند!

## ۲- خود فراموشی

### اشاره

علم و آگاهی انسان اگر از منبع وحی باشد، هر چه بر دانش او افزوده شود، توجه او به تهذیب و پاکسازی نفس بیشتر می شود؛ زیرا علم و دانش اگر بر مبنای صحیح قرار داشته باشد و برای خدا تحصیل شود، با آلودگی نفس سازگار نیست. از این رو هر عالم ربّانی به مخالفت نفس و تهذیب آن می پردازد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

كَلَّمَا أَزْدَادَ عِلْمِ الرَّجَالِ زَادَتْ عِنَايَتُهُ بِنَفْسِهِ وَبَدَلَ فِي رِيَاضَتِهَا. (۲۱)

هر چه علم مرد بیشتر شود، عنایت و توجه او به نفسش بیشتر می شود و در ریاضت دادن آن بیشتر توجه می کند.

بنابراین علم و آگاهی، انسان را به سوی خودسازی و خودشناسی فرا می خواند و از غفلت و فراموشی از مسائل مربوط به نفس باز می دارد.

### جهل و ترک یاد خدا، دو عامل خود فراموشی

در برابر افراد خود شناخته، کسانی هستند که از شگفتیهای نفس و آثار آن بی خبرند و هیچ گونه علم و آگاهی نسبت به مسائل حیاتی ندارند، از این رو نفس خود را به خود وا می گذارند و به تهذیب و تکمیل آن نمی کوشند، و به این جهت از نعمت خودشناسی محروم می مانند.

سنگی و گیاهی که در او خاصیتی هست

زان آدمی به، که در او منفعتی نیست

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ أَهْمَلَهَا. (۲۲)

کسی که جاهل به نفس خود باشد، او را به حال خود وامی گذارد .

بنابراین یکی از علل خود فراموشی، جهل و نداشتن علم و آگاهی نسبت به مسائل حیاتی نفس است، و هر چه دانش انسان در پرتو مکتب حیاتبخش اهل بیت علیهم السلام زیادتر شود، بیشتر به این مسائل می پردازد.

مسئله دیگری که در خود فراموشی و رها ساختن نفس، دارای نقش بسیار مهم است، گناه

و ترک یاد خدا و آل الله است.

همان گونه که می دانیم یاد اهل بیت یاد خدا، و فراموشی آنان فراموشی خدا است؛ زیرا همان طور که حضرت امام صادق علیه السلام فرموده اند:

إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ. (۲۳)

هر گاه از ما خاندان یاد شود، از خداوند یاد شده است.

ترک یاد خدا و اهل بیت علیهم السلام و فراموش نمودن آنان، انسان را از مسائل مهم و حیاتی باز می دارد و از حقائق بزرگ معنوی بی بهره می سازد و به «خود فراموشی» گرفتار می نماید.

خداوند در این باره می فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (۲۴)

همچون کسانی که خدا را فراموش کرده اند پس خدا نفس آنان را از یادشان برده، نباشید.

پس گناه و فراموش نمودن خدا و دستورات او، انسان را به خود فراموشی گرفتار می سازد.

بنابراین باید برای «خودشناسی» به «خودسازی» پردازیم و برای «خودسازی» از «خود فراموشی» دست برداریم و برای ترک «خود فراموشی» جهل و نادانی و ترک یاد خدا و اهل بیت علیهم السلام را کنار بگذاریم. پس علم و دانش و یاد خدا و آل الله، انسان را از «خود فراموشی» باز می دارد و با ترک «خود فراموشی» به «خود سازی» می رسیم و با «خود سازی» به «خود شناسی» که راه رستگاری و نجات است، می رسیم. ولی اگر نفس خود را نشناسیم، از راه نجات دور می شویم.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ، بَعْدَ عَنْ سَبِيلِ النَّجَاهِ وَخَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجَهَالَاتِ. (۲۵)

هر کس نفس خود را نشناسد، از راه نجات دور می گردد و در گمراهی و نادانیها سیر می کند.

از این جهت درباره عظمت خود شناسی و معرفت نفس، حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند:

لَا مَعْرِفَةَ كَمَعْرِفَتِكَ بِنَفْسِكَ. (۲۶)

هیچ معرفتی همچون معرفت تو، به نفست نیست.



## نتیجه بحث

برای پیشرفت و تکامل در مسائل روحی به «خودشناسی» نیاز شدید دارید. آن گونه که از راهنماییهای خاندان وحی می آموزیم: کسی که به مقام «معرفه النفس» و خودشناسی دست یابد، به مقامی بس بلند راه یافته و از نافع ترین نوع معارف آگاه شده است.

نفس خود را بشناسید و از قدرتها و تواناییهای آن آگاه شوید. کوشش کنید، نیروهای حیاتی خود را از تسلط شیاطین رها ساخته و ثروت‌های انبوه روحی خود را از مصادره بیگانگان نجات دهید!

دشمنان واقعی ارزشهای روحی خود را شناسایی کنید و با پیکار با آنان به درجات عالی کمال راه یابید. هویها و هوسها و اعتیاد به زندگانی بی ثمر، خطرناکترین دشمنان روح هستند و نیروهای روحی شما را اسیر خود می سازند.

فکر و اندیشه، اراده و تصمیم، همیت، ایمان و یقین و دیگر قدرتهای مهم روح خود را، از اسارت این گونه دشمنان آزاد نمائید و با تقویت این نیروها به «خودشناسی» دست یابید و به سوی درجات کمال و تعالی روح، پرواز درآئید.

ای نقد اصل و فرع ندانم چه گوهری؟

کز آسمان برتر و از خاک کمتری!

۲علیهم السلام

## ۲معرفت اهل بیت علیهم السلام

یکی از مباحث مهم در بحثهای اعتقادی و معارف، معرفت به مقام امام علیه السلام است. بر همگان لازم و واجب است تا آنجا که می توانند و در حد ظرفیت خویش به مقام ائمه علیهم السلام پی ببرند و درس امام شناسی بیاموزند. این یک وظیفه عمومی و همگانی است و لزوم آن مسلم و ثابت است.

امام صادق علیه السلام به شخصی بنام زید می فرماید:

أَتَدْرِي بِمَا أُمِرُوا؟ أُمِرُوا بِمَعْرِفَتِنَا، وَالرَّدُّ إِلَيْنَا وَالتَّسْلِيمَ لَنَا. (۲۷)

آیا می دانی مردم به چه چیزی امر شده اند؟ به آنان دستور داده شده، ما را

بشناسند و عقاید را به سوی ما ارجاع دهند و تسلیم ما باشند.

بنابراین یکی از مسائل مهمی که در باب معارف باید به آن توجه کامل بنمائیم، معرفت مقام امامان و تسلیم در برابر فرمایشات هدایتگر آنان می باشد. در کلمات معصومین علیهم السلام دقت کنید تا عظمت گفتار آنان را دریابید.

برای افزایش یافتن معرفت به مقام ائمه علیهم السلام روایت بسیار مهم و جالبی را که ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است می آوریم:

قال: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالنَّاسُ يَدْخُلُونَ وَيَخْرُجُونَ فَقَالَ لِي: سَلِ النَّاسَ هَلْ يَرَوْنَنِي؟ فَكُلُّ مَنْ لَقِيْتَهُ قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَيَقُولُ: لَا وَهُوَ واقِفٌ حَتَّى دَخَلَ أَبُو هَارُونَ الْمَكْفُوفُ، قَالَ: سَلْ هَذَا، فَقُلْتُ: هَلْ رَأَيْتَ أَبَا جَعْفَرٍ؟ فَقَالَ: أَلَيْسَ هُوَ قائِمًا، قَالَ: وَمَا عِلْمُكَ؟ قَالَ: وَكَيْفَ لَا أَعْلَمُ وَهُوَ نُورٌ ساطِعٌ.

قال: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْأَفْرِيقِيَّةِ: مَا حَالُ رَاشِدٍ؟ قَالَ: خَلَفْتُهُ حَيًّا صَالِحًا يُقْرَأُكَ السَّلَامُ قَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: مَاتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَمَتَى؟ قَالَ: بَعْدَ خُرُوجِكَ بِيَوْمَيْنِ، قَالَ: وَاللَّهِ مَا مَرَضَ وَلَا كَانَ بِهِ عِلَّةٌ قَالَ: وَإِنَّمَا يَمُوتُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ مَرَضٍ أَوْ عِلَّةٍ.

قُلْتُ: مَنْ الرَّجُلُ؟ قَالَ: رَجُلٌ كَانَ لَنَا مُوَالِيًّا وَلَنَا مُحِبًّا.

ثُمَّ قَالَ: لَئِنْ تَرَوْنَا أَنَّهُ لَيْسَ لَنَا مَعَكُمْ أَعْيُنٌ نَاطِرَةٌ، أَوْ أَسْمَاعٌ سَامِعَةٌ، لِنَبْسِ مَا رَأَيْتُمْ، وَاللَّهِ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَاحْضِرُونَا جَمِيعًا وَعَوِدُوا أَنْفُسَكُمْ الْخَيْرَ، وَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ تُعْرَفُوا فَإِنِّي بِهَذَا امْرُؤٌ وُلْدِي وَشِيعَتِي. (۲۸)

ابوبصیر می گوید: با امام باقر علیه السلام وارد مسجد شدم، و مردم در حال رفت و آمد بودند.

امام علیه السلام به من فرمودند: از مردم بپرس آیا مرا می بینند؟! من با هر کس ملاقات کردم و از او سؤال نمودم که آیا امام باقر علیه

السلام را دیدی؟ می گفت: نه؛ تا آن که فردی نابینا به نام ابوهارون وارد شد.

امام علیه السلام فرمودند: از این مرد سؤال کن. به او گفتم: آیا امام باقر علیه السلام را دیدی؟

ابوهارون: مگر ایشان اینجا نایستاده اند؟

ابوبصیر: تو از کجا به این حقیقت آگاه شدی؟!

ابوهارون: چگونه به آن علم و آگاهی پیدا نکنم و حال آن که امام علیه السلام نوری است آشکار.

(یار پیشت حاضر و تو از خودی، غایب از او

با خودا، آخر که گم کردی چه می جوئی بگو؟!)

آن گاه ابوبصیر می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام به مردی از اهل آفریقا فرمود: حال راشد چگونه است؟ او گفت: از آفریقا که آمدم او زنده و سالم بود و به شما سلام می رساند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند او را رحمت کند. مرد آفریقایی گفت: او مرد؟!

امام علیه السلام فرمودند: آری. او پرسید: در چه زمانی؟

امام علیه السلام فرمودند: دو روز بعد از آن که تو از آفریقا خارج شدی.

مرد آفریقایی گفت: به خدا قسم راشد نه مریض بود و نه هیچ گونه دردی داشت!

امام علیه السلام به او فرمودند: مگر هر کس که می میرد به خاطر مرض یا درد می میرد؟

ابوبصیر می گوید: از امام علیه السلام سؤال کردم: این مرد آفریقایی کیست؟

امام علیه السلام فرمودند: او فردی از موالیان ما و محبّ ما خاندان است.

آن گاه امام علیه السلام فرمودند: آیا عقیده دارید برای ما با شما چشمانی نظاره گر و گوشهایی شنوا وجود ندارد. چقدر بد است آنچه به آن عقیده دارید! به خدا قسم بر ما هیچ چیزی از اعمال شما مخفی نیست.

پس همه، ما را حاضر در نزد خود بدانید و نفس های خود را به کارهای خیر عادت دهید و اهل کارهای نیک

شوید تا این حقیقت را بشناسید) آن گاه امام علیه السلام فرمودند: (من به آنچه گفتم، فرزندان و شیعیان خود را امر می کنم.

این روایت از روایات بسیار جالبی است که از آن انوار علوم و معارف می تابد.

کسی که خود را در محضر خداوند و در حضور امام خویش می داند و به اعمال نیک خو گرفته، چگونه می تواند به اعمال ناشایست دست زند؟

نکته جالب توجهی که در این روایت مورد نظر می باشد، این است که امام علیه السلام می فرماید: ما را حاضر بدانید و نفس خود را به کارهای نیک عادت دهید و نیکوکار شوید؛ زیرا این لازمه حضور در محضر خداوند و امام علیه السلام است.

آنچه را که امام باقر علیه السلام برای اعتقاد به حضور، مهم می دانند؛ خو گرفتن نفس، به آداب و اعمال نیک است. انسان در این هنگام به مقام معرفت و درک امور غیبی و نامرئی نائل می شود، گرچه از بعضی از حواس پنجگانه - مانند ابوهارون - محروم باشد.

بنابراین خو گرفتن نفس به امور نیک و پسندیده، انسان را برای حالت حضور آماده می کند و دیدگان باطنی او را همانند ابوهارون، برای معرفت به حضور امام علیه السلام می گشاید. اینجا مقامی است که گاه نابینایان بینا می شوند؛ همان گونه که ابوهارون نابینا، بینا بود.

### گوشه ای از معارف

دریاهای بیکران معانی، و اقیانوسهای ژرف معارف الهی در کلمات کوتاه و پر محتوای خاندان وحی یافت می شود. با رجوع به این گونه گفتارهای بی نظیر، می توانید در بحار معارف غوطه ور شده و با تابش انوار تابناکی که از سرچشمه وحی می تابد، قلب خود را روشن و منور سازید و با توشه گیری از گلستان معارف اهل بیت علیهم السلام، خوشه چین

گل‌های رنگارنگ معانی قرآن و علوم و حکم خاندان وحی شوید.

اینک نمونه‌ای از این گونه کلمات را می‌آوریم؛ تا با تدبّر در آن، قلب خود را صفا بخشیده و شور و نشاط معنوی را در اعماق جان خود قرار دهید:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ. (۲۹)

هر چه شناخته شده، بنفسه ساخته شده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این گفتار را در باب خداشناسی فرموده‌اند، یک کلام کلی است که از آن نتیجه‌های فراوان می‌توان گرفت.

برای توضیح آن می‌گوئیم: هر چه را که انسان می‌شناسد، در سطح فکر، اندیشه و برداشتهایی است که در حدود تشخیص و میزان درک خود بدست می‌آورد و همانند عکسی است که از انسان یا منظره و طبیعت گرفته می‌شود؛ هر چه دوربین انسان بهتر و قویتر باشد، بهتر می‌تواند از آن موجود عکس بگیرد و عکسی که می‌گیرد خصوصیات آن را بهتر نشان می‌دهد. ولی هر چه باشد، عکس آن شیء است نه خود آن شیء، و نمی‌توان عکس آن شیء را حقیقت و ذات آن شیء دانست؛ زیرا عکس، هر چه زیبا و گویا باشد، عکس آن شیء است نه حقیقت آن.

در باب معارف و شناخت خدا و اهل بیت علیهم السلام نیز این مسئله جریان دارد؛ زیرا هر چه ما به عظمت و قدرت خداوند پی ببریم و هر چه اهل بیت علیهم السلام را بهتر بشناسیم، باز به وسیله فکر و اندیشه و عقل محدود خود به عظمت آنان پی برده ایم پس باورهای اعتقادی ما در حدّ ظرفیت ماست و در واقع عظمت آنان را در محدوده فهم خود درک می‌کنیم. (۳۰)

برای آن که معرفت ما بهتر و کاملتر باشد و آنچه

را که در ذهن و فکر خود آن را می‌سازیم و پرورش می‌دهیم، بیشتر به حقیقت و واقعیت نزدیک باشد، باید عقاید و معارف خود را از مکتب وحی بیاموزیم و با بهره‌گیری از گفتار حیاتبخش اهل بیت علیهم السلام در جستجوی حقائق باشیم و تسلیم فرمایشات آنان باشیم، گرچه در سطح فهم ما نباشد؛ تا آئینه دل را با کلمات هدایتگر آنان صیقل دهیم و گرنه تیرگی نفس، کار خود را می‌کند و انسان را به تباهی و گمراهی می‌کشاند.

آشنایی با عقاید و معارف اهل بیت علیهم السلام و تسلیم بودن در برابر آنان، نفس را صفا می‌دهد و اعماق ضمیر ناخودآگاه را با انوار تابناک آنان روشن می‌سازد و اگر تکامل یابد، از اندیشه‌ها و باورهای اشتباهی که از کودکی در اعماق حافظه او قرار دارد، - بلکه از تمامی اعتقادات غیر صحیحی که طبق قانون وراثت به وسیله ژن‌ها از نسل‌های گذشته در نفس قرار گرفته - پاک‌سازی می‌کند.

### معارف را از چه راهی بیاموزیم

آشنایی با معارف راه سعادت و نیکبختی است؛ ما باید آنها را از سرچشمه وحی بیاموزیم تا قلب خود را با انوار تابناک آنها روشن کنیم؛ و از کسانی که عقاید خود را از مکتب وحی نیاموخته‌اند، پرهیزیم. اگر ما به گفتار آنان گوش فرا داده و در جستجوی عقاید آنان باشیم، از صراط مستقیم دور خواهیم شد و بر اثر پیروی کردن آنان، در بیابان خشک و بی‌آب گرفتار سراب خواهیم شد و در دریای بیکران الفضا تهی از معنی، گرفتار گرداب مرگبار کلمات آنان شده و به تباهی کشیده می‌شویم.

پس همین بهتر که از اول برای شناخت معارف و عقاید صحیح،

به سفیران الهی - که گفتار آنان از سرچشمه وحی گرفته شده - روی آوریم و از راهنمائیهای آنان سود جوئیم و فرمایشات آنان را بر دیده نهاده و در سویدای قلب خود جای دهیم؛ زیرا که آنان، راه هدایت به سوی معارف الهی هستند.

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

بِنَا اِهْتَدُوا السَّبِيلَ اِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ. (۳۱)

(ملائکه مقرب) به وسیله ما به راه شناخت خداوند هدایت شده اند.

از گذشته تاکنون که روزگار تیره غیبت ادامه دارد، انسانها از یک میلیارد نیروهای مغزی خود استفاده می کنند! و بقیه آن بدون استفاده باقی می ماند. (۳۲)

در اینجا این سؤال به ذهن می آید: انسانی که نمی تواند از تمامی نیروهای مغزی خود استفاده کند و قدرت شناسائی آن را ندارد، چگونه می تواند با یک میلیارد نیروی مغزی خود، بدون بهره گیری و استفاده از راهنمائیهای صاحبان وحی، به معارف عالی راه یابد و خدای جهان آفرین را بشناسد؟!

پس همان بهتر که خود را تسلیم فرمایشات شاهدان خلقت قرار دهیم و با غرور و خودفریبی، دیگران را نفریبیم و فریب دیگران را نخوریم.

مگر خداوند در قرآن مجید فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۳۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند بپرهیزید و با صادقین باشید.

چگونه امکان دارد انسان دارای ایمان و تقوا باشد و بنا به فرمان این آیه شریفه با معصومین علیهم السلام باشد، ولی اعتقادات خود را از مکاتب بیگانه بیاموزد؟!

آیا این معنای معیت و هماهنگی است؟ آیا این معنای پذیرش مقام ولایت و پیروی از مکتب خاندان وحی است؟!

خداوند می فرماید:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (۳۴)

بعضی از مؤمنین مردانی هستند که راست گفته اند بر آنچه

را که خداوند از آنان پیمان گرفته است.

آری همان گونه که قرآن مجید فرموده است؛ تنها بعضی از افرادی که پذیرای ایمان شده اند، بر عهدی که از روز ازل بسته اند باقی می مانند؛ ولی عدّه ای دیگر آگاهانه یا ناخودآگاه از صراط مستقیم دور می شوند و به سوی دامهای شیطان راه یافته و گرفتار بافته های او می شوند و اندک اندک احترامی که باید نسبت به خاندان وحی و فرمایشات آنان داشته باشند کم می شود.

آیا این معنای پیروی از راهنمائیهای قرآن و اهل بیت علیهم السلام است؟ آیا اینان نیز همچون دیگران، حدیث مشهور ثقلین را نادیده گرفته و آن را از یاد برده اند؟!

بنابراین ما باید عقاید و معارف را از قرآن مجید و از طریق اهل بیت علیهم السلام بیاموزیم و حقائق را از راهی که آنان راهنمایی نموده اند فرا گیریم؛ زیرا با قیاس و رأی شخصی نه تنها نمی توانیم به معارف و حقایق دست یابیم؛ بلکه به بیراهه نیز کشیده می شویم و در گمراهی و ضلالت سرگردان خواهیم ماند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

مَنْ اعْتَمَدَ عَلَى الرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ فِي مَعْرِفَةِ اللَّهِ ضَلَّ وَتَشَعَّبَتْ عَلَيْهِ الْأُمُورُ. (۳۵)

کسی که در معرفت خداوند به رأی و قیاس اعتماد کند، گمراه می شود و امور بر او پراکنده (و مشتبه) می شود.

بنابر این با رأی و قیاس و احتمال، نمی توان به معرفت خدا رسید؛ زیرا معرفتی که از راه رأی و قیاس بدست آید، به گمراهی پایان می یابد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

رُبَّ مَعْرِفَةٍ آدَّتْ إِلَى التَّضَلُّلِ. (۳۶)

چه بسا معرفتی که (انسان را) به گمراهی می کشاند.

ممکن است در مکاتبی، معارف و حقایقی نیز وجود داشته باشد ولی اگر سرانجام آن، گمراهی باشد چه سودی دارد



بنابراین آنان که به خودبینی گرفتارند و خود را واصل به ذات می دانند و از عبادت و دعا خود را بی نیاز می بینند، از معرفت بهره ای نبرده اند.

حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفِهِ وَلَا مَعْرِفَهُ إِلَّا بِعَمَلٍ، فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ مَعْرِفَتُهُ عَلَى الْعَمَلِ، وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ، إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ. (۳۷)

خداوند عملی را نمی پذیرد، مگر این که با معرفت انجام شده باشد و معرفتی وجود ندارد، مگر با عمل توأم باشد. پس کسی که دارای شناخت هست؛ معرفت او، او را به سوی عمل، راهنمایی می کند و کسی که عمل نکند، معرفتی برای او نیست. زیرا که ایمان بعضی از بعض دیگر بدست می آید.

بنابراین دست کشیدن از عبادت و ترک فعالیت، گواه بر داشتن معرفت نیست، بلکه نشانه معرفت، عمل و رفتار بر طبق معارف صحیحی که انسان آموخته است، می باشد.

آنان که به مقام عالی معارف راه می یابند و قلب خود را با کسب معارف نورانی می سازند، هر چه مراحل عالیت را می پیمایند و عظمت خداوند را بیشتر می یابند، خود را در برابر خداوند و آل الله علیهم السلام کوچکتر می بینند و تقصیر و کوتاهی خودشان بیشتر در نظرشان جلوه گر می شود.

حضرت امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

جَعَلَ مَعْرِفَتَهُمْ بِالتَّقْصِيرِ شُكْرًا. (۳۸)

(خداوند) معرفت (عارفین) را به تقصیرشان، شکر قرار داده است.

آنان هر چه در مقام عرفان عروج می کنند، بیشتر به عظمت خدا و تقصیر و کوتاهی خود پی می برند. افرادی که خود را واصل به ذات می دانند، بهتر است با معرفت نفس از عجب و خودبینی دست بردارند.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند:

سُدَّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ. (۳۹)

راه خودبینی را با معرفت نفس مسدود کن.

تعجب است! کسی که روح و نفس خود را نشناخته و حتی از جسم خود اطلاعی ندارد، و از مغز و خون و سایر مواد بدن خود آگاهی درستی ندارد؛ چگونه می تواند به معارف عالی الهی راه یابد و ذات خدای جهان آفرین را بشناسد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ؟ (۴۰)

در شگفتم! کسی که نفس خود را نمی شناسد چگونه خدای خود را می شناسد؟!

این گونه افراد، عجب و تکبر یا خودبینی و خودفروشی را با خودسازی و خودشناسی اشتباه گرفته اند! با این همه، به ارشاد و دستگیری خلق نیز می پردازند!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَّصِدِي لِإِصْلَاحِ النَّاسِ وَنَفْسُهُ أَشَدُّ شَيْءٍ فِسَادًا. (۴۱)

در شگفتم از کسی که عهده دار اصلاح مردم می شود، ولی نفس خودش از نظر فساد، از هر چیزی سخت تر است!

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (۴۲)

آیا مردمان را امر به نیکی می کنید، ولی نفسهای خود را فراموش می کنید؟!

پس همان بهتر که این گونه افراد از دلسوزی برای دیگران دست بردارند و به خودسازی خودشان پردازند. خداوند بزرگ می فرماید:

«عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَنْصُرُكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (۴۳)

بر شما باد به نفس های خودتان، هرگاه هدایت شدید آن کس که گمراه شده به شما زیانی نمی رساند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالطَّاعَةِ وَالْمَعْرِفَةِ بِمَنْ لَا تَعْذِرُونَ بِجَهَالَتِهِ. (۴۴)

ای انسانها، بر شما باد به اطاعت (خداوند) و شناخت، نسبت به کسی که اگر آن را نشناختید، عذری از شما پذیرفته نیست.

## شناخت عارف نماها

از شرایط مهم و ضروری برای کسب معارف و رسیدن به مقام معرفت، آگاهی از حال افرادی است که از معارف و حقائق

بوئی نبرده و خود را در مقام ارشاد و هدایت خلق قرار

می دهند.

چگونه ممکن است انسان به معارف عالی‌ه راه یافته باشد؛ در حالی که نسبت به گمراهی و ضلالت دشمنان دین، تشکیک می کند؟!

برای رسیدن به معارف، باید گمراهی مدعیان دروغین روشن باشد تا انسان فریفته ادعاهای آنان نشود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَلَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ. (۴۵)

بدانید که شما راه هدایت را نمی شناسید، تا بشناسید کسی که آن را ترک کرده است، و به پیمان قرآن عمل نمی کنید تا وقتی که پیمان شکن را بشناسید، و تمسک به آن نمی جوئید تا وقتی که بشناسید کسی که آن را رها کرده است.

شمس درخشنده چو پنهان شود

شب پره بازیگر میدان شود

بسیاری از کسانی که در پی عرفان و معرفت می گردند، به یافتن اندیشه های عرفانی اکتفا می نمایند و با پرسیدن اذهانشان از مسائل روحی، به گمانشان در عالم ملکوت سیر می کنند! در حالی که جایگاه معرفت، ذهن و اندیشه نیست و افکار عرفانی در صورتی که از قلب و باطن برنخیزد؛ به جز غرور و متیت حاصلی ندارد.

باطن این گونه افراد، از سیاهی شب تاریکتر است؛ زیرا که معرفت در دل آنان جای نگرفته و قلبشان را روشن نساخته است و نور پر فروغ معرفت در باطن آنان تجلی نکرده است.

دمی با حق نبودی چون زنی لاف شناسایی

تمام عمر با خود بودی و نشناختی خود را

## شناخت عارفان

کسی از عرفان و معارف الهی بهره مند است که پس از درک مسائل عرفانی، تحوّل نشاط آفرین و روشنی بخش در باطن خود بیابد، مگر نه اینست که حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِذَا تَجَلَّى

ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ فِي الْفُؤَادِ هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ، وَإِذَا هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ اسْتَأْنَسَ ظِلَالُ الْمَحْبُوبِ وَآثَرَ الْمَحْبُوبِ عَلَى مَا سِوَاهُ. (۴۶)

آن گاه که نور معرفت در قلب کسی تابناک گردد، نسیم محبت وزیدن می گیرد. و آن گاه که نسیم دوستی بوزد، به سایه محبوب انس می گیرد و او را بر غیر او برمی گزیند.

بنابر این، اکتفا نمودن به افکار و اندیشه های عرفانی و پر ساختن ذهن از مسائل روحی کار ساز نیست؛ زیرا از دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام، کسی از معارف و مسائل عرفانی برخوردار است که بر مبنای کتاب و سنت، معارف را در قلب خود جای داده باشد؛ نه در ذهن و اندیشه خود. بدیهی است در صورتی که معارف در قلب انسان جای گرفته باشد - نه در ذهن و زبان او - تحولاتی مهم در روحیه و رفتار و گفتار او ایجاد می کند.

از نشانه های مهم معرفت صحیح، تهذیب نفس و رها شدن از هواهای ناشایست است. انسانی که به معارف صحیح پی برده و با حکمت و معارف اهل بیت علیهم السلام آشنایی پیدا کرده، از جهان فانی و تمایلات نفسانی دور می شود و اراده اش به سوی عالم معنی کشیده می شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

مَنْ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ انْصَرَفَتْ عَنِ الْعَالَمِ الْفَانِي نَفْسُهُ وَهَمَّتُهُ. (۴۷)

کسی که معرفت او صحیح است، نفس او و همّت او از جهان فانی روی گردان است.

بنابراین کسانی که همّت آنان در جمع ثروت و اندوختن اموال می باشد - که سرانجام وبال آنان است - چگونه می توانند از معرفت صحیح برخوردار باشند؟!

مگر نه این است که معرفت از امور قلبی است نه ذهنی؟! در این صورت اگر کسی امواج انوار

معارف، قلب او را فرا گرفته باشد؛ چگونه می تواند غرق در امیال دنیوی و شهوات نفسانی باشد و همت و اراده اش در خدمت هوای نفس باشد؟!

مگر نه این است که حضرت امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

... إِنَّمَا أَهْلُ الدُّنْيَا يَعْشُقُونَ الْأَمْوَالَ. (۴۸)

همانا اهل دنیا، به مالها عشق می ورزند!

کسی که قلبش را عشق به مال و بهره های مادی مانند شهرت و ریاست دنیا فرا گرفته است، چگونه می تواند آن را سرشار از انوار علوم خاندان وحی، و تابناک از معارف عالی اهل بیت علیهم السلام بنماید؟

### از صفات عارفان

بر اثر معرفت و تابش انوار معارف در قلوب عارفان، فکر و اندیشه آنان به سوی خداوند جذب می شود و توجه آنان به سوی خداوند مهربان جلب می گردد. از این جهت اگر چه آنان در میان مردم و با مردم زندگی می کنند؛ ولی همیشه خود را در محضر خداوند می بینند.

حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

الْعَارِفُ شَخْصُهُ مَعَ الْخَلْقِ وَقَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ. (۴۹)

عارف، به ظاهر با مردم است؛ ولی قلب او متوجه به خداوند می باشد.

ببینید! عرفان و عارفی را که اهل بیت علیهم السلام معرفی می کنند، با عرفان بافی کسانی که می خواهند توجه همه مردم را به سوی خود جلب کنند، چه قدر تفاوت می کند.

از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام، صاحبان معرفت نه تنها با تمامی وجود متوجه به خداوند هستند؛ بلکه خدا، روح و روان آنان را به معرفت خویش مأنوس می سازد.

در مناجات انجیلیه حضرت امام سجّاد علیه السلام آمده است:

وَأَنْسَتْ نُفُوسَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ. (۵۰)

نفوس آنان - سالکین الی الله - را به معرفت خود مأنوس نموده ای.

بر اثر انس به معارف، معرفت آنان کم کم افزایش می یابد و این افزایش همچنان ادامه می یابد تا بر اثر آن به مقامات

عالی معرفت، راه می یابند. این گونه عارفان را «علوی» می نامند. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

الْمُؤْمِنُ عَلَوِيٌّ لِأَنَّهُ عَلَا فِي الْمَعْرِفَةِ. (۵۱)

مؤمن علوی است؛ زیرا که او در معرفت به مقام عالی راه یافته است.

در این هنگام انوار تابناک معارف تمامی وجود او را فرا می گیرد و از درخشش معارف الهی روح و روانش صفا و آرامش می یابد و در دریای علوم به گنجینه های پر بهاء و ارزنده دست می یابد و در دریای معارف شناور می گردد.

به این گونه، همیشه بر گوهرهای گرانبهای معارف خویش می افزاید، تا گنجینه اسرار الهی می شود و آنها را چون امانتی پرارزش در قلب خود نگهداری می کند.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

الْعَارِفُ آمِنٌ وَدَائِعِ اللَّهِ وَكَتَرُ اسْرَارِهِ. (۵۲)

عارف، امانت دار ودیعه های الهی و گنجینه اسرار خداوند است.

بنابراین آنان که به مقام والای عرفان حقیقی راه یافته اند و در راه عرفان واقعی سلوک نموده اند، چگونه می توانند هر رازی را به ارزانی بفروشند و هر گنجی را در اختیار افراد رنج ندیده بگذارند؟!

### همنشینی با صاحبان معرفت

برای آشنایی با معارف، و به دست آوردن شناخت صحیح عقاید مکتب اهل بیت علیهم السلام، همنشینی و سخن گفتن با افرادی که در معارف دین زحمت کشیده و رنج برده اند، اثری فراوان دارد. به همین جهت در فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام ما را سفارش به مجالست با این گونه افراد نموده اند.

حضرت امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

جَالِسُوا أَهْلَ الدِّينِ وَالْمَعْرِفَةِ. (۵۳)

با اهل دین و معرفت مجالست کنید.

بر اثر همنشینی با صاحبان معرفت، آگاهی و شناخت واقعی انسان نسبت به حقایق دین افزوده می شود و سخنانی که از اعماق جان آنان بر می خیزد، در وجود انسان اثر می نماید.

بنابراین یکی از راه های مهم و بسیار مؤثر برای آشنایی با

معارف، همنشینی با بزرگان دین و معرفت است. به این وسیله می‌توانید روح خود را با شنیدن سخنان آنان صفا دهید و با عقاید و معارف خاندان وحی آشنا شوید. زیرا اینان شیعیان واقعی و پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام هستند و کسی که پیرو واقعی این خاندان باشد، مردم را - نه به سوی خود - بلکه به سوی علوم و معارف و حقوق اهل بیت علیهم السلام فرا می‌خواند.

پس با اهل دین و معرفت همنشینی و مصاحبت کنید تا از معارف الهی این خاندان آگاه شوید.

## **حفظ تعادل و هماهنگی در حالات عرفانی**

آنان که به مسائل عرفانی روی می‌آورند، برای نجات از گرفتار شدن به حالات استثنائی و غیر متعارف باید در حفظ تعادل و هماهنگی در حالات عرفانی بکوشند.

به این جهت بزرگان، نفرت را که یک حالت منفی است و نسبت به مسائل منفی باید وجود داشته باشد، با شور و شوق که حالت مثبت است و در مسائل مثبت باید وجود داشته باشد، هماهنگ می‌کنند. زیرا لازمه پیشرفت در امور معنوی تعادل و هماهنگی است.

همان گونه که برای روشن شدن لامپ باید سیم منفی و مثبت، هر دو وجود داشته باشد؛ برای روشناییهای معنوی نیز باید حالات مثبت و منفی با هم هماهنگ باشند و از هر یک در مورد خود استفاده شود.

پس همان گونه که ولایت اهل بیت علیهم السلام در قلب ما باید وجود داشته باشد، برائت و بیزاری از دشمنان ولایت نیز باید در قلب ما وجود داشته باشد.

همان گونه که نسبت به اشرار و ظالمین باید دارای حالت نفرت باشیم؛ نسبت به نیکان و ابرار باید دارای حالت شوق و اشتیاق باشیم، به همین خاطر



عارفان واقعی دل زدگیها و حالت تنفّری را که از وضع جامعه و جهان دارند، با شوق و نشاط در مسائل معنوی هماهنگ و متعادل می کنند تا موجودی خشک و بی نشاط نسبت به همه چیز بار نیابند.

به این دلیل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شوق را از حالات شخصی عارف معرفی می نمایند و می فرمایند:

الشَّوْقُ خُلْصَانُ الْعَارِفِينَ. (۵۴)

شوق، برگزیده عارفان است.

گر چه آنان به خاطر برخورد با مسائل نفرت انگیزی که روح لطیف آنان را می آزارد، دچار کسالت و گرفتگیهای روحی می شوند؛ ولی آنها را بوسیله شوق و نشاط از خود دور می کنند و به این وسیله در خود حالت تعادل و هماهنگی ایجاد می کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اوصاف انسان مؤمن به «همام» فرمودند:

تَرَاهُ بَعِيداً كَسِلُهُ، دَائِماً نَشَاطَةً. (۵۵)

کسالت را از او دور و نشاط را همیشه با او می بینی.

به این جهت در مکتب اهل بیت علیهم السلام به ما آموخته اند: ناامیدیهایی که به خاطر گناهان در ما ایجاد شده؛ با نشاط، به وسیله توجه به عفو خداوند جبران کنیم. در دعائی که بعد از دو رکعت نمازی که در روز جمعه وارد شده آمده است:

إِنْ أَقْطَعْتَنِي ذُنُوبِي نَسَّطْنِي عَفْوِكَ. (۵۶)

اگر گناهان من، مرا به ناامیدی بکشاند، عفو تو مرا به نشاط وا می دارد.

شناخت مسئله بسط و قبض نفس، از مسائل بسیار مهم در حالات روحی و عرفانی است که توجه به آن لازم و ضروری است.

انسان بر اثر گناه قبض و گرفتگی به او دست می دهد و بر اثر توجه به عفو و گذشت خداوند، - چون عفو خداوند سرور آفرین و نشاط آور است - حالت «بسط» به او دست می دهد.

بنابراین به هنگام گناه باید به توبه و عفو خداوند

روی آورد تا تعادل و هماهنگی میان حالت قبض و بسط ایجاد شود. توجه به عفو خداوند، حالت قبض را از بین می برد و چون سرور آفرین است، حالت بسطِ نفس ایجاد می کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الشُّرُورَ يَبْسِطُ النَّفْسَ وَيَثِيرُ النَّشَاطَ. (۵۷)

سرور، به نفس حالت بسط و گشایش می دهد و نشاط را بر می انگیزاند.

پس اگر از کسی گناهی سر زد، باید حالت گرفتگی و قبض آن را به وسیله سروری که با توجه به عفو خداوند به دست می آید، متعادل نماید تا مایه «قنوط» و ناامیدی و تکرار گناه نشود.

بنابراین، لزوم حفظ تعادل حالات روحی روشن شد. افرادی که مایل به پرواز روح هستند، باید توجه داشته باشند که پرواز با دو بال صورت می گیرد و گرنه سقوط حتمی است. پس برای آن که از دو بال استفاده کنید، تعادل و هماهنگی میان دو حالت متقابل را در خود ایجاد کنید.

## نتیجه بحث

معارف را از مکتب حیاتبخش اهل بیت علیهم السلام بیاموزید و اعتقادات خود را بر مبنای تعالیم وحی قرار دهید و از پندارها و آراء و آوهام بشری پرهیزید. این است راه صحیح برای شناخت معارف و درک عقاید آسمانی.

بنابراین سعی کنید اندیشه های عرفانی و اعتقادات دینی خود را از سرچشمه وحی فرا بگیرید و از مکتب خاندان رسالت، درس حکمت بیاموزید.

از عارف نمایانی که ادعای وصول می کنند و ترک آداب و رسوم می نمایند، پرهیز کنید. نشانه ها و آثار معارف بلند را بیاموزید و با صفات و خصال عارفان حقیقی که انوار معرفت در اعماق وجودشان تابیده است، آشنا شوید.

در حالات عرفانی، تعادل و هماهنگی را کاملاً رعایت کنید و به حالت قبض، بسط، حزن و نشاط

روحي توجه داشته باشيد تا از زندگي متعادل برخوردار باشيد.

روايت ابوبصير را مورد مطالعه و دقتِ بيشتري قرار دهيد و با معارف و اسرار آن، جان خود را صفا دهيد.

فردا که زوال شش جهت خواهد بود

قدر تو به قدر معرفت خواهد بود

### ۳ عبادت چیست؟

عبادت چیست و چه برنامه هائي را مي توان برنامه عبادي ناميد؟ اين سؤال مهمي است که گاهي ذهن بعضي از افراد را به خود مشغول مي کند. گر چه ممکن است عده اي عبادت را به معنای نماز و روزه و منحصر به اموري امثال اينها بدانند، ولي با مراجعه به روايات اهل بيت عليهم السلام و استفاده از راهنمايهاي آنان متوجه مي شويم، عبادت منحصر به انجام دادن نماز و روزه نيست؛ زيرا عبادت به معنای بندگي خداوند است و بندگي خدا در صورتي محقق مي شود که انسان آنچه را که خداوند از او مي خواهد، انجام دهد و خواسته خداوند فقط اين نيست که به نماز و روزه پردازيم و در کثرت انجام آنها بکوشيم.

حضرت امام حسن عسکري عليه السلام در اين باره مي فرمايند:

لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ، وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ. (۵۸)

عبادت، زياد نماز خواندن و روزه گرفتن نيست. همانا عبادت، تفکر بسيار در امر خداوند است.

عبادت، انجام خواسته هاي خداوند است و از اين راه انسان مي تواند به مقام عبوديت برسد و چيزي که ملائک رسيدن به مقام بندگي است، ارزش عبادت است و اعمال و عبادات زياد، از شرايط ضروري و حتمي براي نيل به درجات عالي معنوي نيست. زيرا اهميت اعمال و عبادات به زيادتي آنها نيست، بلکه به ارزش آنهاست. و عبادات در صورتي داراي ارزش فراوان هستند که داراي تأثير فراوان باشند،

و بتوانند در باطن و سریره انسان تحوّل ایجاد کنند. بنابراین این اهمیت عبادات به تحوّل است که در نفس عبادت کنندگان ایجاد می نماید.

با این بیان، روشن می شود که اولیاء خداوند که در نفس خود تحوّل ایجاد نموده و از قدرتهای معنوی بهره مند شده اند، ملائک موفّیّت آنان، تأثیر زیاد عبادتهای آنها بوده است نه کثرت عبادت آنان؛ اگر چه در موارد بسیاری، تأثیر فراوان عبادات بستگی به کثرت آنها دارد، ولی این یک قانون کلی نیست.

دلیل ما بر این حقیقت، روایتی است که جناب مفضّل که از خواصّ اصحاب امام صادق علیه السلام بوده، نقل کرده است. او می فرماید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرْنَا الْأَعْمَالَ، فَقُلْتُ أَنَا مَا أضعَفَ عَمَلِي؟! فَقَالَ: مَهْ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ، ثُمَّ قَالَ لِي: إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ بِلَا تَقْوَى. قُلْتُ: كَيْفَ يَكُونُ كَثِيرٌ بِلَا تَقْوَى؟ قَالَ: نَعْمَ مِثْلُ الرَّجُلِ يُطْعِمُ طَعَامَهُ، وَيُرْفُقُ جِيرَانَهُ وَيَوَطِّئُ رَحْلَهُ، فَإِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ دَخَلَ فِيهِ، فَهَذَا الْعَمَلُ بِلَا تَقْوَى، وَيَكُونُ الْآخِرُ لَيْسَ عِنْدَهُ فَإِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ. (۵۹)

من در خدمت امام صادق علیه السلام بودم از اعمال، سخن به میان آمدم. من گفتم: چقدر اعمال من اندک است؟! در این هنگام امام صادق علیه السلام فرمودند: ساکت باش و استغفار کن. آن گاه به من فرمودند: عمل اندکی که همراه با تقوا باشد، از عمل بسیاری که تقوا در آن نباشد، بهتر است. گفتم: مگر می شود شخصی اعمال زیاد را بدون تقوا انجام دهد؟

حضرت فرمودند: آری مانند این که شخصی غذای خود را به دیگران اطعام کند، و با همسایگانش به نیکی رفتار کند و وسائل مسافرت آنان را

فراهم نماید، ولی هر گاه راه حرامی برای او گشوده شود در آن داخل شود. این عملی است که در آن تقوا نیست و فرد دیگری این گونه اعمال زیاد را ندارد، ولی آن گاه که راه حرامی برایش گشوده شود، در آن وارد نمی شود.

این گونه عمل همراه با تقوا است و این گونه انسان دارای صداقت در عبادت است.

### عبادت باید صادقانه باشد

بنابراین کثرت عبادت، ملاک اهمیت آن نیست؛ بلکه ملاک، ارزش عبادت و تأثیر آنست اگرچه عبادت اندک باشد. اگر عبادت صادقانه باشد، اثرات فراوانی در بردارد؛ به این جهت ما باید در همه کارها بالأخص امور معنوی، با صداقت گام برداریم و از غرض ورزی و حسابهای شخصی دست بکشیم و با صفا و صداقت بی آنکه غلّ و غشّی وجود داشته باشد، به کار خود پردازیم.

پاکسازی دل از هر گونه غلّ و غشّ و بدست آوردن صداقت، از ویژگی های شیعیان است. حضرت امام حسین علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلَمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غَشٍّ وَدَغَلٍ. (۶۰)

براستی که شیعیان ما، کسانی هستند که دل‌هایشان از هر گونه غلّ و غشّی پاک باشد.

وجود غلّ و غشّ در نیتها، رفتار انسان را سبک و بی ارزش می کند. از این جهت باید سعی کنیم هر گونه عبادت را صادقانه انجام دهیم و با اراده و تصمیم جدی هر گونه غرض ورزی و غلّ و غشّ را از قلب خود دور کنیم.

یکی از راه های پاکسازی دل از غلّ و غشّ، فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین است (۶۱) و یکی از علل تأکید بر فرستادن صلوات قبل از دعاها، زدودن غلّ و غشّها و بدست آوردن صداقت و درستی است.

برنامه ای که

کوشش و تلاش در آن بر مبنای صداقت نباشد و بر اساس تظاهر و خود نمایی باشد، نه تنها دارای هیچ گونه قیمتی نیست؛ بلکه گناهی است بزرگ، ولی عبادتی که صادقانه باشد راهی بسیار مؤثر برای تقرّب به خداوند است. زیرا تلاش و کوشش در انجام عبادات اگر صادقانه باشد؛ بدی هائی را که در نفس انسان ریشه دوانده است ویران ساخته و نابود می نماید، و از این راه انسان را به خدا نزدیک می کند.

عبادت و رسیدن به مقام بندگی و عبودیت، صراط مستقیم است. ما باید بوسیله عبادت خداوند، در صراط مستقیم گام برداریم. خداوند می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۶۲)

بدرستی که الله، اوست پروردگار من و پروردگار شما، پس او را عبادت کنید، این است صراط مستقیم.

بنابر این انسان می تواند با عبادت و بندگی خداوند در صراط مستقیم او قرار گیرد و از تسلط شیاطین رهایی یابد.

گام برداشتن در این راه و مداومت بر آن، خود دلیل بر سعادت انسان و نجات اوست. این حقیقتی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را این گونه بیان فرموده اند:

دَوَامُ الْعِبَادَةِ بُرْهَانُ الظَّفَرِ بِالسَّعَادَةِ. (۶۳)

مداومت بر عبادت، دلیل بر ظفر یافتن انسان به سعادت است.

زیرا انسان به وسیله عبادت و حفظ شرایط آن، در زمره اولیاء خدا قرار می گیرد و از بندگان ممتاز او می شود و از اوصاف و ویژگی هایی که مخصوص اولیاء خداست، بهره مند می شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَلَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَغْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبِي وَوَلَادَتِهِمْ، فَأِنَّا نَنْقُذُهُمْ إِنْ أَطَاعُونَا مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، وَنُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَحْرَارِ. (۶۴)

من از رسول الله صلی

الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم و واقعاً حق ما با عظمت تر از حقی است که پدر و مادری که آنان از آن دو متولد شده اند، دارند. زیرا ما آنان را - اگر از ما پیروی کنند - از جهنم نجات داده و به بهشت وارد می کنیم و آنان را از بندگی دیگران به بهترین افراد آزاده، ملحق می کنیم.

پس با پیروی از فرمایشات خاندان وحی، انسان به خاطر عبادت صادقانه، به مقام عبودیت می رسد و به درجه اخیار و نیکان نائل می شود. در این هنگام یکی از ارکان مهم گمراهی، که تسلط شیطان است از هم می پاشد و شیطان پلید از انسان دور می شود. این حقیقتی است که خداوند در قرآن کریم به آن تصریح نموده و فرموده است:

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا» (۶۵)

براستی که بندگان مرا تسلطی برای تو (شیطان) بر آنان نیست و خداوند برای وکیل بودن کفایت می کند.

بسیاری از بزرگان شیعه برای راه یافتن به مقام قرب الهی و رسیدن به مقام عبودیت تلاش فراوانی نموده اند.

کوشش مرحوم کرباسی برای دست یافتن به مقامات ارزنده معنوی نمونه ای از این گونه تلاشها می باشد. آن بزرگوار از علمای بزرگ شیعه و از شاگردان سید بحرالعلوم بود. در حالات او نوشته اند:

آن بزرگوار برای آن که شب قدر را درک کرده باشد، یک سال هر شب تا به صبح به عبادت می پرداخت تا از فیوضات تهجد در آن شب بهره مند گردد. آن مرحوم در عبادت دارای خضوع و خشوع و حضور قلب بود. دعای وی بسیار تأثیر داشت. هنگامی که یکی از حکام اصفهان

نسبت به ایشان، وظیفه احترام و ارادت را رعایت نکرد، آن مرحوم علیه او دعا کرد. در زمانی کوتاه حاکم عزل و سرافکنده شد. آن گاه مرحوم کرباسی برای او نوشت:

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را

چندان امان نداد که شب را سحر کند

او ازهد زهاد زمان خود بوده و مرحوم میرزای قمی از ایشان خواست رساله بنویسد. او در جواب گفت: استخوان بدنم طاقت آتش جهنم را ندارد، ولی پس از اصرار مرحوم میرزای قمی، رساله نوشت.

اگر فقیری از او چیزی می خواست، شاهد می طلبید و شاهد را قسم می داد و فقیر را هم قسم می داد که در مصرف آن اسراف نکند؛ آن گاه خرج یک ماه را به او می داد.

گویند، روزی شخصی برای جریانی نزد وی شهادت داد، آن مرحوم از او پرسید: شغل تو چیست؟ گفت: من غسل هستم. ایشان شرائط غسل را از او سؤال کرد. آن مرد جواب داد و سپس گفت: هنگام دفن چیزی در گوش میت می گوئیم. مرحوم کرباسی فرمود: چه می گوئید؟ گفت: می گوئیم خوشا به سعادتت که مژدی و برای ادای شهادت نزد حاجی کرباسی نرفتی! (۶۶)

## اقسام عبادات

با انواع و اقسام عبادات آشنایی پیدا کنید و به انجام یک نوع عبادت اکتفا نکنید. همان گونه که رزق مادی شما انواع گوناگون است و خوراکیهای خود را از مواد گوناگون تهیه می کنید، و اگر غذای شما بدون نمک یا بدون مواد ضروری دیگر باشد کامل نیست؛ در اعمال معنوی نیز اگر به یک نوع عبادت پردازید، باطن شما اقناع نمی شود، هر چند آن عبادت زیاد باشد. مثل آن که در سفره خود گوشت فراوانی تهیه کرده باشید، ولی نان و



نمک فراهم نباشد در این هنگام چگونه می توانید از آن استفاده کنید؟

همان طور که نماز و روزه عبادت است، فکر و اندیشه عبادت است و همان گونه که فکر و اندیشه عبادت است، خدمت به خلق نیز عبادت است و همچنان که خدمت به خلق عبادت است، انتظار فرج و آشنایی با وظائف زمان غیبت عبادت است، همان گونه که انتظار و شناخت وظائف زمان غیبت عبادت است، آشنایی با معارف و عقاید مکتب اهل بیت علیهم السلام عبادت است، .... سعی کنید تمام این عبادتها را انجام داده و خود را به تکامل برسانید.

### خدمت به برادران دینی

یکی از انواع عبادات که دلیل بر شرافت و عظمت روح آدمی است، این است که انسان کمر همت برای خدمت نمودن به برادران دینی خود ببندد، و آنان را در گرفتاریها و مشکلات یاری کند.

دستگیری از افتادگان و خدمتگزاری برادران مؤمن، اگر برای خدا باشد از عبادتهای مهمی است که در فرمایشات اهل البیت علیهم السلام نه تنها به آن سفارش شده است، بلکه آن را با شرافت ترین نوع عبادت دانسته اند.

حضرت امام سجاد علیه السلام در این باره می فرمایند:

إِنَّ أَشْرَفَ الْعِبَادَةِ خِدْمَتُكَ إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ. (۶۷)

با شرافت ترین عبادت، خدمت نمودن تو به برادران مؤمن تو است.

کم توجهی نسبت به این نکته اساسی که تأثیر حیاتی در زندگی همفکران انسان دارد، زیانهای جبران ناپذیری را به دنبال دارد.

حضرت امام صادق علیه السلام در ضمن شمردن گناهان کبیره می فرمایند:

... تَرْكُ مُعَاوَنَةِ الْمَظْلُومِينَ. (۶۸)

از گناهان کبیره، ترک کمک رسانی به ستمدیدگان است.

به این نکته نیز باید توجه داشته باشیم: تعاون به برادران دینی نه تنها از نظر مادی است، بلکه افزایش درک و فهم و راهنمایی آنان نیز از وظائف

کسانی است که توانائی آن را دارند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

أَعِنْ أَخَاكَ عَلَى هِدَايَتِهِ. (۶۹)

برادر خود را بر هدایت شدن او کمک کن.

با این بیان روشن شد یکی از انواع عبادات که از شرافت و عظمت خاصی برخوردار است، کمک نمودن و خدمتگزاری به برادران دینی است.

شما می توانید با استفاده از این راه به مقامات عالی معنوی دست یابید و محبت خدا و اهل بیت علیهم السلام را به خود جلب کنید.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَعَانَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ مِنَ الْفَقْرِ فِي دُنْيَاهُ وَمَعَاشِهِ، وَمَنْ أَعَانَ وَنَفَعَ وَدَفَعَ الْمَكْرُوهَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ. (۷۰)

محبوبترین مؤمنین نزد خداوند، کسی است که فرد مؤمن فقیر را در امور مادی و امرار معاش او کمک کند و محبوبترین افراد نزد خداوند، کسی است که کمک کند و نفع برساند و ناراحتی را از مردم مؤمن برطرف کند.

## عبادات روحی

یکی دیگر از اقسام عبادات، عبادت‌های روحی است که انسان با فکر و اندیشه و به کار انداختن قلب خود به خداوند نزدیک شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آخر خطبه ای که در عجائب خلقت طاووس بیان نموده اند، می فرمایند:

جَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مَمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ. (۷۱)

خداوند به رحمت خود ما و شما را از کسانی قرار دهد که به وسیله قلب خود برای رسیدن به منازل ابرار سعی و کوشش می کنند.

این کلام امام علیه السلام دلیل بر آن است که انسان به وسیله عبادت‌های روحی مانند تفکر در آیات و نشانه های خداوند، می تواند به سر منزل مقصود برسد و در زمره ابرار و نیکان جای گیرد. به همین جهت در بعضی از روایات عبادت را به تفکر و اندیشیدن در امر خداوند

بیان نموده اند.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند:

لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۷۲)

عبادت به زیادی نماز و روزه نیست. همانا عبادت و بندگی، اندیشیدن در امر خداوند است.

به همین جهت جناب ابی ذر اکثر عبادت خود را تفکر قرار داده بود و به این طریق با آن که نسبت به جناب سلمان عمر کمی داشت و مدتی از آن را در زمان جاهلیت بسر برده بود، ولی توانست بر اثر تفکر، خود را تالی تلوی سلمان و در ردیف او قرار دهد.

پس عبادت و بندگی منحصر در برنامه های عبادی جسمی نیست؛ بلکه عبادات روحی، روح عبادات هستند؛ همان گونه که توجه، خلوص و... در نماز و سایر برنامه های عبادی، روح اعمال جسمی این عبادات بشمار می آیند.

این نکته، بسیار مهم است که انسان باید در همه عبادات، جنبه های روحی آن را نیز رعایت کند و آنها را به دست فراموشی نسپارد. متأسفانه افرادی هستند که نه تنها به حالات روحی عبادت بی توجه هستند، بلکه به اعمال بدنی عبادات نیز بی اعتناء هستند و آنها را کامل انجام نمی دهند.

یکی از راویان حدیث می گوید:

سَيَّأَلَ أَبُو بَصِيرٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا جَالِسٌ عِنْدَهُ عَنِ الْحُورِ الْعَيْنِ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْلَقَ مِنْ خَلْقِ الدُّنْيَا أَوْ (خَلَقَ مِنْ) خَلْقِ الْجَنَّةِ؟

فَقَالَ لَهُ: مَا أَنْتَ وَذَاكَ؟ عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَحَثَّ عَلَيْهِ، الصَّلَاةُ. إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْتَخِفَّ أَحَدُكُمْ بِصَلَاتِهِ فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابًّا أَتَمَّهَا، وَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخًا قَوِيَ عَلَيْهَا، وَمَا أَشَدَّ مِنْ سِرِّهِ الصَّلَاةُ... (۷۳)

من در خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم، ابوبصیر از آن بزرگوار درباره حورالعین سؤال کرد و گفت: جانم به فدای

شما آیا آنها از مخلوقات این دنیا هستند یا از مخلوقات بهشتی هستند؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: تو چه کار به این امور داری؟ بر تو باد به نماز، زیرا آخرین چیزی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به آن وصیت نموده و مردم را به آن تحریک نمودند، نماز است.

بر حذر باشید از این که، نماز خود را سبک بشمارید که نه در زمان جوانی آن را کامل کنید و نه در زمان پیری قدرت بر انجام نماز کامل، داشته باشید. چه چیزی سخت تر از این است که انسان از نماز خود بدزد.

بنابر این ما باید هم ارکان ظاهری و اعمال بدنی عبادات را رعایت کنیم و هم به باطن عبادات توجه کنیم؛ زیرا آنچه مهم است، روح عبادت می باشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

رَكْعَتَانِ خَفِيفَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ، خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ. (۷۴)

دو رکعت نماز خفیف که همراه با تفکر باشد، بهتر است از قیام به عبادت در یک شب.

بنابر این فرمایشات، اصل در عبادات همان تفکر و توجهی است که در آنها انجام می شود که به منزله روح و جان عبادات می باشد. به عنوان نمونه شما می توانید با تدبّر، تفکر و توجه در سوره حمد اساس ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و برائت از دشمنان آن حضرت را به صورت واضح دریابید و اصول اعتقادی خود را هر روز لااقل ده بار از اعماق وجود بر صفحه ذهن آشکار ساخته و به زبان آورید.

این نتیجه عبادت همراه با تفکر و تدبّر است؛ زیرا تفکر، نشان دهنده ارزش و اهمیت عبادت است. به همین جهت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ. (۷۵)

عبادتی

همچون تفکر نیست.

## کراهت در عبادت

راهنمایهای خاندان وحی علیهم السلام درباره کیفیت عبادت و توجه به جهات قلبی و باطنی آن، برای اینست که مردم از عبادتهای خود بهره مند شوند و آثار آن را بالوجدان درک نمایند و بوسیله انجام آنها، دگرگونی و تحوّل در آنان ایجاد شود؛ و گرنه صرف عبادت که دارای هیچ گونه اثری نباشد و از طریق اهل بیت علیهم السلام دور باشد، چه نتیجه ای دارد؟ آیا جز زحمت و رنج و غرور، اثر دیگری در آن وجود دارد؟!

به خاطر همین جهت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إِيَّاكُمْ وَالْجُهَّالِ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ وَالْفَجَّارِ مِنَ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُمْ فَتَنَةٌ كُلُّ مَفْتُونٍ. (۷۶)

از افراد جاهلی که اهل تعبّد هستند، پرهیز کنید و از علماء فاجر پرهیزید که آنان وسیله نیرنگ هر فرد دل‌باخته می باشند.

گاهی این گونه افراد اصل عبادت آنان صحیح نیست و غیر عبادت را به جای عبادت پذیرفته و انجام می دهند، و گاهی عمل آنان در شرع وارد شده، ولی در هنگام انجام آن به جای آن که حالت عبادت و بندگی داشته باشند؛ با اکراه و ناراحتی آن را انجام می دهند؛ و با این همه خود را کامل و راه یافته می پندارند.

این گونه عبادتها، سبب دل زدگی این افراد می شود، علاوه بر آن که گاهی باعث بدبینی دیگران نیز می شود؛ در حالی که عبادت باید، حالت اقبال و توجه و نشاط را در قلب انسان برانگیزاند، نه حالت اکراه و نفرت را، ولی این گونه عبادات دارای اثر منفی است.

به همین جهت حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ الْعِبَادَةَ. (۷۷)

نفسهای خود را با اکراه به عبادت وادار نکنید.

بلکه با میل و رغبت باید به انجام عبادات پردازید، تا آثار

گرانبهای آن در وجود شما آشکار شود.

خواهید گفت: پس بسیاری از عبادت کنندگان باید عبادت خود را ترک کنند، زیرا در هنگام عبادت نه تنها دارای حالت توجه و اقبال نیستند؛ بلکه آن را با اکراه انجام می دهند، زیرا نفس آنان مایل به عبادت نیست.

می گوئیم: این گونه طرز تفکر بر اثر عدم آشنایی صحیح با مکتب حیاتبخش خاندان وحی است. با توجه به فرمایشات انسان ساز اهل بیت علیهم السلام متوجه می شویم که هر گونه صفت و حالت منفی که خداوند زمینه آن را در انسان قرار داده است مثل حسد، کینه، نیرنگ و اکراه و امثال اینها؛ باید در موارد خود، در برابر دشمنان خدا از آن استفاده شود. به این ترتیب انسان نباید به فریب دادن مردم - که یک صفت منفی است - پردازد، بلکه باید نفس را فریب دهد و با تلقین و زبان نرم حالت اکراه او را برآید و او را به انجام عبادت متمایل سازد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

خَادِعُ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ وَارْفِقْ بِهَا وَلَا تَقْهَرْهَا. (۷۸)

در عبادت نفس خود را فریب ده و با او رفاقت کن و او را مجبور (به عبادت) مکن.

بنابر این هر کس در حال عبادت دارای حالت اکراه است، به جای آن که اصل عبادت را ترک کند، باید حالت اکراه را از نفس خود برطرف نماید، نه آن که عبادت خود را رها کند؛ زیرا عبادت را با حالت شور و نشاط و شوق و عشق به عبادت، باید انجام داد نه در حال دل زدگی و اکراه.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل فرموده اند:

لَا تُبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ. (۷۹)

نفس خود را

## نشاط در عبادت

اگر می خواهید جذبه عبادت را درک کنید، حالت اکراه را از خود دور کنید و با حالت اشتیاق و نشاط باطنی به عبادت پردازید، تا آثار گرانبهای آن را بیابید و خود را از تسلط شیطان برهانید. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ، وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا، عَلَى عَشِيرَةِ أُمِّ عَلِيٍّ يُسِرُّ. (۸۰)

با فضیلت ترین مردم کسی است که عاشق عبادت و بندگی باشد و آن را در آغوش بگیرد و از جان و دل دوست بدارد، از نظر جسمی به آن عبادت مشغول شود و از نظر فکری، با فکر فارغ و راحت به عبادت پردازد، آن گاه باکی نداشته باشد که در دنیا چگونه شب را به روز آورده است؛ به سختی یا به آسانی.

بنابر این از شرایط مهم تأثیر عبادت، علاوه بر آن که باید خالصانه باشد و شیطان و نفس انسان عامل و محرک عبادت نباشند؛ و گرنه عبادت به صورت ریا، تظاهر، غرور و امثال آن انجام می شود؛ باید طوری انسان خود را ساخته باشد که نفس او نیز تابع عقلش شده باشد و آن گاه که مخلصانه برای عبادت قیام می کند، نفس تابع عقل باشد و بر اثر تهذیب نفس، نفس نیز همچون عقل، میل و رغبت به عبادت خالصانه داشته باشد.

بنابر این تهذیب و آماده سازی نفس، از شرایط مهمی است که در عبادت نقش مهمی را داراست؛ زیرا اگر انسان بر اثر فرمان عقل به عبادت پردازد، ولی نفس خود را مطیع عقل خود نساخته باشد، نفس در اعماق وجود

انسان به فعالیت می پردازد تا آنجا که یا او را بالکل از انجام عبادتی که دارد، باز می دارد و عبادت را بی نتیجه به او جلوه داده و مانع انجام آن می شود؛ و یا بر اثر مقاومت انسان، او را با موانع دیگر که جان انسان را به ستوه می آورد، - همانند وسواس - مبتلا می کند و در نتیجه انسان به جای آن که از عبادتی که انجام می دهد، لذت روحی ببرد، بغض و دشمنی آن را به وسیله وسواس و ناراحتیهای روحی در دل خود جای می دهد.

طبق آیات قرآن کریم عبادت، صراط مستقیم خداوند است و انسان از این راه به مقام عبودیت می رسد و کسی که به مقام عبودیت برسد، شیطان بر او تسلط ندارد، ولی کسی که با بغض و دشمنی نفس با عبادت، به آن می پردازد؛ نه تنها از دست شیطان رهائی نیافته، بلکه خود را در دست تحریکات و جولان نفس که از شیطان مهلک تر است، قرار می دهد و به این گونه، راه را برای نفوذ شیطان هموار می کند.

لازمه این گونه عبادات که انسان نفس خود را قانع و مطیع عقل خود نکرده و با تهذیب و خودسازی به عبادت نپرداخته، این است که از نتیجه عبادت که رهایی از تسلط شیطان است، باز بماند.

بنابر این، برای انجام هر گونه عبادت باید خود را آماده بسازیم و با صلاحیت آن را انجام دهیم و روشن است کسانی که به عبادات سخت و به اصطلاح ریاضتهای شرعی، می پردازند ولی آمادگی آن را ندارند، صلاحیت انجام این گونه اعمال را ندارند. آنان برای ایجاد آمادگی، باید محبت عبادت را در دل خود جای



دهند.

پس برای انجام عبادات سخت و یا به تعبیر بعضی، برای انجام ریاضات شرعیّه، آمادگی نفسانی و صلاحیت آن از شرایط حتمی است.

چقدر نیک و پسندیده، بلکه لازم است که انسان برای انجام همه کارها بالأخص اعمال عبادی، آشنایی با مکتب اهل بیت علیهم السلام داشته باشد و با الهام و آموختن از آن بزرگواران، به عبادت خداوند مهربان پردازد؛ تا از خطر سقوط و دیدن ضربات مهلک در امان باشد.

گرچه راهی است پر از بیم ز ما تا بر دوست

رفتن آسان بود، ار واقف منزل باشی

برای آن که در انجام عبادات از مکتب آن بزرگواران پیروی کنید، باید شرایط عبادت را بدانید و از موانع قبولی عبادات مانند حرام خواری، آگاهی داشته باشید.

### اثر نشاط در عبادت

شور و نشاط بر قدرت اراده و تصمیم گیری انسان می افزاید و استقامت و پایداری او را افزایش می دهد. نشاط، کارهای بزرگ و برنامه های سنگین را برای انسان، آسان و سبک می کند و رنج و زحمت آنها را کم می کند.

به این جهت افرادی که برای انجام برنامه های سنگین عبادی شوق و نشاط دارند، نه تنها از انجام آنها خسته نمی شوند، بلکه سنگینی آنها را احساس نمی کنند و لذت‌های روحی عبادت را درک می کنند. به این جهت آنان از خداوند می خواهند نشاطشان را در عبادت و بندگی قرار دهد. در دعای امام سجّاد علیه السلام می خوانید:

إِجْعَلْ ... نَشَاطِي فِي عِبَادَتِكَ. (۸۱)

خداوندا، نشاط مرا در بندگی خودت قرار ده.

در مناجات امام سجّاد علیه السلام می خوانید:

رَبَّنَا ... وَآمِنُنْ عَلَيْنَا بِالنَّشَاطِ. (۸۲)

پروردگارا، با عنایت نمودن نشاط، بر ما منت گذار.

و در یکی از زیارات جامعه می خوانید:

تَحَبَّبَ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ ... وَتَشِطَّنِي لَهَا. (۸۳)

خداوندا، به من محبت عبادتت را عنایت کن ... و

مرا برای انجام آن با نشاط فرما.

سرخواستن نشاط در عبادت، در دعاهایی که وارد شده این است که، نشاط بهترین یاور و پشتیبان انسان برای انجام عبادت‌های سخت و سنگین است، همان گونه که کارهای مشکل و طاقت فرسا در صورتی که به صورت گروهی و دسته جمعی انجام شوند، سهل و آسان می شوند. برخی از حالات روحی نیز مانند کار دسته جمعی بر قدرت انسان می افزاید. یعنی اگر انسان دارای بعضی از نیروهای روحی باشد، به تنهایی می تواند کار چند نفر را انجام دهد.

یکی از این نیروهای روحی، شور و نشاط است. اگر قدرت نشاط را در خود تقویت کنید، عبادت‌های سنگین برای شما سهل و آسان می شود؛ گوئی که آن را با کمک و دستیاری چند نفر انجام داده اید. از این جهت در دعای فرا رسیدن ماه رمضان می خوانید:

... أَحْسِنْ مَعُونَتِي فِي الْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ وَالْمُسَارَعَةِ إِلَى مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَالنَّشَاطِ وَالْفَرَحِ وَالصَّحَّةِ حَتَّى أَبْلُغَ فِي عِبَادَتِكَ وَطَاعَتِكَ  
الَّتِي يَحِقُّ لَكَ عَلَيَّ رِضَاكَ. (۸۴)

نیکو کمک کن به من در جدیت و کوشش و سرعت گرفتن به سوی آنچه مورد محبت و رضایت توست، و به سوی نشاط و فرح و سلامتی، تا در بندگی و طاعت تو، که حق تو بر من است، به رضای تو نائل شوم.

همان گونه که می بینید نشاط و صحت در این دعا، معونه و کمک برای عبادت معرفی شده اند.

با بهره گیری از فرمایشات خاندان وحی، متوجه می شویم که نشاط، از رازهای بزرگ موفقیت در کارهای بزرگ و سنگین است، ما باید این راز را در راه های حیاتبخش به کار بریم و از آن استفاده کنیم. اگر در این گونه

امور دارای نشاط نیستیم، باید با قدرت تمام آن را به نفس خود القاء کنیم و نفس خود را آماده و مهیا برای قبول شور و نشاط نمائیم.

به همین جهت یاوران اهل بیت علیهم السلام گرچه بر اثر کهنسالی، بدنهایشان فرسوده می شد، ولی به هنگام عمل دارای قلبهایی پر از نشاط و دلهایی جوان و پرشور بودند.

علیهم السلام . . .

محبت اهل بیت علیهم السلام یا راز نشاط در عبادت

بنابر این نشاط، راز قدرت بر انجام برنامه های سنگین است. علاوه بر آن، نشاط در عبادت، دلیل بر وجود محبت و دلبستگی به اهل بیت علیهم السلام نیز می باشد. زیرا یکی از آثار و نشانه های محبت اهل بیت علیهم السلام نشاط در عبادت و بندگی است. دوستی آن بزرگواران، ایجاد میل و رغبت برای عبادت می کند و درس بندگی را به همه دوستان و شیفتگان خاندان وحی می آموزد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي ... الرَّغْبَةُ إِلَى الْعِبَادَةِ. (۸۵)

در محبت اهل بیت من، میل و رغبت به سوی عبادت نهاده شده است.

بنابر این هر چه محبت شما به اهل بیت علیهم السلام بیشتر شود، رغبت، شوق و شور و نشاط شما به عبادت و بندگی خداوند بیشتر می شود و آمادگی شما برای عبادت افزون می گردد.

### نتیجه بحث

عبادت و بندگی راه رسیدن به مقام «عبودیت» و گواه بر ظفر یافتن به سعادت است. توجه داشته باشید، عبادتی انسان را به مقام عبودیت می رساند که دارای تأثیر فراوان باشد و در اعماق وجود آدمی تحوّل ایجاد کند. بنابر این ارزش عبادت به قدر نتیجه ای است که از آن بدست می آید، نه به کثرت و زیادی عبادت.

با انواع و اقسام عبادات آشنا شوید

و با تنوع آنها از یکنواخت بودن برنامه عبادی، که مایه رنج و کسالت است پرهیز کنید. شور و نشاط و شوق به عبادت را با تنوع در آن، بدست آورید و اثرات شگفت آن را درک کنید. محبت و علاقه شما به خاندان وحی هر چه بیشتر شود، شور و نشاط شما نیز به عبادت افزایش می یابد. نشاط در عبادت، از خستگی در عبادت می کاهد و بر اخلاص و صداقت شما که لازمه تأثیر عبادت است، می افزاید. در صورت تداوم این راه به مقام «عبودیت» که راز خلقت انسانهاست، دست می یابید و حاکم بر نفس خویشتن و غالب بر شیطان رجیم می شوید.

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی

صدق پیش آر، که اخلاص به پیشانی نیست

## تقوا و پرهیزکاری

قلب انسان رابط انسان میان جهان ماده و عالم معنی است. قلب اگر سالم باشد، می تواند با استفاده از نیروی معنوی و پر قدرتی که دارد، الهام دهنده و الهام پذیر باشد.

سلامت قلب در صورتی است که از زنگار و آلودگیها پاک، و از ناپاکیها و زشتیهای روحی دور باشد. در صورتی که انسان مبتلا به فساد و گناه شود، دل تیره می شود و توانایی استفاده از قدرتهای معنوی را از دست می دهد و از فیوضات رحمانی بی بهره می ماند.

تقوا داروی مرضهای قلبی و روحی است. بوسیله تقوا باید قلب را شستشو داد و زنگار و تیرگیها را از دل زدود.

در صحیفه بیست و نهم حضرت ادریس نبی علیه السلام آمده است:

وَاعْسِلْ قَلْبَكَ بِالتَّقْوَى كَمَا تَعْسِلُ ثَوْبَكَ بِالْمَاءِ، وَإِنْ أُحْبِبْتَ

رَوْحَكَ فَاجْتَهِدْ فِي الْعَمَلِ لَهَا. (۸۶)

همان گونه که لباس خود را با آب شستشو می دهی، قلب خود را بوسیله تقوا تطهیر کن. واگر

روح خود را دوست داری، در عمل برای آن تلاش کن.

## تقوا قلب را حیات می بخشد

حیات قلب و روشنایی دل، به تقوا و ورع انسان بستگی دارد، آن کس که تقوا دارد، از حیات قلب، بصیرت و نورانیت دل برخوردار است و آن کس که آلوده به گناهان است و تقوا ندارد، دلش زنگار گرفته و خالی از معنویت است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ. (۸۷)

آن کس که ورع او کم باشد، قلبش مرده است.

کسی که خواهان بصیرت و حیات معنوی است، باید دارای تقوا و ورع باشد؛ تا نه تنها در دنیا از زندگی معنوی برخوردار شود، بلکه در جهان دیگر نیز رستگار بوده و از نعمتهای بی پایان خداوند بهره مند باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ أَحَبَّ فَوْزَ الْآخِرَةِ فَعَلَيْهِ بِالتَّقْوَى. (۸۸)

هر کس دوست دارد رستگاری در آخرت را، بر او باد به تقوا و پرهیزکاری.

تقوا، بهترین پشتوانه و محافظ همه کسانی است که آن را کسب می کنند.

تقوا در فتنه ها، گمراهیها و بدعتها همچون حصاری قوی، شخص متقی را از گمراه شدن حفظ می کند، و واقعیت فتنه ها را اگر چه به ظاهر جلوه ای زیبا داشته باشند، آشکار می نماید.

تقوا همچون دژی محکم، پناهگاه انسان با تقوا است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در گفتاری دیگر چنین فرموده اند:

التَّقْوَى حِصْنُ حَصِينٍ لِمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. (۸۹)

تقوا حصاری است محکم، برای آن کس که به او پناه برد.

## رابطه تقوا و قلب

قلب دستگاه گیرنده و فرستنده بسیار قوی است که خداوند متعال آن را در وجود انسان قرار داده است، تا در صورت سالم بودن و قوی بودن آن، انسان بتواند با استفاده از آن، تا حدود توانایی خویش با گذشته و آینده ارتباط برقرار ساخته و گاهی با

توجه قلبی - که خالی از خیالات و خطورات نفسانی باشد - با اولیاء

خدا مرتبط باشد.

متأسفانه در دوران غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه که قلب عالم هستی و قطب دایره وجودند، قلوب ما از صحت و سلامتی بی بهره و به مرضهای روحی دچار هستیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در گفتارهای تابناک خود به صحت و سلامتی قلبها و همچنین به امراض قلبی تصریح فرموده و راه نجات انسانها را از مرضهای گوناگونی که قلبهای ما به آن مبتلا می شوند، نشان داده اند.

آن حضرت در یکی از فرمایشات خود که در پیرامون تقوا و آثار آن در وجود انسان بیان کرده اند، فرموده اند:

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ. (۹۰)

تقوای الهی درمان بیماری قلبهای شما است.

اگر خداوند به انسان تقوا و پرهیزکاری را عنایت کند، همچون داروئی شفابخش، بیماری دلهای ناتوان و مبتلا را شفا می بخشد. تقوا همچون کشتی نجات بخشی که مسافران را از دام بلاها و طوفانها نجات می بخشد، انسان را از فتنه ها، آشوبها، گرفتاریهای هلاک کننده نجات می بخشد.

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در ضمن گفتاری از لقمان نقل می فرمایند:

... فَلْتَكُنْ سَفِيَّتُكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ. (۹۱)

باید کشتی (نجات) تو در این موارد تقوای الهی باشد.

تقوا همچون کشتی پر قدرت، امواج بلاها را می شکافد و انسان را از فتنه ها نجات می دهد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ. (۹۲)

آگاه باشید کسی که به خاطر خدا تقوا داشته باشد، خداوند برای او راه فرار از فتنه ها را باز می نماید.

...

## تقوا وسیله شناخت افکار رحمانی و شیطانی است

افکار رحمانی و شیطانی را چگونه از یکدیگر تشخیص دهیم؟

در بسیاری از موارد میان افکار رحمانی و شیطانی فرقی نمی گذاریم و نمی دانیم کدام یک از افکار ما رحمانی است و دارای



منشاء معنوی می باشد و کدام یک از آنها شیطانی و

یا نفسانی است و بوسیله شیطان و یا نفس در ذهن ما القاء شده است؟

عدم تشخیص افکار و اندیشه‌ها، ایجاد تحیر و سرگردانی می‌کند و نمی‌دانیم در برابر این گونه افکار که معلوم نیست رحمانی است یا شیطانی، چه وظیفه‌ای داریم؟

مشکلتر از آن، مسئله تجسم افکار و مکاشفه است؛ که حقیقت آن برای نوع مردم حتی افراد تحصیل کرده، ناشناخته مانده است.

اینک برای آن که بدانیم چه کسانی می‌توانند افکار و اندیشه‌های رحمانی خود را تشخیص دهند، می‌گوئیم: قرآن مجید پاسخ این سؤال را بیان کرده و صریحاً فرموده است:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا...» (۹۳)

بدرستی آنان که تقوا را پیشه خود نموده‌اند، هر گاه از شیاطینی که در حال گردیدن هستند به آنان برسند، متوجه (آمدن و وسوسه شیاطین) می‌شوند و به یاد خدا می‌پردازند.

یعنی تقوا آن چنان به انسان نیرو و آگاهی می‌دهد که هر گاه شیطان بر انسان فکر و اندیشه‌ای را القاء کند، متوجه آن شده و می‌فهمد که این اندیشه بوسیله شیطان در ذهن او جای گرفته است.

بنابر این برای آن که بتوانیم افکار و اندیشه‌های رحمانی و شیطانی را از یکدیگر تشخیص دهیم و بدانیم برای کدام یک از آنها ارزش قائل شویم و کدام یک را بی‌اعتنایی نموده و طرد کنیم، باید تقوا را پیشه خود سازیم، تا بوسیله آن، نیروی تشخیص و قدرت تمیز افکار رحمانی از اندیشه‌های شیطانی، در ما ایجاد شود.

پس با دارا شدن تقوا و پرهیزکاری، نه تنها دچار فریب شیطان نمی‌شویم؛ بلکه دارای بصیرت و آگاهی بیشتر در شناخت دشمن و راه‌های نفوذ آن نیز می‌شویم و آمادگی بیشتری برای

رسیدن به مراحل عالی پیدا می‌نمائیم.

زیرا راه پیشرفت و تکامل و رسیدن به هر گونه هدف، شناخت موانع و معرفت دزدانِ طریق است. و گرنه انسان نمی‌تواند راه‌های پرخطر و مشکل را به راحتی و بدون برخورد با موانع طی کند. در مسیر معنوی و سیر و سلوک روحی نیز باید انسان با موانع راه و حیل‌های نفس و شیطان آشنایی داشته باشد، تا به فریب و نیرنگ آنها گرفتار نشود. انسان باید بداند شیطان از چه راهی او را به گمراهی می‌کشد و چگونه او را از راه راست منحرف می‌کند.

تقوا، وسیله شناخت و سوسه‌های فکری شیطان و راه معرفت و درک هجوم افکار و اوهام شیطانی است. کسانی که دارای تقوا هستند، می‌توانند افکار رحمانی و شیطانی را از یکدیگر تشخیص دهند.

متأسفانه عده‌ای از افراد به خاطر بی‌بهره بودن از تقوا، از مرض‌های فکری، آلودگی‌های نفسانی، تیرگی قلب و عدم بینش و بصیرت رنج می‌برند و راهی برای درمان این بیماری‌ها نشان ندارند و نمی‌دانند چگونه می‌توانند به درمان نفس خویشتن پردازند و با چه دارویی به درمان مرض‌های معنوی خود اقدام نمایند و بر اثر عدم آشنایی با مکتب شفابخش اهل بیت علیهم السلام، گرفتار کجروی‌های افرادی چون «دون خوان» جادوگر سرخپوست آمریکائی و یا اسیر گفتار «ماهاریشی» و دیگر ریاضت‌کشان شیطانی می‌شوند و به گمراهی و سرگردانی خود می‌افزایند.

چه کسی تاکنون با حقیقت مکتب وحی آشنایی یافته و باز هم محتاج بافته‌های این گونه افراد ناشایسته است؟

ما می‌پذیریم که برخی از این گونه افراد بر اثر ریاضت‌های خلاف عقل و شرع به قدرتها و مهارتهایی دست یافته‌اند، ولی بر اثر ریاضت و تمرین‌های روحی

به پاره ای از قدرتهای نفسانی و شیطانی - نه رحمانی - دست می یابند و چون دارای تقوا نیستند، تواناییهای خود را در راه فساد و لجام گسیختگی، قدرتهای سلطه جوی جهان قرار می دهند.

همچون بعضی از مرتاضهای هندی و گاوپرستانی که سر و روی خود را با فضولات گاوهای مقدس آلوده می کنند و ریاست جمهوری آمریکا و... با آنان به مشورت و راه جویی می نشینند. حتماً این آلودگان به آنان درس معنویت، خداشناسی و انسان دوستی می آموزند!! و آنان را از انجام حيله های خانمان سوز و ویرانگر مردم ستمدیده باز می دارند!!

آیا می خواهند به وسیله نیروهای نامرئی شیطانی به جنگ با قدرتهای غیبی والهی پردازند(۹۴).

مگر نه این است که اینان وارثان فرعون هستند و همانند او می اندیشند و به این دلیل به ساحران و جادوگران متوسل می شوند!

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند!

برای نجات از دردهای ناشناخته روحی، باید به راهنماییهای کسانی گوش فرا داد که با روح و جان همه آشنایی دارند و شاهد خلقت و چگونگی آفرینش انسانها و همه مخلوقات بوده اند.

از این رو به مکتب حیات بخش اهل بیت علیهم السلام روی می آوریم و با توجه به کلمات گهربار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دل و جان خود را آرامش می دهیم. آن بزرگوار می فرمایند:

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَإِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَبِهِ نَجَاحُ طَلَبَتِكُمْ، وَإِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ، وَنَحْوُهُ فَصِيحٌ سَبِيلِكُمْ، وَإِلَيْهِ مَرَامِي مَفْزَعِكُمْ، فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَبَصِيرَةٌ عَمَى أَفْتَدَتِكُمْ، وَشِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ، وَصَيِّحٌ لِحَالِكُمْ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَطَهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَجَلَاءٌ غِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ، وَأَمْنٌ فَرَجِ جَأَشِكُمْ، وَضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ... (۹۵)

اما بعد: من با تأکید به شما سفارش می کنم به دارا بودن تقوای خداوندی که آفرینش

شما را شروع نمود و بازگشت شما به سوی اوست. و بوسیله عنایت او به مقاصد خود ظفر می یابید و به سوی اوست منتهای میل و رغبت شما و به سوی اوست نشان گاه خوب برای فزع و ترس شما.

براستی که تقوای الهی دواء درد قلبهای شما است و بصیرت برای کوردلیهای شما و شفای مرض اجساد شما و اصلاح کننده فساد سینه های شما و پاکیزه کننده کثیفی نفسهای شما و جلا دهنده پرده های چشم شما است و باعث ایمنی ترس قلب شما و روشنایی سیاهی ظلمتهای شما است. (۹۶)

همان گونه که دیدید، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تقوا را، راه درمان تیرگی قلب، آلودگیهای فکری، عدم بینش و دیگر مرضهای روحی معرفی می فرمایند. و همه انسانهایی را که در جستجوی انسانیت و یافتن راه معنویت هستند، به داشتن آن سفارش می کنند.

ارتباط و دوستی خود را بر اساس تقوا قرار دهید

به جهت عظمت و ارزشی که تقوا دارد، باید علاقه و دوستی ما به برادران دینی و دوستانمان بر اساس تقوا و پرهیزکاری آنان باشد، نه به خاطر ثروت و ریاست و بهره های مادی!

حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَحِبِّ الْإِخْوَانَ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى. (۹۷)

برادران (دینی) خود را به قدر پرهیزکاری آنان دوست داشته باش.

دوستی با افراد نباید به خاطر ارزشهای ظاهری و جهات مادی آنان باشد. اگر ملاک دوستی و برخوردهای اجتماعی انسان تقوا و پرهیزکاری باشد؛ از گزند و نیرنگ افراد شریر جامعه محفوظ می ماند و از فریب و حيله های آنان در امان می ماند. ولی بعضی از افراد به جای آن که تقوا و پرهیزکاری را اساس دوستی قرار دهند، به قول خود «دفع افسد

به فاسد» می کنند و سرانجام «افسد» را نیز مرتکب می شوند و در دام بازیگران جامعه گرفتار می گردند!

## پرهیز از مال حرام

شریک بن عبدالله یکی از این گونه افراد است. او در زمان مهدی عباسی قاضی کوفه بود. روزی قبل از قبول مقام قضاوت بر مهدی عباسی وارد شد. مهدی عباسی به او گفت: باید یکی از سه دستوری را که می دهم انتخاب کرده و انجام دهی: یا مقام قضاوت کوفه را بپذیری، یا فرزندان مرا تعلیم دهی، یا یک دفعه از طعام من بخوری. «شریک» به هیچ یک از سه دستوری که شنیده بود راضی نبود، ولی چون چاره نداشت فکری کرد و گفت: خوردن طعام برای من آسانتر از دو دستور دیگر است.

مهدی عباسی فرمان داد غذائی بسیار لذیذ برای او تهیه کنند. چون طعام را آوردند و «شریک» از خوردن غذا فارغ شد، طبّاخ به مهدی عباسی گفت:

لیس یفلح الشیخ بعد هذه الأکله ابدًا.

«شریک» بعد از این طعام، دیگر رستگار نخواهد شد.

«شریک» پس از خوردن آن غذا همنشینی با بنی العباس را پذیرفت و نه تنها به آموزش کودکان آنان پرداخت؛ بلکه منصب قضاوت را نیز پذیرفت. (۹۸)

آری آن گاه که سفره های رنگین گسترده می شود و یا کرسی ریاست نهاده می شود، پرهیزکاران در بوتۀ آزمایش قرار می گیرند و حقیقت و واقعیت معنوی آنان روشن می شود.

## تقوا انسان را به مقامات عالیه می رساند

اینک توجه شما را به روایتی بسیار مهم و جالب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جلب می کنیم تا از ارزشها و آثار عظیم تقوا و پرهیزکاری، علم و آگاهی بیشتری داشته باشید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ... قَدْ أَجْمَعَ اللَّهُ تَعَالَى مَا يَتَوَصَّى بِهِ الْمُتَوَاصُونَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي خَصَلَةٍ وَاحِدَةٍ وَهِيَ التَّقْوَى، قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ: «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ

أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ «(۹۹) وَفِيهِ جَمَاعٌ كُمِّلَ عِبَادَهُ صَالِحِهِ، بِهِ وَصَلَ مَنْ وَصَلَ إِلَى الدَّرَجَاتِ العُلَى، وَالرُّتْبَةِ القُصْوَى، وَبِهِ عَاشَ مَنْ عَاشَ مَعَ اللَّهِ بِالحَيَاةِ الطَّيِّبَةِ وَالنَّاسِ الدَّائِمِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ × فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ (۱۰۱)».

(۱۰۰)

خداوند بزرگ همه آنچه را که وصیت کنندگان از اولین و آخرین به آن وصیت و سفارش نموده اند، در یک خصلت جمع نموده است و آن تقوا است.

خداوند می فرماید: ما وصیت کردیم آنانی را که قبل از شما به آنها کتاب نازل کردیم و شما را، که دارای تقوای الهی باشید. تقوا کانون هر عبادت صالح است و هر کس به درجات عالی رسیده و به مراتب نهایی دست یافته، به وسیله تقوا بوده است. و به سبب آن زندگی کرد هر کس که با خداوند دارای حیات پاک و انس دائم بود. خداوند می فرماید: به راستی که پرهیزکاران در جنات و نهرا در جایگاه صداقت در نزد مالک مقتدر هستند.

بنابر این آنان که در جستجوی رسیدن به مقامات ارزنده معنوی و مراتب بلند و نهایی هستند، آنان که می خواهند از زندگی و حیات پاک الهی و انس دائم با خداوند و اولیاء او بهره مند باشند، باید دارای تقوا و پرهیزکاری باشند که گنجی بهتر از آن وجود ندارد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ التَّقْوَى أَفْضَلُ كَنْزٍ. (۱۰۲)

براستی که تقوا برترین گنج است.

برای دستیابی به ارزشهای معنوی این گنج را همیشه با خود داشته باشید و در پیدا و پنهان آن را محافظت کنید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

عَلَيْكُمْ بِتَّقْوَى اللَّهِ فِي الغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ. (۱۰۳)

بر شما باد به تقوای الهی در نمان و آشکار.

برخلاف «شریک» عده ای دیگر

از لقمه حرام پرهیز نموده و تقوا را در نهان و آشکار پیشه خود ساخته و در اثر آن به مقامات عالی معنوی راه یافته اند.

جریانی که می آوریم، نمونه ای از آنهاست.

یکی از تجّار ثروتمند تبریز دارای فرزند نمی شد. هر چه نزد پزشکان به معالجه پرداخت، نتیجه نگرفت. تا آن که به نجف اشرف رفت و مدتی در آنجا برای تشرف خدمت امام عصر ارواحنا له الفداء به عمل استجاره مشغول شد.

از گذشته تاکنون رسم بوده و هست که مردان پاک از اهل نجف و یا مسافری، چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله می روند و در آنجا نماز و اعمال مسجد را انجام می دهند و بعد به مسجد کوفه رفته و شب را تا صبح در آنجا می مانند؛ تا در طول این مدت و یا در آخرین شب خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شوند. گرچه بسیاری از آنان، آن بزرگوار را در آن هنگام نمی شناسند و بعد متوجّه می شوند.

تا به حال افراد زیادی این برنامه را انجام داده و به مقصود خود نائل شده اند.

تاجر تبریزی این عمل را چهل شب چهارشنبه انجام داد و در شب آخر در بین خواب و بیداری شخصی را مشاهده نمود که به او می فرماید: نزد محمّد علی جولای دزفولی روانه شو، به حاجت خود خواهی رسید و دیگر کسی را ندید.

او می گوید: نام دزفول را تا آن زمان نشنیده بودم. به نجف آمدم و از دزفول پرسش نمودم، به من آنجا را معرفی کردند. با نوکری که همراه داشتم به سوی آن شهر رفتم. چون وارد شهر شدم، به نوکرم گفتم: تو با وسائلی که داریم برو و من تو را



بعد خواهم یافت.

او رفت. من از محمّد علی جولای جویا شدم، مردم او را نمی شناختند تا سرانجام به شخصی رسیدم که جولای را می شناخت. گفت: او بافنده است و از فقراء است و با وضع شما تناسبی ندارد. من آدرس او را گرفتم و به سوی مغازه او رفتم تا او را یافتم.

دیدم پیراهن و شلواری از کرباس پوشیده و در محلی که تقریباً یک متر در دو متر بود، به بافندگی مشغول است. تا مرا دید گفت: حاج محمّد حسین حاجت شما روا شد. بر حیرتم افزوده شد. از او اجازه گرفتم و به مغازه او داخل شدم. هنگام غروب بود اذان گفت و به نماز مشغول شد. پس از اداء نماز به او گفتم: من غریبم و امشب میهمان شما هستم. او قبول نمود.

چون مقداری از شب گذشت، کاسه ای چوبی در برابرم گذاشت. من با آن که به خوردن خوراکیهای لذیذ عادت داشتم، با او مشغول خوردن شدم. بعد قطعه پوستی که داشت به من داد و گفت: تو میهمان ما هستی بر روی آن بخواب و خودش روی زمین خوابید.

نزدیک صبح از خواب برخاست و پس از وضو اذان گفت و به نماز صبح مشغول شد و پس از آن، تعقیب مختصری انجام داد. سپس به او گفتم: من که اینجا آمدم، دو مقصد داشتم یکی را بیان کردی و دیگری این است که می خواهم بدانم به خاطر چه عملی به این مقام رسیدی که امام علیه السلام کار مرا به تو محوّل فرموده و از نام و ضمیرم اطلاع داری؟

گفت: این چه سئوالی است؟ حاجتی داشتی روا شد برو. به او گفتم:

تا نفهمم نمی روم و چون مهمان شما هستم، به پاس احترام مهمان باید مرا خبر دهی. او آغاز به سخن کرد و گفت:

من در این مکان به کار مشغول بودم. در مقابل مغازه من فرد ستمکاری خانه داشت و سربازی از آنجا محافظت می کرد. روزی سرباز نزد من آمد و گفت: برای خود از کجا خوراک تهیه می کنی؟ به او گفتم: سالی یک خروار گندم می خرم و آرد می کنم و می پزم و زن و فرزند می هم ندارم.

او گفت: من در اینجا نگهدارنده هستم و دوست ندارم از اموال این ظالم استفاده کنم، قبول زحمت نموده، برای من نیز یک خروار جو خریداری کن و هر روز دو عدد نان به من بده. من حرف او را پذیرفتم و هر روز می آمد و دو عدد نان می برد. تا آن که روزی نیامد از احوال او جویا شدم. گفتند: مریض است و در این مسجد خوابیده است. من به سراغ او رفتم، دیدم افتاده است. از حالش جویا شدم و خواستم برایش طیب و دوا ببرم. گفت: احتیاجی نیست من امشب از دنیا می روم. چون نصف شب شد، افرادی در مغازه آمده و تو را آگاه می کنند، تو بیا و هر چه دستور دادند انجام بده و بقیه آردها هم مال خودت باشد.

خواستم شب را نزد او بمانم، اجازه نداد گفت: برو من نیز اطاعت کردم. نیمه های شب درب مغازه را زدند و فرمودند: محمد علی بیرون بیا. من از مغازه بیرون آمده و همراه آنها به مسجد رفتم. دیدم سرباز جان به جان آفرین تسلیم نموده. دو نفر نزدیک او بودند به من فرمودند: بیکر او

را به سوی رودخانه بیر. او را کنار رودخانه بردم، آن دو نفر او را غسل دادند و کفن نمودند و نماز بر او خواندند. سپس او را آورده و در درب مسجد دفن کردند.

من به مغازه بازگشتم. پس از چند شب باز درب مغازه مرا کوبیدند. کسی گفت: بیرون بیا. من از مغازه بیرون رفتم. شخصی را حاضر دیدم. به من گفت: آقا تو را طلب نموده با من بیا. من اطاعت کردم و با او رفتم. با آن که شبهای آخر ماه بود، ولی صحرا مانند شبهای مهتاب روشن و زمینها سبز و خرم بود، ولی ماه پیدا نبود. در فکر فرو رفتم و تعجب می کردم؛ ناگاه به صحرای نور - نور: شهری بوده در شمال دزفول - رسیدم.

از دور شخصیتهای بزرگواری را دیدم که دور هم نشسته اند و یک نفر مقابل آنان ایستاده است و در میان آن جمع یک نفر از همه بالاتر و با جلالت تر بود، دیدن آنها هول و هراس عجیبی در من ایجاد کرد.

مردی که همراه من بود، گفت: قدری جلوتر بیا. جلوتر رفتم و توقف نمودم. آن نفری که ایستاده بود، فرمود: جلو بیا، قدری پیش تر رفتم. آن شخص که در میان آن جمعیت از همه با جلالت تر بود، به یکی از آنان فرمود: منصب سرباز را به او بده و به من فرمود: به خاطر خدمتی که به شیعه ما نمودی، می خواهیم منصب سرباز را به تو بدهیم.

من گمان کردم می خواهند مرا به جای سرباز، نگهبان قرار دهند و من که مایل نبودم نگهبان باشم، گفتم: من کاسب و بافنده هستم مرا به سربازی و سرهنگی

چکار؟!

آن بزرگوار تبسّی می نموده و فرمود: ما منصب او را می خواهیم به تو بدهیم. من باز حرف خود را تکرار کردم و گفتم: مرا به سربازی چکار؟

در این هنگام یکی از آنان گفت: منصب سرباز را به تو می دهیم و نمی خواهیم سرباز باشی. منصب او را به تو دادیم برو.

من برگشتم و در بازگشت، هوا را تاریک دیدم و از آن روشنی و سبزی و خزّمی در صحرا خبری نبود.

از آن شب به بعد دستورات آقا - یعنی حضرت صاحب الزمان ارواحناله الفداء - به من می رسد و از جمله دستورات آن حضرت، انجام گرفتن مقصد و حاجت تو بود. (۱۰۴)

اینک سرانجام سرباز خود ساخته و پرهیزکاری را که از خوردن مال حرام پرهیز کرد، با سرانجام «شریک» قاضی دربار خلیفه عباسی که خود را به خوردن مال حرام آلوده ساخت، مقایسه کنید. آیا راه کدام یک از این دو بهتر است. حضور در خدمت امام زمان علیه السلام یا خدمت به خلیفه عباسی!

این برنامه زندگی بزرگان دین است. مردان بزرگ تاریخ شیعه، همواره تقوا را در نظر داشته و با توجه به آن، زندگی خود را طبق وظیفه مذهبی برنامه ریزی نموده و نظم و سامان بخشیده اند و به همین جهت به مقامات عالیه دست یافته اند.

### **اولیاء خدا به پرهیزکاری همّت می گمارند**

باید توجه داشته باشیم که اولیاء خدا نه تنها خود در حدّ اعلای تقوا و پرهیزکاری می باشند، بلکه علاوه بر آن که در صدد حفظ حالات روحی خود هستند، همّت و هدف آنان، ایجاد تقوا در جامعه و در میان اطرافیان خود نیز می باشد.

آنان با عمل و رفتار خود، به هم‌نشینان و سایر افراد جامعه، درس تقوا و پرهیزکاری می آموزند

و آرزوی قلبی آنان، وجود اجتماعی خود ساخته و پرهیزکار و دور از گناه و معصیت می باشد.

زیرا که ظهور انوار تابناک خاندان ولایت در میان جامعه ای این گونه، تحقق پذیر است. از این رو بر همه افراد لازم است که برای بدست آوردن تقوا و پرهیزکاری تلاش کنند و از هواها و خطورات نفسانی و شیطانی خود را رها سازند.

مردان بزرگ، مقام و سایر ارزشهای دنیوی را هدف خود قرار نمی دهند و مقصد خود را والاتر و ارزشمندتر از آن می دانند. بلکه اگر جاه و مقام و یا سایر منصبهای دنیوی به آنان روی آورد، از آنها به نفع هدف عالی خود که تقوا و پرهیزکاری است، استفاده می کنند. نه آن که پرهیزکاری خود را به خاطر جاه و مقام از دست بدهند.

از امام صادق علیه السلام از معنای تقوا سؤال نمودند، آن حضرت فرمودند:

... أَنْ لَا يَفْقِدُكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ. (۱۰۵)

تقوا این است که خداوند تو را در هر موردی که امر به آن نموده است، مفقود نبیند و در هر موردی که تو را از آن باز داشته است، حاضر نبیند.

با این بیان، پذیرفتن منصبهایی که انسان آمادگی پذیرا شدن و سازماندهی آنها را ندارد، با تقوا و پرهیزکاری چگونه سازگار است؟!

### استبدال بر اثر ترک تقوا

گاهی حالات روحی به خاطر پیش آمد برخی از مسائل، نابود شده و بالکل ریشه کن می شوند و گاهی نابود نمی شوند، ولی تبدیل به حالتی دیگر می گردند.

به عنوان توضیح می گوئیم: گاهی خداوند گناهان را می بخشد و اثر آنها از بین می رود و گاهی خداوند آنها را تبدیل به حسنه می کند. لذا به خداوند خطاب کرده و عرض می کنیم: «يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ» در

صورت اوّل گناهان بالکل نابود می شوند، نه این که تبدیل به حالت دیگر شده باشند و در صورت دوم گناهان تبدیل به حسنه می شوند.

تقوا نیز حالتی این چنین دارد. زیرا گاهی تقوا بر اثر گناه از بین می رود و گاهی به خاطر غلبه شهوت یا معصیت دیگر فاسد می شود نه آن که نابود شود، بلکه تبدیل به حالتی شیطانی می شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَا يُفْسِدُ التَّقْوَى إِلَّا غَلَبَهُ الشَّهْوَةُ. (۱۰۶)

تقوا را فاسد نمی کند، مگر غلبه یافتن شهوت.

جالب توجه این است که حضرت نفرموده اند تقوا را از بین نمی برد، مگر غلبه شهوت؛ بلکه فرموده اند فاسد نمی کند تقوا را، مگر غلبه شهوت که منافاتی با تبدیل و تغییر ندارد. نکته قابل توجه این است که تقوا یک نوع حالتی است که دارای جنبه روحی و معنوی است و در صورتی فاسد می شود که معنویتی که در آن هست از بین برود.

در این هنگام شخص، حالت رحمانی خود را از دست داده و به یک نوع حالت روحی شیطانی تبدیل می شود! بنابراین با غلبه یافتن خوی شهوت رانی در فرد با تقوا، به خاطر فساد تقوا، در او یک حالت روحی شیطانی ایجاد می شود.

بنابراین، فرد با تقوایی که شهوت ریاست مثلاً بر او غلبه کرده است خطرناک تر است از یک شخص عادی که به ریاست رسیده است.

تبدیل حالات رحمانی به حالات شیطانی و تبدیل حالات شیطانی به حالات رحمانی، از مسائل مسلمی است که در گفتارهای آگاه کننده اهل بیت علیهم السلام وجود دارد.

انسان بر اثر تلاشها، کوششها و اعمالی که انجام می دهد از نیروهایی روحی و معنوی برخوردار می شود. حالات روحی در او نفوذ می کند و در قلب و جان او

رسوخ می نماید، به گونه ای که حالات مادی و کیفیتهای طبیعی، در او تقلیل یافته و حالات روحی و معنوی بر او غلبه می یابند.

انسانی که دارای حالات روحی و معنوی شده، بر فرضی که برای او استبدال پیش آید، دیگر یک انسان معمولی و طبیعی نیست. بلکه در بسیاری از موارد حالات روحی او که رحمانی بوده است، به حالات روحی عکس آن، که شیطانی است تبدیل می شود.

همان گونه که بسیاری از گناهکاران که بر اثر انجام سالها معصیت و نافرمانی خدا، حالات شیطانی در آنان رسوخ نموده و با شیاطین و ارواح خبیثه دمساز شده اند، بر اثر توبه و بازگشت بسوی خداوند، نه تنها تمام حالات شیطانی در آنان نابود می شود؛ بلکه حالات آنها تبدیل به حالات رحمانی می شود.

زیرا خداوند گاهی گناهکارانی را که توبه کرده اند، می بخشاید و گاهی نه تنها گناه آنان را می بخشد، بلکه گناهان آنان را تبدیل به حسنات می نماید.

یکی از اسماء خداوند که برق امید را در دلهای گناهکار و عقب ماندگان از قافله معنویت، روشن می سازد این است: «یا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ» ای تبدیل کننده بدیها به خوبیها. و تبدیل سیئات به حسنات در صورتی به کمال می رسد که آثار آن نیز تبدیل شود.

### ثبات قدم در پرهیزکاری

انسان چگونه تقوا را از دست می دهد و چگونه می توان به داشتن تقوای واقعی پی برد؟ آیا به صرف خودداری از گناهان می توان خود را متقی دانست؟ و یا تقوای واقعی را، در صورت قبولی در امتحانات سخت و سنگین باید پذیرفت؟ این سئوالی است که در بعضی از اذهان وجود دارد.

پاسخ این سؤال را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه بیان فرموده اند:

عِنْدَ حُضُورِ الشَّهَوَاتِ وَاللَّدَّاتِ

هنگامی که صحنه های شهوت انگیز و لذت بخش پیش آید، ورع مردمان متقی روشن می شود.

در آن هنگام آنان که تقوا را به راستی پیشه خود ساخته اند و به ظاهر و خودنمایی نپرداخته اند، قدرت و توانایی کنترل خود را دارند و می توانند خواهش نفس را، با نیروی معنوی ویران و نابود سازند، و در صورتی که کنترل خود را از دست بدهند، روشن می شود که آنان در تقوا و پرهیزکاری ثبات و استقرار نداشته اند.

### نتیجه بحث

قلب، دستگاه بسیار اسرار آمیز و مهمی است که خداوند آن را در وجود شما قرار داده است، تا به وسیله تقوا و پرهیزکاری، آن را اصلاح نموده و با گرفتن زنگار و تیرگیها، آن را بازسازی نموده و به راه اندازید.

تقوا، وسیله ای بسیار پر قدرت و نیرومند برای حمله و جنگ با دشمنان نامرئی است، آن را در خود پرتوان کنید و در ازدیاد آن بکوشید.

تقوا، همچون دژی محکم و استوار از نفوذ شیاطین که دشمنان دیرین و کینه توز شما هستند، جلوگیری نموده و شما را از خطر هجوم و حمله آنها آگاه نموده و محافظت می نماید.

به وسیله تقوا و پرهیزکاری، افکار و اندیشه های رحمانی و شیطانی را از یکدیگر تشخیص دهید. با داشتن تقوا، خود را به دست سراب زندگی گرفتار نکنید، تا از آب حیاتبخش سیراب شوید.

سعی کنید هوس رانیها و شهوتها بر شما غلبه نکنند و گرنه تقوا و پرهیزکاری خود را به تباهی می کشانید و بهاء و ارزش خود را از دست می دهید.

پیرایه فقر و پادشاهی تقوا است

سرمایه طاعت الهی تقوا است

از سختی روز محشر و زدوخ

فرموده خدا، نجات خواهی تقوا است

### تلاش و کوشش

برای آن که از گوهر وجود خویش استفاده کنید و به اهداف بزرگ و ارزشمند نائل شوید، باید به کار و کوشش پردازید و از فعالیت و تلاش، کوتاهی نکنید.



مردان بزرگ و شخصیت‌های ارزنده ای که نام آنان صفحات تاریخ را روشن ساخته است، در راه هدف‌های بلند خود، هیچ گاه از پای ننشسته اند و همواره برای رسیدن به مقاصد عالی خود تلاش و کوشش نموده اند و در راه آن گام برداشته اند.

شما نیز برای اهداف الهی و ارزشمند خود

تلاش کنید؛ زیرا کار و کوشش برای رسیدن به اهداف مقدّس، بسیار لازم و پسندیده است و در آیات و روایات، دستورات مؤکّد و فراوان درباره آن وجود دارد.

### در چه راهی تلاش کنیم؟

تلاش و کوشش عده ای از مردم در راه منافع دنیوی و اعتبارات خیالی است و از توجه به حقائق عالم هستی، کاملاً غافل هستند. آنان از کسب فضائل روحی و معنوی که همیشه جاودان خواهد ماند و تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت انسان است، غفلت می ورزند. هدف آنان کسب و تجارتي پر درآمدتر و بدست آوردن سود بیشتر می باشد. و مقصد جدی آنان در زندگی بدست آوردن ثروت بیشتر و یافتن بهره فراوانتر است.

بسیاری از مردم در برنامه های خود در ارتباط با هدفی که دارند، همه مسائل مربوطه را دقت و بررسی می نمایند، و پس از یقین به موفقیت - اگر چه نسبی باشد - به انجام آن می پردازند. ولی در مسائل عبادی توجهی به مسأله ارزش آن در نزد خداوند، ندارند و حال آن که پذیرفته شدن عمل در نزد پروردگار، عمل را باثمر می سازد. به همین جهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

كُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عِنَايَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ. (۱۰۸)

برای پذیرفته شدن عمل، بیشتر عنایت و توجه داشته باشید تا به خود عمل.

در درگاه خداوند پذیرفته شدن عمل، ملاک ارزش و قیمت است نه اصل عمل. اگر کاری را خداوند نپذیرفت، هیچ گونه ارزشی ندارد.

بنابر این باید در راهی تلاش کنیم که مورد رضایت خداوند است، و در فکر پذیرفته شدن آن هم باشیم!

### نفس خود را برای کار و کوشش آماده کنید

کار و کوشش همیشه باید با میل واقعی انجام شود. زیرا اگر با اکراه نفسانی همراه باشد، گاهی اثرات منفی به بار می آورد و زیان آن از سودش بیشتر می شود.

...

بنابر این تلاش و کوشش در برنامه های سنگین، برای آن دسته از مردم مفید است که از نظر

نفسانی میل و آمادگی برای انجام آن را دارند و افرادی که این گونه نیستند، باید تلاش نمایند تا آمادگی نفسانی را در خود ایجاد نمایند.

پس نباید از تلاش و کوشش در کارهای نیک، به دلیل آن که مطابق میل ما نیست، دست برداریم. بلکه باید به مخالفت با هواها و امیال نفسانی پرداخته، تا حدی که نفس را همراه با عقل و وجدان نموده و او را مایل به انجام امور خیر بنمائیم.

آنان که در تلاش و کوششهایی که انجام می دهند، نفس را تابع عقل و وجدان خود می نمایند، و با کمال میل و علاقه دست به برنامه های سنگین می زنند، نتایج بسیار ارزنده ای را بدست می آورند.

از این رو، بزرگان و شخصیت‌های نامی دین، برای رسیدن به اهداف عالی، و مقاصد بزرگ به تلاش و کوششهای فراوان دست زده و نفس خود را تابع عقل خود نموده و بر همین اساس توانسته اند به درجات عالی علم و عمل نائل شوند.

آنان با الهام از فرمایشات و راهنماییهای اهل بیت علیهم السلام دست به مجاهدتهای پیگیر زده و با زحمتهای طاقت فرسائی که متحمل شده اند، به مقامات عالی علمی و معنوی دست یافته اند.

آنان همچون کوه، در برابر طوفانهای ویرانگر ایستاده و هیچ گاه از پای ننشسته اند و همچنان به کوشش و تلاش پرداخته اند.

### **مرحوم ملّا مهدی نراقی چگونه خود را برای فعالیت آماده ساخت؟**

زندگی مرحوم ملّا مهدی نراقی را که از بزرگان علمای شیعه است، مورد دقت قرار دهید.

آن بزرگوار آن چنان به درس و بحث علاقه داشت که نامه هایی که از وطنش برای او می آمد، مطالعه نمی کرد. از این جهت که شاید در نامه چیزی باشد که حواس او را پریشان کند و به درس و بحث او لطمه

وارد سازد. تا آن که پدر وی را کشتند، خبر قتل او را در نامه ای نوشتند و برای او فرستادند. نامه به دست او رسید، ولی نامه را نخواند و از مضمون آن آگاه نشد و همچنان به درس و بحث خود مشغول بود.

چون بستگان وی از آمدن او ناامید شدند، به استاد او نامه ای نوشتند که قتل پدر نراقی را به او خبر دهد، و او را به قریه «نراق» بفرستد. ملّا مهدی نراقی چون به درس رفت، استاد را غمگین یافت. پرسید: چرا امروز ناراحت هستید؟ و چرا درس را شروع نمی فرمائید؟ استاد گفت: باید به «نراق» بروی؛ زیرا پدرت مریض و مجروح شده است.

مرحوم نراقی گفت: خداوند او را حفظ فرماید، شما درس را شروع فرمائید. آن گاه استاد وی به قتل پدرش تصریح کرد و به او امر کرد باید به «نراق» بروی.

مرحوم ملّا مهدی نراقی به «نراق» رفت و فقط سه روز در آنجا ماند و سپس به نجف بازگشت. او به این گونه نفس خود را برای تحصیل آماده نمود تا به مقامات بلند علم و عمل نائل گشت. (۱۰۹)

کن وهم و هراس برون از دل خویش

یاور چه کنی؟ تو خویش شو یاور خویش

مرغان که به شاخه ها نلغزند از باد

ز آنست که تکیه شان بود بر پر خویش

### **برای درک حقیقت باید کوشش کنید**

برای رسیدن به حقیقت و یافتن حق، باید کوشش و فعالیت نموده و سختیهای راه را تحمل کنیم؛ زیرا بدون سعی و تلاش و تحمل و صبر در برابر موانع و مشکلات، نمی توانیم حقیقت را درک نماییم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَا يَدْرُكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ وَالصَّبْرِ. (۱۱۰)

حقیقت درک نمی شود، مگر با جدّیت و صبر.

بنابر این برای

درک حقیقت، نیاز به کوشش و جدیت داریم؛ تا کار و فعالیت ما اگر بر اساس موازینی که از طریق خاندان وحی علیهم السلام صادر گردیده باشد، به آن پی ببریم.

بنابر این، اگر می خواهید از گوهر وجود خویش استفاده کنید و آنچه را که همگان قدرت درک آن را ندارند بیابید، باید در راه آن کوشش کنید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه های خود چنین می فرمایند:

الْعَمَلُ، الْعَمَلُ، ثُمَّ النَّهَايَةُ، النَّهَايَةُ. (۱۱۱)

کار! کار! آن گاه نهایت! نهایت!

آن کس که گامی برنداشته یا قدم را در غیر راه گذارده، چگونه می تواند حقیقت را دریابد و به پایان راه و انتهای مقصد برسد؟!

هر که چون سایه گشت خانه نشین

تابش ماه و خور کجا یابد؟

و آن که پهلو تهی کند از کار

سره سیم و زر کجا یابد؟

گر هنرمند گوشه گیر بود

کام دل از هنر کجا یابد؟

و آنکه در بحر، غوطه می نخورد

سلک درّ و گهر کجا یابد؟

بنابر این کوشش کنید و دل به دریا بزنید. زیرا که کشتی نجات در دریا است. یقین داشته باشید آن کس که در دریای محبتِ ناخدای کشتی نجات شناور است، در گرداب بلا، غرق نخواهد شد.

جریانی که می آوریم یکی از این موارد است.

مرحوم میرزا ابوالحسن طالقانی که از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی است، نقل کرده است: من با تنی چند از دوستان از زیارت کربلا به سوی سامراء بر می گشتیم؛ در قریه «دجیل» هنگام ظهر توقف کردیم تا نهار خورده و قدری استراحت کنیم و

عصر حرکت نمائیم.

در آنجا به یکی از طلاب سامراء که همراه طلبه دیگری بود، برخورد کردیم. آنها در پی خرید خوراک برای نهار بودند. در این هنگام دیدم فردی که با طلبه سامرائی همراه است،

چیزی می خواند. خوب گوش دادم متوجه شدم توره است که او به زبان عبری می خواند. تعجب کردم. از طلبه ای که ساکن سامراء بود پرسیدم: این شیخ کیست؟ و زبان عبری را چگونه آموخته است؟

او گفت: این شخص تازه مسلمان شده و قبلاً یهودی بوده است. گفتم: بسیار خوب؛ حتماً جریانی دارد، آن را باید بگوئید.

طلبه تازه مسلمان گفت: قضیه من طولانی است وقتی که به سوی سامراء حرکت کردیم، در بین راه آن را بطور تفصیل می گویم.

هنگام عصر فرا رسید و ما به سوی سامراء حرکت کردیم. من به او گفتم: اینک جریان خود را برایم تعریف کن. او گفت:

من از یهودیان «خیبر» که نزدیک مدینه است، بودم. در اطراف خیبر چند ده و قریه وجود دارد که از زمان پیغمبر اکرم تاکنون یهودیان در آنها زندگی می کنند. در یکی از این قریه ها مکانی برای کتابخانه وجود دارد که در آن یک اطاق قدیمی هست. در میان آن اطاق، یک کتاب توره بسیار قدیمی وجود دارد که روی پوست نوشته شده است. همیشه درب آن اطاق بسته و قفل است و از پیشینیان سفارش شده است که کسی حق گشودن اطاق و مطالعه توره را ندارد. و مشهور است که هر کس به این توره نگاه کند، مغزش عیب کرده و دیوانه می شود! خصوصاً جوانها نباید این کتاب را ببینند!

او سپس گفت: ما دو برادر بودیم که به این فکر افتادیم آن توره قدیمی را زیارت کنیم. نزد کلیددار آن حجره مخصوص رفتیم و خواهش کردیم درب اطاق را باز نماید، ولی او به شدت امتناع ورزید. به مقتضای «الإنسان حریص علی ما منع» اشتیاق

بیشتری به مطالعه آن در ما ایجاد شد؛ ما پول قابل توجهی به او دادیم تا مخفیانه ما را به اطاق قدیمی راه دهد.

در ساعتی که تعیین کرده بودیم، وارد اطاق شدیم و با کمال آرامی توراه قدیمی را که روی پوست نوشته شده، زیارت و مطالعه نمودیم، در میان آن، یک صفحه به طور مخصوص نوشته شده بود که جلب نظر می کرد. چون دقت نمودیم، دیدیم نوشته است: «پیغمبری در آخرالزمان در میان اعراب مبعوث می شود» و تمام خصوصیات و اوصاف او را با ذکر نام و نشان و نسب و حسب بیان نموده بود و نیز اوصیاء آن پیغمبر را دوازده نفر به اسم و رسم نوشته بود. من به برادرم گفتم: خوب است این یک صفحه را رونوشت کنیم و به جستجوی این پیغمبر پردازیم. آن صفحه را نوشتیم و فریفته آن پیغمبر شدیم.

یگانه فکر ما و خیال ما، پیدا کردن این فرستاده خدا بود، ولی چون سرزمین ما از راه عبور و مرور مردم دور و با خارج تماس نداشتیم؛ مدتی گذشت و ما چیزی بدست نیاوردیم. تا آن که چند نفر از تجار مسلمان از مدینه برای خرید و فروش به شهر ما وارد شدند. از نزدیک با یکی دو نفر آنها محرمانه پرسشهایی نمودیم. آنچه از احوالات و نشانیهای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بیان کردند، همه را مطابق با نوشته توراه دیدیم. کم کم به حقانیت دین اسلام یقین نمودیم، ولی جرأت به اظهار آن نداشتیم، فقط یگانه راه امید ما، فرار از آن دیار بود.

من و برادرم در پیرامون فرار گفتگو کردیم. گفتیم: مدینه نزدیک



است و ممکن است یهودیان ما را گرفتار کنند، بهتر است برای پیروی از اسلام به یکی دیگر از شهرهای مسلمان نشین فرار کنیم.

اسم موصل و بغداد را شنیده بودیم. پدرمان تازه مرده بود و برای اولاد خود وصی و وکیل تعیین کرده بود، نزد وکیل او رفتیم و دو مادیان با مقداری پول نقد از او گرفتیم. سوار شده و با سرعت به سوی عراق طی مسافت می کردیم. از موصل سراغ گرفتیم، راه را نشان دادند وارد شهر شدیم و شب را در کاروانسرا ماندیم.

چون صبح شد، چند نفر از اهل شهر نزد ما آمدند و گفتند: مادیانها را می فروشید؟ گفتیم: نه، هنوز وضع ما در این شهر معلوم نیست. چون مادیانها تحفه بودند، اصرار کردند که به آنها بفروشیم، و ما خواهش آنها را رد کردیم. سرانجام گفتند: اگر آنها را نفروشید به زور از شما می گیریم. ما مجبور شدیم مادیانها را فروختیم و گفتیم: این شهر جای ماندن نیست، برویم بغداد.

ولی از رفتن به بغداد هراسی در دل داشتیم؛ زیرا دائی ما که یهودی و از تجار مهم بود، در بغداد بود؛ می ترسیدیم خبر فرار ما به او رسیده باشد و ما را پیدا کند.

به هر حال وارد بغداد شدیم و در کاروانسرای منزل کردیم، تا صبح فرا رسید. پیرمردی که صاحب کاروانسرا بود، وارد اطاق ما شد و از جریان ما سؤال کرد. جریان خود را به اختصار برایش تعریف کردیم، و گفتیم: از یهودیان خیبر هستیم و به آئین اسلام علاقه مند شدیم، ما را پیش عالم مسلمانان ببر؛ تا به آئین اسلام هدایت شویم.

تبسم بر لبهای پیرمرد نقش بست و

با شوق و شعف دست بر دیدگان خود گذاشت و گفت: چشم، برویم منزل قاضی بغداد. با او به دیدار قاضی بغداد رفتیم، و پس از تعارف معمولی جریان خود را برای او بیان کردیم و از او خواستیم ما را با احکام اسلام آشنا نماید.

او گفت: بسیار خوب، آن گاه شمه ای از توحید و گوشه ای از ادله اثبات صانع را بیان نمود، سپس از رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و شرح حال خلفاء و اصحاب آن حضرت سخن به میان آورد.

او گفت: بعد از پیغمبر، عبدالله بن ابی قحافه خلیفه آن حضرت است. من گفتم: عبدالله کیست؟ این نام، مطابق با آنچه من در تورا خوانده ام و از روی آن نوشته ام نیست!

قاضی بغداد گفت: او کسی است که دخترش همسر پیغمبر است، گفتیم: چنین نیست؛ زیرا در تورا خوانده ایم که جانشین پیغمبر کسی است که دختر پیغمبر همسر اوست. تا این سخن را گفتم؛ رنگ رخسار قاضی بغداد تغییر کرد، و با خشم و غضب درخواست و گفت: این رافضی را بیرون کنید. من و برادرم را زدند و از منزل او بیرون کردند. ما به کاروانسرا برگشتیم. صاحب منزل هم از این جریان دلگیر شد و به ما کم اعتنائی کرد.

از این ملاقات و گفتگوی با قاضی، و رفتار اخیر او حیران و سرگردان شدیم. به علاوه نمی دانستیم کلمه رافضی چیست؟ و به چه کسی خطاب می کنند و چرا قاضی ما را به این نام نامید و از مجلس بیرون راند؟

این گفتگوها بین من و برادرم تا نیمه های شب طول کشید. چند ساعتی با حالتی مهموم خوابیدیم. بامداد صاحب کاروانسرا را

صدا کردیم، گفتیم: ما را از این واقعه و ابهام نجات بده، شاید ما درست مطلب را نفهمیدیم و یا قاضی سخن ما را نفهمید. او گفت: اگر شما واقعاً و از روی حقیقت طالب و خواستار دین اسلام هستید؛ هر چه قاضی می گوید قبول کنید.

گفتم: این چه سئوالی است؟ ما برای اسلام از خویشان و مال و خانه دست کشیدیم و هیچ غرض و مرضی نداریم. گفت: بیائید برای مرتبه دوم شما را نزد قاضی ببرم، ولی مبادا خلاف رأی او حرفی بزنید. باز به منزل قاضی رفتیم. رفیقمان گفت: آنچه را شما بگوئید، اینها قبول می کنند.

قاضی شروع به صحبت کرد و به نصیحت و موعظه پرداخت. من گفتم: ما دو برادر از همان دهکده خودمان مسلمان شدیم و از دیار دور خود به اینجا آمدیم؛ تا به احکام اسلام آشنا شویم و هیچ گونه غرضی نداریم و اگر اذن دهید ما چند سئوالی داریم؟ قاضی گفت: بفرمائید، هر چه می خواهید پرسید.

گفتم: ما تورا صحیح قدیمی را خواندیم و این مطلب را که می خواهیم بگوئیم از آن رونوشت کردیم. تمام صفات و نام و نشان پیغمبر آخرالزمان و خلفاء و جانشینان آن حضرت را یادداشت کرده ایم و همراه داریم، ولی نام عبدالله بن ابی قحافه در آنها نیست. قاضی گفت: پس نام چه اشخاصی در آن تورا نوشته است؟

گفتم: خلیفه اول داماد پیغمبر و نیز پسر عموی اوست. هنوز حرفم تمام نشده بود که طبل بدبختی ما را زدند، و قاضی از شنیدن این کلام از جای خود برجست و تا توانست با کفش خود بر سر و صورت من کوبید. من به زحمت

از دست او فرار کردم. برادرم در همان دقیقه اول فرار کرده بود.

در کوچه های بغداد راه را گم کردم. با سر و صورت خونین نمی دانستم کجا می روم. ساعتی راه رفتم تا به کنار نهر دجله رسیدم. اندکی ایستادم، دیدم پاهایم قوت ایستادن ندارد نشستم و بر گرفتاری و غربت و گرسنگی از طرفی، و ترس و تنهایی از طرف دیگر، گریه می کردم و تأسف می خوردم.

ناگهان جوانی که عمامه سفید بر سر و دو کوزه خالی در دست داشت و می خواست از نهر، آب بردارد؛ نزدیک من، لب آب نشست. چون وضع مرا دید، پرسید: تو را چه می شود؟ گفتم: غریب هستم و مبتلا گشتم. فرمود: قصه خود را بگو. گفتم: از یهود خیبر بودم اسلام آوردم و با برادرم با هزار زحمت و مشقت به اینجا آمدم؛ می خواستم احکام اسلام را بیاموزم مرا چنین جزائی داده اند. سپس اشاره به خونهای سر و صورتم نمودم.

فرمود: از تو می پرسم: یهود چند فرقه هستند؟ گفتم: فرقه های بسیار. فرمود: هفتاد و یک فرقه شدند، آیا همه برحق هستند؟ گفتم: نه. فرمود: نصاری چند فرقه شدند؟ گفتم: فرقه های گوناگون می باشند. فرمود: هفتاد و دو فرقه اند، آیا همه برحق می باشند؟ گفتم: نه. فرمود: ملت اسلام نیز گروه های مختلف هستند. هفتاد و سه فرقه شده اند، ولی فقط یک فرقه برحق می باشند. گفتم: من در جستجوی همین فرقه هستم، چکار باید بکنم؟

فرمود: از این طرف برو کاظمین و اشاره فرمود به جانب غربی، سپس فرمود: برو خدمت شیخ محمد حسن آل یاسین، حاجت تو بر آورده خواهد شد. حرکت کردم و در همان میان جوان هم از نظرم غائب شد. هر چه

این طرف و آن طرف نگاه کردم، ابتدا اثری از او ندیدم. تعجب من زیادتر شد. با خود گفتم: این جوان کی بود و چه شد؟ زیرا در ضمن صحبت و حکایت حال خویش و این که در توره اوصاف پیغمبر و خلفاء آن سرور را دیدم و نوشتم، می فرمود: می خواهی من برای تو بخوانم؟ عرض کردم: بفرمائید. شروع به خواندن فرمود به طوری که در دل خویشتن گمان کردم آن توره خطی را که در خیبر دیدم، گویا همین بزرگوار نوشته است. چون از نظرم غائب شد، دانستم این شخص الهی بوده و از مردم عادی نبوده، لذا یقین به هدایت کردم.

سپس قوتی در خودم یافتم و به جستجوی برادرم کوشش کردم تا او را پیدا نمودم، و برای این که نام کاظمین و شیخ محمد حسن آل یاسین را فراموش نکنم، مکرر بر زبان می راندم. برادرم پرسید: این چه دعائیست که می خوانی؟ گفتم: دعا نیست و جریان را برای او گفتم. او هم خوشحال شد.

پس از سؤال و پرسش به کاظمین رسیدیم و به منزل شیخ وارد شدیم. قصه را از اول تا پایان برای او بیان نمودم. شیخ برخاست ایستاد و به شدت گریه کرد و چشم مرا بوسید و گفت: با این چشم نظر به جمال حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نمودی؟!... (۱۱۲)

آنها مدتی میهمان مرحوم شیخ محمد حسن آل یاسین بودند و با عقاید حیاتبخش شیعه آگاه شدند.

آری، آنان به خاطر میل و علاقه ای که سراسر وجودشان را فرا گرفته بود، با تلاش و کوشش پیگیر و جستجوی حق و دست کشیدن از اقوام و وطن خویش، توانستند سعادت و خوشبختی

را در آغوش گیرند و از عنایت پدرانه امام عصر ارواحنا فداه بهره مند شوند.

اکنون نیز بسیاری از افراد به حقیقت تشیع پی برده، و از حقانیت آن آگاهی یافته اند، ولی بر اساس ترس و یا توجه به امور خیالی دیگر، نمی توانند صادقانه در لوای پرچم تشیع قرار گرفته و به سوی مذهب فطری خویش باز گردند. جریانی را که آوردیم سرمشقی است برای این گونه افراد، آنان باید بدانند:

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

اگر جویای واقعیت هستید، باید پذیرای هر گونه زحمت شده و مشکلات را تحمیل کنید. وبه امید فردا و آرزوی آینده نشینند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَالْأَيْكَالُ بِالْمُنَى فَإِنَّهَا مِنْ بَضَائِعِ الْعَجْزَةِ. (۱۱۳)

پرهیزید از این که کار خود را بدست آرزو بسپارید؛ زیرا به آرزو نشستن و دست از کار کشیدن، سرمایه عجز و ناتوانی است.

هر که دانه نفشانند به زمستان در خاک

ناامیدی بود از دخل به تابستانش

بنابر این شیفتگان مکتب حیاتبخش اهل بیت علیهم السلام باید در راه رسیدن به مقاصد خویش، گذشته از امید و آرزو، در مقام دست یافتن به آن باشند، و از تلاش و کوشش در راه رسیدن به آن دریغ نوزند. زیرا سعی و کوشش شعار عملی مردان بزرگ و نشانه اسلام راستین است.

با کار و کوشش اراده خود را ثابت و محکم کنید. سعی و تلاش شما نشان دهنده اراده و شخصیت شما است. کار کنید، کوشش کنید، تا بر اثر بیکاری دچار توهمات و نفوذ شیاطین نشوید.

...

## کار را آگاهانه شروع کنید

اولین مقام امامت و رهبری، حضرت علی علیه السلام شرط «کار و فعالیت» را علم و آگاهی در پیرامون آن می دانند و

در گفتار خود که هدایتگر امتهاست، می فرمایند: انسان با بصیرت و دل آگاه، از ابتداء کار می داند که نتیجه آن به نفع اوست یا به زیان او تمام می شود. آن بزرگوار این حقیقت را این گونه بیان فرموده اند:

فَالنَّاطِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصْرِ، يَكُونُ مُبْتَدَأَ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَه. (۱۱۴)

آنکس که با دل نگاه می کند و با بصیرت عمل می نماید! از ابتداء کارش می داند که این کار به زیان او یا به نفع اوست.

چه نیکو متاعی است کار آگهی

کزین نقد عالم مبادا تهی

ز عالم کسی سر برآرد بلند

که در کار عالم بود هوشمند

### شرائط کار و موانع آن را در نظر بگیریم

باید برای رسیدن به نتیجه نهائی فعالیت خود، اسباب و شرائط کار را آماده نموده و زمینه سازی لازم را انجام دهیم. آن گاه در راه رسیدن به هدف و نتیجه فعالیت خود پافشاری کنیم. زیرا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه گفتاری که آوردیم می فرمایند:

وَمَنْ لَا يَدُ الْأُمُورَ عَطِبَ. (۱۱۵)

هر کس سختیها را تحمل کند، بدون آن که اسباب کارها را فراهم کرده باشد، هلاک می شود.

گذشته از آن که برای انجام هر برنامه مفید، باید اسباب و شرائط آن را آماده کنیم؛ باید از موانع آن نیز آگاهی داشته باشیم، تا با برخورد به موانع از رسیدن به هدف باز نمانیم.

بنابر این برای نتیجه گرفتن از فعالیت و کار و کوشش، باید اموری را که اثر تلاش شما را نابود می کند و نتیجه فعالیت شما را ویران می کند، از سر راه خود بردارید. و گرنه ممکن است یک اشتباه، همه کارها را نقش بر آب کند. بسیاری از افراد برای رسیدن به مقصود خود، دست به کارهای طاقت فرسا می زنند و ریاضتهای مهمی

را انجام می دهند؛ ولی از کار خود جز رنج و تعب نتیجه دیگری نمی گیرند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

رُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ. (۱۱۶)

چه بسا کسی در راهی تلاش می کند که به او ضرر می رساند.

برای آن که کاری که انجام می دهیم با نتیجه و پرتی باشد و برای آن که سختیهایی که در انجام برنامه های مشکل تحمل می کنیم بی نتیجه نباشد؛ باید از آفات کار، آگاهی داشته باشیم و موانع راه را بشناسیم.

اینک به ذکر دو نمونه از مواردی که برای عموم کارها و برنامه های ارزنده، مانع مهمی به شمار می آیند می پردازیم:

## موانع کار و کوشش

### ۱- اعتیاد و خو گرفتن به کارهای بی ارزش

یکی از اموری که در برابر نتیجه گیری کارها و مؤثر بودن فعالیتها آفت بسیار مهمی به شمار می آید و نقش تخریبی بسیار عظیمی را داراست، غلبه عادت به کارهای گذشته است، به این جهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را آفت ریاضتها و نابود کننده فعالیتها می دانند و می فرمایند:

آفَةُ الرِّيَاضَةِ غَلْبَةُ الْعَادَةِ. (۱۱۷)

آفت ریاضت، غلبه نمودن عادت است.

عادت به کارهای زشت یا بی ارزش یک توطئه ننگین و مؤثر برای از بین بردن اثر کارها و کوششها است. همان گونه که میکربهای کشنده، سلامتی و صحت را از بدن انسان می گیرند، غلبه عادات زشت و ناپسند، اثر کارهای طولانی و برنامه های مهم را نابود می کند.

ما برای رسیدن به نتیجه و با ثمر بودن کار و کوشش، نه تنها باید فعالیت کنیم، بلکه باید بر عاداتی که نتیجه تلاش ما را خنثی می کند، غلبه کنیم.

به این جهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الْفَضِيلَةُ غَلْبَةُ الْعَادَةِ. (۱۱۸)

فضیلت، غلبه نمودن بر عادت است.



بنابر این برای بدست آوردن فضیلت‌های انسانی، نه تنها باید کار و کوشش کنیم؛ بلکه باید بر عادات‌های زشت یا بی ارزش غلبه کنیم. اگر به

حوضی که آب آن آلوده و کثیف است، آب تمیز بریزید؛ به مجرد وصل شدن آب تمیز، آب حوض عوض نمی شود؛ مگر آن که آن قدر ادامه یابد که بر آبهای آلوده غلبه نموده و آبهای آلوده از حوض خارج شوند؛ در این صورت آب حوض تمیز و زلال خواهد شد.

عاداتهای زشت، همانند آبهای آلوده هستند که اعماق جان انسان را آلوده می سازند، در صورتی انسان به رستگاری و فضیلت می رسد که اعماق جان خود را از عاداتهای زشت و ناپسند پاکسازی نماید و بر آنها غلبه نماید. اما اگر عاداتهای ناپسند غلبه داشته باشند، کارهای نیک همچون آبهای زلال است که در حوضی که سرشار از آبهای آلوده است ریخته شوند، سرشار بودن حوض از آبهای آلوده و اندک بودن آب زلال نه تنها آلودگی آب را برطرف نمی کند، بلکه آبهای زلال نیز آلوده می شوند. برای برطرف شدن آلودگی آب، آن قدر باید جریان آب زلال ادامه داشته باشد تا با مرور زمان، آبهای آلوده خارج شوند.

برای برطرف نمودن عادت ناپسند و یا بی ارزش نیز، باید آن قدر کارهای پسندیده و خوب را انجام داده و ادامه دهیم تا عادات ناپسند را در خود ریشه کن سازیم، و گرنه از کارها و برنامه های پسندیده خود چندان نتیجه ای نخواهیم گرفت.

بنابر این برای آن که از کار و فعالیت خود نتیجه مثبت و عالی بگیریم، باید موانع آن را که معتاد بودن به کردارهای بی ارزش و اشتباه یکی از مهمترین آنها است، برطرف سازیم. جوانان خیریه که جریان آنها را خواندید، از اعتیاد به وضع گذشته دست کشیدند و به این جهت در راه فضیلت گام

## ۲- خستگی و بیحالی

مانع دیگر برای انجام کارها، خستگی و کسالت است. ما نباید به خاطر کسالت دست از کار برداریم؛ زیرا کسالت در بسیاری از موارد، کسالتِ کاذب است نه واقعی. در این گونه موارد باید با زیرکی آن را از میان برداریم، نه آن که از کار دست بکشیم و در صورتی که واقعاً بی حال و کسل هستیم، می توانیم با تحوّل در کارها بیکار نشینیم.

حضرت امیرالمؤمنین در وصیت خود به حضرت امام حسین علیهما السلام می فرماید:

بُنِّيْ أَوْصِيكَ... بِالْعَمَلِ فِي النَّشَاطِ وَالْكَسَلِ. (۱۱۹)

ای فرزندم تو را وصیت می نمایم ... به عمل در حال نشاط و بیحالی.

از این سفارش استفاده می کنیم؛ حتی در صورتی که انسان از کاری خسته شد، نباید به دلیل خستگی و ملالت بیکار بنشیند؛ بلکه در آن حال باید به کاری دیگر پردازد. چه بسا که با تحوّل در کارها و یکنواخت نبودن آنها، انسان از گرفتگی و ملالت رها شده و دوباره نشاط خود را در انجام کار و برنامه دیگر به دست آورد.

بنابر این به جای آن که به دلیل خستگی دست از کار بکشیم، می توانیم با تنوع و تحوّل در کار و یکسان و یکنواخت نبودن برنامه، هم به کار و فعالیت خود ادامه دهیم و هم خستگی و ملالت را از خود دور کنیم.

پس با استفاده از فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نباید به بهانه خستگی، از کار و فعالیت دست برداریم.

به رنج اندرست ای خردمند گنج

نیابد کسی گنج نابرده رنج

چو کاهل بود مرد بُرنا به کار

از او سیر گردد دل روزگار

نکته جالب دیگری که از کلام آن حضرت استفاده می کنیم، این است که خستگی و ملالت از هر

نوعی که باشد؛ چه از جهت ادامه یا سختی برنامه و چه از جهت عدم استقبال مردم، نباید بهانه برای ترک برنامه قرار گیرد. زیرا راه و برنامه ای را که انتخاب کرده ایم؛ اگر از نظر دین صحیح و پسندیده است، به خاطر حرف مردم نباید آن را رها کنیم و نا امید بنشینیم، بلکه باید رنگ آن را تغییر دهیم، و به صورتی دیگر، برنامه ای را که ارزنده و لازم تشخیص داده ایم، دنبال کنیم.

ببینید مرحوم محدّث نوری چگونه حرف مردم را نادیده گرفت و برای یافتن دو کتاب خطّی به تلاش ادامه داد.

### **تلاش و توسّل برای یافتن دو کتاب خطّی**

عالم ربّانی مرحوم سید اسدالله اصفهانی می گوید: روزی با محدّث نوری به کربلا مشرف می شدم، در میان راه محدّث نوری دو کتاب را نام برد و فرمود: من به این دو کتاب بسیار علاقه مندم و تاکنون هر چه جستجو کرده ام، آن دو را بدست نیاورده ام؛ اما در این سفر از حضرت سیدالشهداء علیه السلام خواهم گرفت.

چند بار این گفته را تکرار کرد، تا وارد کربلا شدیم. به حرم مطهر حضرت امام حسین علیه السلام مشرف شدیم، پس از زیارت از حرم بیرون آمدیم. نزدیک کفشداری زنی را دیدیم دو کتاب در دست گرفته است. محدّث نوری پرسید: این کتابها چیست؟ زن گفت: فروشی است. کتابها را نگاه کردیم، دیدیم همان دو کتابی است که محدّث نوری در جستجوی آن بود. محدّث نوری پرسید: چند می فروشی؟ زن گفت: بیست و دو قران. محدّث نوری به من فرمود: هر چه پول داری بده. آنچه من و ایشان داشتیم، شش قران بیشتر نبود، به زن دادیم.

با خود گفتم: ما اکنون وارد شده ایم، خوراک نخورده ایم همه پولمان همین بود

آن را هم برای خرید کتاب صرف کرد. حال باقی پول کتاب را از کجا می آورد؟

پس به زن فرمود: با ما بیا. به بازار رفتیم. عبا و عمامه و قبای خود را فروخت! باز پول کم بود. کفشهای خود را هم فروخت! تا بیست و دو قران تکمیل شد آنها را به زن داد.

بر تن آن بزرگوار چیزی جز عرقچین و پیراهن و زیر جامه باقی نماند! گفتم: مولانا این چه حال است که بر خود آوردی؟ فرمود: سهل است ما درویش هستیم! به همان وضع آمدیم، وارد صحن شدیم. بعضی از دوستان را دیدار کردیم، رفتند لباس آوردند و ایشان پوشیدند.

مرحوم محدث نوری از بزرگان علماء شیعه و دارای جلالت فوق العاده بوده است. او با توسل و تلاش در راه بدست آوردن دو کتاب نایاب، حاضر است در کوچه و بازار بدون عبا و عمامه راه رود و آن را منافی با جاه و جلال و علم خود نیند. (۱۲۰)

### **پُرکاری همراه با تدبیر و سازماندهی**

تلاش، فعالیت و پرکار بودن، از خصال مردان خودساخته و مؤمن است. آنان بر اثر ایمان و اعتقاد کاملی که به راه خود دارند، هیچ گاه از پای نمی نشینند و همواره به کار و فعالیت برای رسیدن به مقصود می پردازند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی که بیانگر این حقیقت است، می فرمایند:

الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الزَّلَلِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. (۱۲۱)

مؤمن لغزشی اندک دارد و دارای عمل فراوان می باشد.

با این که انسان با ایمان پرکار است، اشتباهات کمی را مرتکب می شود و لغزشهای اندک دامنگیر او می شود. این خود گواه بر این حقیقت است که شخص مؤمن از قدرت تدبیر و کاردانی برخوردار است.

در کلامی شیوا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْفِعْلِ

تدبیر نمودن قبل از انجام کار، انسان را از لغزش، ایمن می کند.

و در روایت دیگر به انسانها هشدار می دهند و می فرمایند:

إِيَّاكَ وَأَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بَغَيْرِ تَدْبِيرٍ وَعِلْمٍ. (۱۲۳)

پرهیز کن از آن که کاری را بدون تدبیر و آگاهی انجام دهی.

و برای کارها و فعالیت‌های گروهی چنین می فرمایند:

اجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ آخِرَىٰ أَلَّا يَتَوَكَّلُوا فِي خِدْمَتِكَ. (۱۲۴)

برای هر یک از خدمتگزاران خود کاری را تعیین کن و آن را از او بازخواست نما، زیرا که این گونه رفتار مناسبتر است برای این که آنان در خدمتگزاری تو، بر یکدیگر تکیه و توکل ننمایند.

با توجه به این فرمان روشن می شود که برای سازماندهی و تدبیر در کارهای گروهی، باید برای هر یک از افراد، وظیفه ای را تعیین نمود و آن را از او بازخواست کنیم، تا هر یک به بهانه اعتماد بر دیگری از انجام کارها شانه خالی نکنند.

ولی انسان باید توجه داشته باشد که در صورت توفیق به آن، نباید در او خودبینی ایجاد شده و کارهایی را که انجام می دهد، از قدرت و نیروی خود و به خاطر اراده و تصمیم شخص خود بداند. زیرا اراده و تصمیم در انسان به توفیق خداوند ایجاد می شود.

امام صادق علیه السلام در ضمن فرمایشاتی می فرمایند:

فَاجْتَهِدُوا فِي طَاعَةِ اللَّهِ إِنْ سَرَّكُمْ أَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (۱۲۵)

اگر دوست دارید که حقیقتاً از مؤمنان حقیقی باشید، در اطاعت خداوند کوشش کنید و قوتی بر این کارها نیست مگر بوسیله خداوند.

انسان بر فرض که توفیق فراوان یافته و موفق شود اعمال بسیار و کارهای سنگینی را انجام دهد، هیچ گاه نباید او را غرور و متبیت

فرا گیرد و عباداتی را که انجام داده است، به خاطر نیرو و قوّت خود بداند. زیرا همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» یعنی نیروئی برای انجام کارها نیست مگر بوسیله خداوند.

پس این لطف خداست که شامل حال مؤمنان حقیقی و اولیاء خدا می شود، و آنان توفیق انجام برنامه های پرزحمت عبادی را به آسانی انجام می دهند. نه آن که نیروی شخصی آنان، سبب قدرت آنها بر انجام عبادت شود.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ. (۱۲۶)

آنچه از خوبیها به تو می رسد، از خداوند است و آنچه از گناه و بدی به تو اصابت می کند، از نفس تو است.

زیرا همان گونه که منشاء اصلی همه خوبیها خداوند است، انگیزه انجام همه بدیها نفس آدمی است که بوسیله حدیث نفس، و یا بر اثر وسوسه های شیطانی، انسان را به گمراهی می کشاند.

## نتیجه بحث

تلاش و کوشش، کانال وسیعی برای رسیدن به آرزوهای بلند و اهداف بزرگ و ارزنده است. برای به دست آوردن موفقیت، نفس خود را همگام و تابع عقل و خرد خویش نموده و به تلاش و کوشش در انجام برنامه هایی که شما را به سعادت می رسانند، بنمائید. کار خود را آگاهانه شروع کنید و با تدبیر و برنامه و سازمان دهی، آینده آن را ارزیابی نمائید.

زمینه های لازم و مقدمات کار را فراهم کنید و موانع آن را از سر راه خود بردارید.

اگر تصمیم گرفته اید همچون مردان بزرگ دارای آینده ای درخشان باشید، مطمئن باشید خو گرفتن و اعتیاد به زندگی گذشته، بزرگترین مانع برای پیشبرد اهداف شماست. باید عاداتهای بیهوده گذشته را

ریشه کن کنید، تا بتوانید اراده خود را هر چه بهتر به کار گیرید. کار کنید تا با خواست خداوند به آرزوهای نهایی خود نائل شوید.

چه کوشش نباشد تن زورمند

نیارد سر از آرزوها بلند

که اندر جهان سود بی رنج نیست

کسی را که کاهل بود گنج نیست

۶علیهم السلام

### ۶یاد خدا و اهل بیت علیهم السلام

یاد خداوند دل‌های افسرده را نشاط و آرامش می بخشد و آنها را جلا داده و از قساوت نجات می دهد؛ ولی غفلت و ترک یاد خدا و اهل بیت علیهم السلام، قلب را تیره و تار می سازد و دل را در تحیر و سردرگمی های دائمی گرفتار می نماید.

خداوند به حضرت موسی وحی فرمود:

یا مُوسَى لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدْعُ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَإِنَّ تَرَكَ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ. (۱۲۷)

ای موسی به زیادی ثروت خشنود مشو و یاد مرا در هر حال رها مکن؛ زیرا که کثرت مال، گناهان را از یاد می برد و ترک یاد من، قلبها را با قساوت می کند.

زیرا بر اثر ترک یاد خدا، شیطان بر انسان مسلط می شود و آرامش خاطر و اطمینان را از او سلب می کند.

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۱۲۸)

هر کس از یاد خداوند رخ بتابد، شیطانی را به سوی او بر می انگیزانیم که همنشین او باشد.

فراموش کردن گناهان، قساوت قلب و تسلط شیطان و... از آثار ترک یاد خدا است. یاد خدا، انسان را از این گرفتاریهای روحی نجات می دهد و اطمینان و آرامش خاطر را برای او به ارمغان می آورد. به این نکته باید توجه داشته باشیم که یاد اهل بیت علیهم السلام نیز یاد خداست و آثاری که ذکر خداوند دارد، با



یاد اهل بیت علیهم السلام نیز ایجاد می شود.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. (۱۲۹)

بدرستی که یاد ما خاندان، از یاد خداوند به شمار می آید.

ما نه تنها باید به یاد آن بزرگواران باشیم، بلکه در گرفتاریها و شدائد به آنان پناه ببریم؛ زیرا اهل بیت رسالت، کشتی نجات امت و پناهگاه مردم بی پناه و ستمدیده هستند. خاندان وحی فریاد رس بیچارگانی هستند که دستخوش امواج خروشان دریای بیکران بلا شده اند. آنان نجاتبخش افرادی هستند که در گرداب وحشتناک گمراهی گرفتار شده اند. ما باید آنان را نجات امت در گرفتاریها و نابسامانیها بدانیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره چنین می فرمایند:

أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاهِ. (۱۳۰)

ای مردم امواج فتنه ها را به کمک کشتیهای نجات، بشکافید (و از آنها رهایی یابید).

آن بزرگوار در روایتی دیگر می فرمایند:

مَنْ رَكِبَ غَيْرَ سَفِينَتِنَا غَرِقَ. (۱۳۱)

کسی که بر غیر سفینه ما سوار شود، غرق خواهد شد.

بنابراین انسان باید در همه گرفتاریها حتی در مسائل و مشکلات اعتقادی نیز از هدایتگران و هادیان راه، هدایت و راهنمایی بخواهد. در غیر این صورت گرفتار و گمراه خواهد شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ يَطْلُبُ الْهُدَايَةَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا يَضِلُّ. (۱۳۲)

هر کس هدایت را از غیر اهلهش بجوید، گمراه می شود.

سرانجام کار آنان که پیروی از فرومایگان، قبرکنان و الاغ فروشان اجتماع را پذیرفتند، چه خواهد بود؟...

در مشکلات و فتنه ها، در طوفانهای ویرانگر و در هنگامی که امواج خطرناک بلا، هستی افراد را تهدید می کند؛ پناه بردن به غیر خدا و آل الله، شما را به نیستی می کشاند. ولی تمسک به اهل بیت رسالت علیهم السلام و یاری خواستن از آن

بزرگواران، شما را از گمراهی و هلاکت نجات داده و به ساحل می رساند.

اگر جذر

و مدّ دریا همه قایقها را یکسان پائین و بالا می برد؛ ولی تلاطم دریا نمی تواند همه کشتیها را به کام خود فرو برد. فتنه ها و گرفتاریها نیز هر چه سهمگین و خطرناک باشند، نمی توانند همه انسانها را به نابودی کشانند، زیرا کشتی نجات عدّه ای را به ساحل می رساند.

ره ملک سعادت را تواند بی خطر رفتن

به دست خود ز آئین ادب هر کس عصا دارد

در میان انسانها کسانی وجود دارند که نه تنها در برابر گرفتاریها و فتنه های آخرالزمان مقاومت می کنند، بلکه بر قدر و منزلت خویش می افزایند.

اگر دوست دارید از این گونه افراد باشید، در طوفانهای بلا و تلاطم امواج خروشان، به کشتی نجاتِ اهل بیت علیهم السلام متمسک شوید و با توسّل به مقام والای صاحبان ولایت الهیه از گمراهی و تحیر نجات یابید.

### توسّل از نظر قرآن

بنابراین در گرفتاریها و مشکلات خود، باید به اهل بیت علیهم السلام متوسّل شویم و از عنایات کریمانه این خاندان استفاده کنیم. حضرت امام رضاعلیه السلام می فرمایند:

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَيَّ اللَّهُ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (۱۳۳) قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ: فَادْعُوهُ بِهَا. (۱۳۴)

هرگاه گرفتاری شدیدی بر شما وارد شد، به وسیله ما از خداوند کمک طلب کنید. این است معنای قول خداوند که می فرماید: برای خدا اسماء نیکویی است، او را به آنها بخوانید.

آن گاه امام رضاعلیه السلام فرمودند که امام صادق علیه السلام چنین فرمودند: به خدا سوگند ما نامهای نیکوی خداوند هستیم که از احدی عملی پذیرفته نمی شود مگر به وسیله معرفت ما، آن گاه امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند را بوسیله آنها بخوانید.

بنابراین اهل بیت علیهم السلام نامهای

نیکوی خداوندند که در این روزگار حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه نمونه کامل آنان و مظهر عنایات خداوند به ما می باشند. ما باید تقوا و پرهیزکاری را پیشه سازیم و با توسل به عنایات این بزرگواران تقرب به خداوند را به دست آوریم.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی را پیشه سازید و برای رسیدن به مقام قرب او، وسیله آماده کنید و در راه او کوشش نمائید، شاید شما رستگار شوید.

ما با توسل به اهل بیت علیهم السلام از عالم غیب استمداد می طلبیم و عنایات آن بزرگواران را به سوی خود جلب می کنیم.

### توسل در میان ادعیه و زیارات

نتایج بسیاری که مردم از توسل به اهل بیت عصمت علیهم السلام دیده اند، به حدی است که قابل تردید نیست. همه دوستان خاندان وحی، یا مشکلات خود را بر اثر توسل به آن بزرگواران حل کرده اند، یا شاهد و آگاه از برآورده شدن حاجت دیگران بوده اند. آن هم مشکلاتی که از نظر عقل محدود ما، امکان برطرف شدن آنها نبوده است.

به خاطر اهمیتی که توسل به اهل بیت علیهم السلام دارد؛ نه تنها در قرآن کریم و روایات گهربار خاندان وحی به آن امر فرموده اند؛ بلکه در ضمن دعاها و زیارات، ما را به سوی توسل فرا خوانده و راهنمایی فرموده اند. اکنون به ذکر دو نمونه اکتفا می کنیم:

۱- در زیارت امام حسین علیه السلام عرض می کنیم:

أَتَوَسَّلُ إِلَى اللَّهِ بِكَ فِي جَمِيعِ حَوَائِجِي مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ وَبِكَ يَتَوَسَّلُ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ فِي حَوَائِجِهِمْ. (۱۳۶)

من در جمیع حاجت‌هایم، چه نیازهای اخروی و چه دنیوی، به وسیله شما متوسل به درگاه خداوند

می شوم و همه آنانی که متوسل به دربار خداوند در حوائج خود هستند، بوسیله شما توسل می جویند.

توسل به امام حسین علیه السلام، گریه و عزاداری برای آن حضرت بابتی است مفتوح برای همه مردم؛ حتی آلودگان و گنهکاران. هر کس از رفتار و کردار خود شرمسار است، می تواند به سوی امام حسین علیه السلام روی آورد که آن حضرت بخشنده همه گنهکارانند. یقین داشته باشید آن بزرگوار مظلوم از همه بیچارگان دستگیری می کند.

۲- در دعای روز عرفه می خوانید:

... اَسْتَيْلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِإِلَائِمِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِسِرِّكَ وَأَطْلَعْتَهُمْ عَلَى وَحْيِكَ. (۱۳۷)

خداوندا به حق پیغمبرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آل پاک او سئوال می کنم از تو، و متوسل به تو می شوم بوسیله امامانی که آنان را برای سر خود انتخاب کردی و آنان را به وحی خود آگاه ساختی ...

شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام نه تنها وجود آن بزرگواران را وسیله و شفیع خود به درگاه خداوند متعال قرار می دهند و در توسلات از توجیحات و عنایات اهل بیت علیهم السلام بهره می برند، بلکه به اسم آن بزرگواران نیز متوسل شده و نام شریف آنان را نیز وسیله تقرب به خداوند می دانند.

در زیارت امام رضا علیه السلام می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَسْمَائُهُمْ وَسِيلُهُمُ السَّائِلِينَ وَهِيَ كُلُّهُمْ أَمَانُ الْمَخْلُوقِينَ وَحُجَجُهُمْ إِبْطَالُ شُبُهَةِ الْمُلْحِدِينَ... (۱۳۸)

سلام بر آنان که اسمائشان وسیله سئوال کنندگان است و پیکره آنان برای مخلوقین امان است و استدلال آنان باطل کننده شبهه های ملحدین است.

بنابر این نام آن بزرگواران منشأ تقرب و وسیله قبولی و پذیرفته شدن در دربار پروردگار متعال می باشد. به این جهت دوستان این خاندان در مجالس خود که

به یاد اهل بیت علیهم السلام تشکیل می دهند، به ذکر نام آنان پرداخته و با تکرار آن، قلب خود را جلا می بخشند.

بزرگان ما نه تنها از نام آن بزرگواران بهره مند می شوند، بلکه به تربت درگاه آنان نیز تبرک جسته و دردهای خود را مداوا می کنند.

مرحوم محدث قمی می نویسد: مرحوم سید نعمه‌الله جزائری در اوایل تحصیل بر اثر فقر و احتیاج قادر نبود برای مطالعه چراغ روشن کند؛ از این جهت از نور ماه استفاده می کرد. بر اثر کثرت مطالعه در مهتاب، چشمانش ضعیف شد. به خاطر نور چشم خود، تربت مقدسه امام حسین علیه السلام و خاک حریمهای امامان عراق را به چشم خود می مالید و از برکت آنها نور چشمش زیاد می شد.

آن گاه می نویسد: من نیز هر گاه چشمم به خاطر زیاد نوشتن ضعف پیدا می کند، از خاک حریمهای ائمه اطهار علیهم السلام استفاده می کنم و گاهی احادیث و اخبار اهل بیت علیهم السلام را به چشمانم می مالم. بحمدالله چشمانم در نهایت روشنی است و امیدوارم انشاءالله در دنیا و آخرت چشمم به برکات ایشان روشن باشد. (۱۳۹)

### توسل مایه قرب انسان به خداوند است

توسل به اهل بیت عصمت علیهم السلام انسان را در درگاه خداوند بزرگ، آبرومند می سازد و منشاء تقرب او در نزد پروردگار متعال می شود. به همین جهت در بعضی از ادعیه و مناجات، از خداوند درخواست می کنیم به خاطر توسل به اهل بیت علیهم السلام ما را در درگاه خود آبرومند نموده و از مقام قرب خود بهره مند فرماید.

در مناجات انجیلیه امام سجاده علیه السلام آمده است:

اللَّهُمَّ فَصَلْ عَلَي مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنِي بِحُبِّهِمْ يَوْمَ الْعُرْضِ عَلَيْكَ نَبِيهَا وَمِنَ الْأَنْجَاسِ وَالْأَرْجَاسِ نَزِيهَا وَبِالتَّوَسُّلِ بِهِمْ إِلَيْكَ مُقَرَّبًا وَجِيهَا. (۱۴۰)

خداوندا، درود و رحمت خود را بر محمد و اهل

بیت پاک او نازل فرما و مرا به خاطر محبت آنان، در روز ورود بر تو، گرمی دار و از نجاستها و پلیدیها پاک گردان و با توصل به آنان، در نزد خود مقرب و آبرومند قرار ده.

### توسل باعث مستجاب شدن دعاست

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ مَنْ تَوَسَّلَ إِلَيَّ بِاللَّهِ بِحُبِّكُمْ فَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُرَدَّهُ، يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّكُمْ وَتَمَسَّكَ بِكُمْ، فَقَدْ تَمَسَّكَ بِالْعُزْوَةِ الْوُثْقَى. (۱۴۱)

یا علی هر کس به خداوند بوسیله محبت شما خاندان توسل جوید، پس حق است بر خدا که او را رد نکند. یا علی هر کس شما را دوست داشته باشد و به شما خاندان متمسک شود، به ریسمان محکم چنگ زده است.

### مسائل اعتقادی در توسل

کسی که متوسل به خاندان وحی می شود، در حقیقت ناخودآگاه ایمان خود را به یک سری مسائل اعتقادی مهم اظهار و تقویت می نماید.

۱- عقیده به حیات اهل بیت علیهم السلام پس از رحلت و درگذشت آنان از جهان فانی. خداوند کریم می فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۱۴۲)

آنان را که در راه خدا کشته شده اند، مرده نپندارید، بلکه آنان زنده هستند، در نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

۲- عقیده به علم و آگاهی معصومین علیهم السلام و اعتقاد به این نکته که انسان در هر گوشه جهان که باشد، می تواند به این بزرگواران متوسل شود و آنان از حاجت و خواسته همه با اطلاع و آگاه هستند؛ زیرا توسل به اهل بیت علیهم السلام در صورتی متین است که معتقد باشیم از هر کجا که به آنان روی آوریم و آنان را بخوانیم، علم و آگاهی کامل نسبت به حاجت ما دارند.

۳- عقیده به قدرت و ولایت معصومین علیهم السلام از طرف خداوند. این حقیقت دیگری است که در ضمن توسل، ایمان و اعتقاد باطنی خود را نسبت به آن ظاهر می کنیم؛ زیرا از نظر عقلی از کسی باید استمداد نمود که

قدرت کمک و دستگیری داشته باشد و معنای توسل ما به این بزرگواران، علم و اعتقاد ما به این حقیقت است و به آن افتخار می کنیم، همان گونه که موجودات آسمانی به آن افتخار می کنند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ يَتَفَاخِرُونَ أَهْلَ السَّمَاءِ بِمَعْرِفَتِكَ وَيَتَوَسَّلُونَ إِلَيَّ بِاللَّهِ بِمَعْرِفَتِكَ وَانْتَظَارِ أَمْرِكَ. (۱۴۳)

یا علی، موجودات آسمانی به معرفت تو افتخار می نمایند و به وسیله شناخت تو و انتظار امر تو، متوسل به خداوند می شوند.

بنابراین، معرفت اهل آسمانها مایه افتخار و شناخت و انتظار ساکنین آسمانها، سبب توسل آنان می باشد.

آری، حتی موجودات آسمانی در انتظار فرا رسیدن روزی هستند که ولایت مطلقه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سراسر جهان هستی را فرا می گیرد و با دست قدرتمند حضرت بقیهالله ارواحنا فداه، نشانه ای از جبت و طاغوت و قدرتهای شیطانی باقی نمی ماند. در آن روز، غم به خانه ای راه نخواهد یافت و انوار معارف اهل بیت علیهم السلام بساط سرور و شادمانی را در سراسر جهان می گستراند.

## چند نکته اساسی درباره توسل

### اشاره

آنان که دوست دارند با توسل به اهل بیت علیهم السلام، قدرتها و نیروهای غیبی را به سوی خود جذب کنند و توسلاتشان همیشه مؤثر و پرثمر باشد، باید به نکات بسیار مهم و ارزنده ای که درباره توسل و شرایط تأثیر آن وجود دارد، کاملاً توجه داشته باشند و آن گاه که به توسل می پردازند، آنها را رعایت کنند؛ تا علاوه بر آن که از ثواب و بهره های معنوی در جهان آخرت برخوردار می شوند، در دنیا نیز به نتیجه برسند و حاجتی را که به خاطر آن متوسل شده اند، به دست آورند. و گرنه بدون توجه به نکات و شرایطی که یادآوری



می نمائیم؛ اگر چه به ثواب و اجر معنوی نائل می شوند، ولی ممکن است - جز بعضی از موارد - حاجتی را که در نظر گرفته اند، روا نشود و آن گونه که دوست دارند به مقصود خود نرسند.

اینک به شرائطی که زمینه ساز تأثیر توّسل می باشند، توجّه کنید:

## ۱- تطهیر قلب

پاکسازی درون و تطهیر قلب، از شرائط بسیار مهم برای توجّه به امور معنوی است. نه تنها در توّسل؛ بلکه در دعاها و مناجات نیز پاک بودن دل از آلودگیهای روحی، دارای نقش بسیار مهمّی است.

به همین دلیل دعا و توّسل اولیاء خدا و شخصیهایی که در دربار خداوند دارای تقرّب هستند، دارای آثار شگفت می باشد و از آن نتیجه های عالی گرفته می شود. ولی توّسل افرادی که دارای کردار صحیح نیستند، این گونه نیست. از این جهت در مواردی که تعداد آنها کم نیست، می بینیم توّسل آنها، آن گونه تأثیری که باید داشته باشد، ندارد.

یکی از رازهای مهمّی که باعث می شود دعای افراد مستجاب الدعوه، مستجاب شود؛ پاکی درون و باطن آنها از آلودگیها است. پاک بودن نفس آنان، باعث می شود که هیچ گونه غرضهای شخصی در دعاها و توّسلات آنان وجود نداشته باشد.

اخلاق ناپسند و آلودگیهای روحی، روح و روان انسان را در بند می کشد و نمی گذارد روح انسان به پرواز درآید. ولی مردان خدا که سوخته اند و خود را ساخته اند، این زنجیرهای گران را از روح و روان خود دور نموده اند. به همین خاطر هیچ گاه دعا و توّسل آنان بر اساس تظاهر، خودنمایی و سایر گناهانی که همچون زنجیری گران، تأثیر نفس انسان را می رباید، نیست. به این جهت آنان در توّسلاتی که دارند، موفق

اگر شما نیز دوست دارید با توسل به اهل بیت علیهم السلام از قدرتهای نامرئی و نیروهای غیبی خداوند بهره مند شوید و توسلات شما پرثمر باشد، حتماً به این نکته بسیار مهم «تطهیر باطن» توجه داشته باشید. با پاک ساختن باطن خویش از آلودگیها، موانع را از سر راه خویش بردارید. آن گاه به جبل الله المتین چنگ زنید و در صراط مستقیم معنوی گامهای پرنتیجه بردارید. بنابر این از این نکته حیاتی و حسیاس غفلت نورزید و عمر گرانبهای خود را با آغشته بودن باطن به پایان نرسانید! اگر باطن خود را پاک کنید، کلید موفقیت در دست شماست و می توانید در دعاها و توسلات از آن استفاده کنید.

## ۲- توجه و تمرکز فکر در توسل

تمرکز فکر، توجه و دقت کامل در انجام هر گونه عبادت، بر تأثیر آن می افزاید و آن را پرثمر می نماید. جریانی که ذکر می کنیم دلیل بر اهمیت توجه در دعا و توسلات است:

شخصی از بزرگان با یکی از اولیاء خدا در ارتباط بود و گاه گاه مطالب نهان را از گذشته و آینده از او جویا می شد و صدق و راستی و درستی او برای ایشان ثابت و حتمی بود.

از او پرسیدم: ایشان چگونه به این مقام رسیده است و اسراری را که بیان کردید، چگونه متوجه می شود؟

ایشان فرمود: این شخص قبلاً از شاگردان خودم بود و گاهی اذکاری را از من می گرفت و آنها را انجام می داد. اگرچه او ساعات زیادی را به انجام این اذکار نمی پرداخت، زیرا آنها اذکار و یا دعاهای طولانی نبودند؛ ولی خصیصه ای در این شخص وجود داشت که به خاطر آن، این همه پیشرفت نمود و اینک او استاد من است. بطوری

که گاهی من مجهولاتم را از او سؤال می‌کنم و او پاسخ صحیح آنها را برایم می‌آورد. حتی در موارد متعددی بدون آن که من به او ابراز نمایم، پاسخ مطالبی را که لازم داشتم، برایم بیان نموده است.

سپس ایشان فرمودند: خصوصیتی که در ایشان وجود دارد، این است که هر دعا یا ذکر را که به او می‌گویم و او می‌خواند با توجه کامل انجام می‌دهد. حالت توجه و حالت حضور و دقت او، او را به این مقامات عالی رسانده است.

اینک به این کلام کوتاه؛ ولی با عظمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام توجه کنید و اهمیت دقت و توجه را دریابید. آن بزرگوار می‌فرماید:

الدَّقَّةُ اسْتِكَانَةٌ. (۱۴۴)

دقت، فروتنی و تواضع است.

کسی که در برابر خداوند و اهل بیت علیهم السلام فروتنی کند، خدا او را سربلند می‌سازد و اموری که به ظاهر غیر ممکن است، به دست او جاری می‌شود.

آری دقت و توجه، غیر ممکن را برای شما ممکن می‌سازد و شما را به مقامات ارزنده ای که شاید آن را محال بدانید، می‌رساند. همان گونه که یک شخص عادی که به جریان او اشاره کردیم بر اثر توجه در حال دعا و توسل، به مقام ارتباط با عالم غیب رسیده بود.

به همین جهت حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ. (۱۴۵)

هر گاه دعا نمودی با حالت توجه و اقبال قلبی دعا کن، آن گاه یقین به اجابت داشته باش.

توجه و اقبال قلب در دعا و توسل، آن چنان مؤثر و پرثمر است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پس از دارا بودن حالت توجه، به اجابت آن یقین پیدا کن!

بنابر این پس از تطهیر باطن

و پاکسازی درون، مسئله تمرکز فکر و توجه حواس در دعاها، مناجات و توسلات نقش بسیار مهمی را داراست.

همان گونه که عبادتهای بدون توجه، اثرات مهمی ندارد؛ توسیلاتی که در آن توجهی وجود ندارد نیز دارای اثر کلی نیست و آن گونه که باید آدمی را به مقصد و حاجتی که دارد، نمی رساند.

توسیلی پرثمر و دارای اثرات کلی است که در آن توجه وجود داشته باشد؛ زیرا توسل در صورتی که با توجه باشد و از درون دلی پاک بجوشد، رمز ارتباط با خداوند و خاندان وحی است. بر اثر این گونه توسل، راه های بسته شده گشوده می شوند و دربهای قفل شده، باز می شوند. و آن گاه که ارتباط با خدا و اهل بیت علیهم السلام برقرار شد، هیچ گونه دعا و توسیلی بی پاسخ نمی ماند.

بنابر این اگر می خواهید توسل شما اثر فوری داشته باشد و دارای نتیجه عالی باشد، علاوه بر خودسازی سعی کنید در هنگام توسل، توجه شما به این سو و آن سو جلب نشود و با تمرکز و توجه کامل دست به دامان خاندان وحی شوید و آنان را وسیله برآوردن حاجات خود بدانید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ. (۱۴۶)

ما، وسیله به سوی خداوند هستیم.

آری اعتقاد هر انسان آگاه و روشن دل، این است که خاندان وحی پشتیبان و وسیله او به سوی خداوند هستند. در یکی از زیارات امام حسین علیه السلام وارد شده:

بِكُمْ يَا آلَ مُحَمَّدٍ أَتَوَسَّلُ، أَلَاخِرُ مِنْكُمْ وَالْأَوَّلُ. (۱۴۷)

ای آل محمد، بوسیله شما من متوسل می شوم؛ به اولین شما تا آخرینتان.

نه گاه گاه، بلکه برای رسیدن به همه حاجتها و مشکلات باید به این بزرگواران متوسل شویم.

در

زیارت جامعه کبیره که حضرت امام هادی علیه السلام دریاهایی از نور را با بیانی کوتاه آورده اند، می خوانیم:

وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ. (۱۴۸)

کسی که خداوند را قصد نماید، به سوی شما متوجه می شود.

با بیانات گذشته، روشن شد برای گرفتن حاجتها و برآورده شدن نیازها علاوه بر پاکی دل، توجه و تمرکز اندیشه لازم است. بنابراین از راه های مهم تأثیر توسیل، «تطهیر باطن» و «توجه فکر» است. با این بیان بنگرید که توسیل از چه عظمت والائی برخوردار است، و کسی که به توسل دست می زند، باید دارای چه حالات مهم روحی باشد؟

اگر افرادی مغرض همچون وهابیان بی بها، ارزش و بهائی برای توسیل نمی بینند، پندار باطل آنان از کوتاهی فکر و عدم آگاهی خودشان سرچشمه می گیرد و گرنه کسی که می داند توسل یعنی چه و توسل بر چه اساسی بنیان گذاری شده است، چگونه می تواند به انکار بزرگترین و بهترین حالات روحی انسان پردازد، و ناآگاهانه گنجینه های عظیم روحی را بی بها جلوه دهد؟

انسان متفکر چگونه می تواند جذاب ترین حالات روحی را به دلیل آن که خود آن را نیافته است، رد نماید؟!

### نقش یقین در توسلات

زدودن شک و ایجاد حالت یقین، از مسائلی است که بحث تطهیر قلب، شامل آن می شود؛ ولی به خاطر اهمیتی که دارد، به توضیح آن می پردازیم و راه ازدیاد آن را بیان می کنیم:

اعتقاد و یقین به لطف و عنایت اهل بیت علیهم السلام در توسلات نقش بسیار عمده ای را داراست. اگر در توسلات یقین به عنایت آن بزرگواران وجود داشته باشد، و قطع به عنایت و لطف آن بزرگواران داشته باشیم، نوعاً به مقصود می رسیم و حاجت خود را می گیریم.

اثر اعتقاد و یقین به لطف آن بزرگواران آن قدر

زیاد است که در موارد زیادی افرادی که به حاجت خود دست می یابند، دارای تطهیر قلب - که قبلاً اهمیت آن را ذکر کردیم - نیستند. ولی قطع و یقین آنان کمبود آن را جبران می کند و با آن که دارای قلبی پاک از گناه نیستند، قطع و یقین آنان به عنایات اهل بیت علیهم السلام، باعث می شود به زودی به نتیجه توسّلات خود دست یابند.

در سال ۱۳۴۸ شمسی که چند ماه توفیق زیارت عتبات عالیات را داشتم، مکرر در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام شاهد شفاگرفتن بیماران و روا شدن حاجت گرفتاران بودم.

گاهی از اوقات افرادی که مریض خود را به ضریح مقدّس آن حضرت دخیل می بستند؛ در کمتر از یک ساعت، حاجت خود را می گرفتند. و زنان عرب طبق رسم خودشان پس از گرفتن حاجت خود به هلله می پرداختند و به سوی ضریح مطهر و زوّار نقل می پاشیدند و شور و شعف فضای حرم مطهر را فرا می گرفت. گاهی از اوقات برای آن که بیشتر اظهار تشکر نمایند، همراه نقل، «فلس» که پول رائج عراق است، می ریختند.

اعتقاد و یقین آنان در آن حدّ بود که گاهی همراه با مریض، نقل و فلس را نیز با خود می آوردند و در لحظه ای که مریضشان شفا می یافت، فوری به هلله می پرداختند و به پاشیدن نقل و فلس مشغول می شدند و به شادی و اظهار تشکر می پرداختند و می گفتند: «ابوفاضل نشکرک».

روزی جوان دیوانه ای را به حرم مطهر آوردند و تا سه روز به ضریح، دخیل بسته و بستگانش اطراف او را گرفته بودند. این باعث تعجّب بود که چگونه در این مدّت طولانی آنها نتوانسته اند حاجت خود را بگیرند!

شفا

نیافتن یک مریض به مدت سه روز مایه تعجب بود، چون خلاف معمول بود؛ زیرا طبق متعارف کسانی که به آن حضرت متوسل می شدند، اعتقاد عجیبی داشتند و احتیاج به زمان طولانی و وقت زیاد نداشتند. آنان با یقین کامل اظهار می داشتند: «ابوفاضل باب الحوائج» و حضرت ابوالفضل علیه السلام حاجت آنان را می دادند؛ چون با یقین به لطف حضرت ابوالفضل علیه السلام به آن بزرگوار متوسل می شدند.

مقصود از بیان این مطالب این است که در بسیاری از توسیلات، جهاتی دیگری وجود دارد که جایگزین تطهیر قلب می شود. در مواردی لطف اهل بیت علیهم السلام و در مواردی دیگر، یقین و اعتقاد مردم، باعث عنایت آن بزرگواران می گردد.

### معرفت بر یقین انسان می افزاید

راه یقین پیدا نمودن به قدرت اهل بیت علیهم السلام، معرفت نسبت به مقام آن بزرگواران است. برای آن که یقین و اعتقاد به انجام گرفتن حاجت توسط آن بزرگواران داشته باشیم، باید بر معرفت خود نسبت به مقام آن بزرگواران بیفزاییم و آگاهی های لازم و واجب را که داشتن آنها بر ما ضروری است، کسب کنیم.

مرحوم محدث قمی که دارای معرفت به دربار اهل بیت علیهم السلام بود، نمونه ای از توسیلات خود را پس از بیان جریان جالبی از مرحوم علامه سید عبدالله شبّر ذکر می کند. اینک به گفتار ایشان توجه کنید:

مرحوم سید عبدالله شبّر از علمای بزرگی است که بر اثر کثرت تألیفات در زمان خویش به مجلسی ثانی شهرت یافت. روزی علامه محقق، مرحوم شیخ اسدالله، صاحب کتاب مقابس الانوار به دیدار مرحوم سید عبدالله شبّر رفت و از کثرت تصنیفات مرحوم شبّر شگفت زده شد. زیرا نوشته های خودش با فهم و دقت علمی زیادی که داشت، اندک بود.

کثرت تصنیفات مرحوم شبر را از او پرسید. سید گفت: علت آن که من توفیق به نگاشتن کتابهای زیاد پیدا نموده ام، توجه و عنایت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است. زیرا آن حضرت را در خواب دیدم که قلمی به من عنایت نمودند و فرمودند: بنویس. از آن وقت من موفق به تألیف و نگارش شدم. پس هر چه را که من نوشته ام، از برکت آن قلم شریف است.

مرحوم محدث قمی پس از نقل جریان فوق، گفته است:

مطلب چنین است که سید فرموده؛ زیرا من نیز هر گاه متوسل به اهل بیت عصمت علیهم السلام می شوم، توفیق عظیمی در خود می یابم و قلم به نوشتن جاری می شود و گاهی که توفیق توسل ندارم، ماه ها بر من می گذرد و حال آن که نتوانسته ام جزوه ای بنویسم. پس تمام آنچه نگاشته ام از برکات اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم اجمعین است. (۱۴۹)

معرفت و شناخت آن بزرگوار، باعث شده است که ایشان با جزم و یقین به حقیقتی که آن را بیان نموده است، معتقد باشد.

### نقش اضطراب در توسلات

انقطاع، بریدن دل، شدت اضطراب و فشارهای شدید، گاهی آن چنان مهم و کارساز است که می تواند با همه آلودگیهای روحی، زنجیرهای گران باطنی را پاره نموده تا روح و روان انسان در فضای نورانی معنویت با اولیاء و انبیاء پیوند معنوی برقرار نماید.

برای آن که بدانید چگونه گاهی افراد آلوده حاجت های خود را با توسل به اهل بیت علیهم السلام می گیرند و آلودگی های آنان مانع گرفتن حاجتشان نمی شود و با گریه و ناله خود، توجه ائمه اطهار علیهم السلام و یا امام زادگان بزرگواری را که متوسل به آنان شده اند، به سوی خود جلب



می کنند. مثالی می آوریم تا راز تحقق معجزه به خاطر توسل افرادی که دارای روح پاک نیستند روشن شود.

اگر بخواهند یک سفینه فضایی را بر فراز کره زمین به پرواز درآورند، باید وسیله قدرتمندی داشته باشند تا توسط آن بر اثر فشار، سفینه را از جو خارج کنند. چون هنگامی که سفینه از جو خارج می گردد، از قدرت جاذبه زمین رها می شود و به راحتی می تواند در فضا به گردش در آید؛ زیرا تا وقتی که از جاذبه زمین رها نشده است، قدرت جاذبه، او را به سوی خود می کشد و قدرت سیر و پرواز او را کم می نماید. برای فرار از قدرت جاذبه، باید آن قدر بر سفینه فشار وارد شود تا از قید جاذبه زمین خارج شده و آزاد گردد.

نظیر این مطلب در مسائل معنوی و روحی نیز وجود دارد؛ زیرا با آن که آلودگیها و گناهان، انسان را از سیر روحی و گرفتن نتیجه معنوی باز می دارد و همچون جاذبه زمین که سفینه را به سوی خود می کشاند، گناه انسان گناه کار را از پرواز باز می دارد و جاذبه گناهان او را به سوی خود جذب می کند، ولی گاهی گرفتاریها و شداید آن چنان زیاد و پرتوان است که فشار ناراحتیها می تواند انسان را از جاذبه گناهان رهائی بخشیده و با آن که باطن به آلودگیها گرفتار است، او را از قدرت جاذبه گناهان رهائی بخشد و به گرفتن نتیجه، موفق نماید.

بنابر این برای موفقیت سریع در توسیلات یا باید انسان باطن خود را تطهیر کند و روح و روان خود را پاک نماید تا قدرت جاذبه گناهان گذشته، درهم شکسته شود و نتواند او

را از پرواز باز دارد و یا باید آنچنان در تحت فشار ناراحتی های شدید قرار گیرد که همچون دستگاهی که سفینه های فضائی را بر اثر فشار، از جاذبه زمین رها می کند؛ شدت گرفتاری ها و ناراحتی ها، انسان را از قید و بند گناهان و جاذبه آنها رها کند. در این هنگام می تواند توجه اهل بیت علیهم السلام را به خود جلب نماید و عنایت و مرحمت آن بزرگواران را به سوی خود جذب کند و شاهد رخ دادن معجزه باشد.

بنابر این برای نتیجه گرفتن از توسل، اگر انسان مردانه همت نماید و باطن خود را پاک نماید، به مقصود خود دست می یابد و همچنین اگر شدت گرفتاری ها به گونه ای باشد که بتواند در انسان حالت انقطاع ایجاد کند و همچون سفینه ای که بر اثر فشار از جاذبه زمین دور می شود، او را از جاذبه گناهان و آلودگی ها رها نماید، در این هنگام نیز توسل او به نتیجه می رسد.

### **دختر مضطر در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام**

در مواردی که بر اثر اضطرار، حالت انقطاع پیش می آید، توسل به آن خاندان، اثربخش بوده و دارای اثر فوری است.

از این رو دوستان مکتب اهل بیت علیهم السلام در شدائد و گرفتاری ها به آن بزرگواران پناه برده و اضطرار خود را با توسل به آنان برطرف می نمایند. نمونه جالبی از این گونه توسلات را برای شما می آوریم.

یکی از بزرگان قم می گوید: روزی در حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام مشرف بودم، ناگهان دیدم جمعیت زیادی از اعراب همراه با دختری سراسیمه وارد حرم شدند و حرم مطهر از انبوه جمعیت پر شد.

آن دختر شبکه های ضریح را گرفت و با صدای بلند کلماتی جسورانه گفت که توجه زائرین را به خود

جلب کرد. ناگهان متوجه شدم آن دختر و سایر مردم چنان ساکت شدند که گویا نفس همه قطع شده است.

یک مرتبه صدائی بلند شد و کلامی به این مضمون به گوش همه رسید:

«پدر من، شوهر مادر من است» این صدا از کودکی برخاست که در شکم دختر بود. یک مرتبه صدای هلهله در حرم بلند شد. زنها بسوی دختر هجوم بردند و عده ای با کوشش فراوان او را از دست زنها رها کرده و در بقعه ای که مرکز کلیددار آستان مقدس حضرت ابوالفضل علیه السلام بود، بردند.

پس از آن که دختر را بردند و خلوت شد، چون که من با کلیددار حرم آشنا بودم، نزد او رفتم و جریان را از او سؤال کردم. کلیددار حرم گفت:

اینها طائفه ای از عربهای صحرائشین اطراف کربلا هستند، این دختر را به عقد پسر عمویش در آورده اند و چون در زمان عقد، ارتباط عروس و داماد نزد آنها بسیار زشت و ننگین است، جوان مراقب بوده مخفیانه همسرش را ملاقات کند. او پس از آن که با همسرش ملاقات و ارتباط پیدا می کند، دختر باردار می شود. جوان از ترس فرار می کند و مدتی مخفی می شود تا حمل دختر آشکار می شود. نزدیکان دختر از او سؤال می کنند، او می گوید: از شوهرم حامله شده ام. آنها جوان را پیدا کرده و از او سؤال می کنند. او از ترس، جریان را انکار می کند.

بستگان دختر تصمیم می گیرند دختر را بکشند. او هر چه التماس می کند و خود را بی گناه معرفی می کند، فایده ای نمی بخشد تا سرانجام می گوید: حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام را حاکم قرار دهیم هر چه آن بزرگوار حکم کردند انجام دهید. از این رو

به حرم مشرف شده و به معجزه حضرت عباس علیه السلام کودک در رحم مادر اقرار به پاکی او نمود. (۱۵۰)

این نمونه ای از هزاران معجزه است که بر اثر عنایات کریمانه خاندان رسالت جلوه گر شده است.

### نکته دیگر

نکته دیگری که توجه به آن لازم است، این است که: در برخی از تویّلات، فردی که متوسّل شده است، نه دارای روح پاک است و نه بر اثر اضطرار و فشارهای شدید از جاذبه گناهان و آلودگیها خود را رها ساخته است؛ بلکه به خاطر جهات دیگری که در آینده و یا گذشته او وجود دارد و ائمه اطهار علیهم السلام با آگاهی و علم احاطه ای خود، آنها را در نظر دارند و از دید ما نامعلوم است؛ به این گونه افراد با چشم مرحمت نگاه می کنند و در لحظه ای کوه های غم و غصه را به چمن زار سبز شادی تبدیل می کنند. زیرا آنان می توانند با یک نظر، ذره ای را همچون خورشید تابان، تابناک کنند.

به ذره گر نظر لطف بو تراب کند

به آسمان رود و کار آفتاب کند

با توجه به این نکته درمی یابیم: کسی می تواند ولایت و امامت انسان ها را به عهده گیرد که تمامی جهات و همه جوانب کار را در نظر داشته باشد و کاملاً محیط بر آنها باشد؛ در این صورت می تواند هر گونه خاک تیره را به گوهری تابناک مبدّل سازد و گر نه ادعا به تنهایی کارساز نیست.

### استمداد از عالم غیب

در بسیاری از موارد برای رفع مسائل اضطراری جز استمداد از عالم غیب و کمک گیری از قدرتهای نهان جهان، راه حلی وجود ندارد. وقتی که کارد به استخوان رسید و همه امکانات مادی عجز خود را بیان داشتند، چگونه می توان با قدرت مادی که عدم توانایی خود را نشان داده، راه حلی پیدا نمود؟ برای رفع گرفتاری در این گونه موارد حتماً باید به جستجوی کمک از عالم غیب شتافت و با استمداد

از قدرتهای عظیم غیبی الهی، بیچارگی های طاقت فرسا را برطرف نمود.

در این گونه موارد، توسل و وسیله یابی از طریق خاندان وحی که جانشینان خدا بر خلق می باشند؛ بهترین، مؤثرترین و کاملترین نمونه استمداد از عالم غیب است.

در این گونه موارد بعضی از افراد بر اثر اضطراب و اضطراب و حالت انقطاع، با گفتن «یا علی»، «یا حسین» و یا با گفتن یک «یا صاحب الزمان» از اعماق دل و از ژرفای قلب، به وسیله نام این بزرگواران با خداوند بزرگ ارتباط برقرار می کنند و بوسیله آنان حاجت خود را می گیرند.

تا دلی آتش نگیرد، حرف جانسوزی نگوید

حال ما خواهی بیا از گفته ما جستجو کن

بنابر این توسل، به معنای جستجوی یافتن وسیله برای ارتباط با خداوند و چاره جویی در مشکلات و یافتن راه حل در گرفتاریهای مادی و معنوی، توسط خاندان وحی که سردمداران قدرتهای الهی هستند، می باشد. و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ از انبیاء و پیامبران گرفته تا انسانهای معمولی و از ابتداء خلقت تا روز قیامت، برای تقرب به خداوند و یا چاره جویی برای مشکلات خویش، دست نیاز به دامن لطف این بزرگواران زده و خواهند زد.

### توسل برای حل مشکلات علمی

مردان بزرگ حتی برای کشف مجهولات و پی بردن به مسائل مشکل علمی دست به توسل می زنند تا در اثر کسب فیوضات معنوی از خاندان وحی، گره از مشکلات علمی خود بگشایند.

به عنوان نمونه داستانی را از مرحوم سید علی صاحب شرح کبیر، که بسیاری از علمای عرب و عجم از شاگردان وی بوده اند، ذکر می کنیم.

آن مرحوم با مهارت فراوانی که در علم فقه و اصول داشت، از علم هیئت بی خبر بود. به

این جهت در هنگام نوشتن کتاب «شرح کبیر» در بحث «قبله» که در ارتباط با علم هیئت است، دچار اشکال شد. از یکی از شاگردان خود که در علم هیئت دارای اطلاعات بود، خواست تا مسائل ضروری مسئله قبله را از علم هیئت به وی بیاموزد؛ تا بحث قبله را به صورت کامل در کتاب «شرح کبیر» بیاورد.

ولی شاگرد احترام استاد را نگه نداشت و در برابر درخواست استاد چنین گفت: همچنان که ما کتاب به زیر بغل گرفته به خدمت شما می‌رسیم و تلمذ می‌کنیم، شما نیز کتاب به زیر بغل گرفته در بنده منزل تشریف بیاورید، تا مسائل هیئت را فرا گیرید!

پاسخ تند شاگرد، که استاد انتظار آن را نداشت، سبب شد که او برای حل مشکلات علمی خود به حضرت امام حسین علیه السلام متوسل شود. از این جهت همان شب به حرم مطهر آن حضرت مشرف شد و تا صبح به عبادت خداوند پرداخت و از حضرت سیدالشهداء علیه السلام رفع مشکلات علمی خود را درخواست کرد. بر اثر توسل او، صبح همان روز، همه مشکلات علمی مورد نیاز، برایش روشن شد و بحث قبله را در کتاب «شرح کبیر» به رشته تحریر کشید. (۱۵۱)

### ترک توسل یا رمز گناه

ارزش و اهمیت توسل و تمسک جستن به اهل بیت عصمت علیهم السلام آن قدر زیاد است که در برخی از روایات فرموده اند: وسیله اطاعت خداوند فراهم نمی‌شود مگر در صورتی که انسان به دامان و لاء آن بزرگواران چنگ زند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

وَلَا يَقْبَلُ تَوْحِيدَهُ إِلَّا بِالْإِعْتِرَافِ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِبُؤْتِهِ، وَلَا يَقْبَلُ دِينًا إِلَّا بِوَلَايَةِ مَنْ أَمَرَ بِوَلَايَتِهِ، وَلَا يَنْتَظِمُ أَسْبَابَ طَاعَتِهِ إِلَّا بِالتَّمَسُّكِ بِعِصْمِهِ وَعِصْمِ أَهْلِ وَوَلَايَتِهِ. (۱۵۲)

خداوند، یگانه پرستی

کسی را قبول نمی کند، مگر همراه با اعتراف به نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم باشد. و دینی را نمی پذیرد، مگر با ولایت کسی که امر به داشتن ولایت او نموده، باشد. و اسباب اطاعت خداوند سامان نمی پذیرد، مگر با تمسک جستن به عصمت خدا و صاحبان ولایت او.

در این فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فراهم شدن اسباب اطاعت خداوند را در صورتی امکان پذیر می دانند که انسان متوسل و متمسک به عصمت خداوند و آل الله شود و در صورت عدم توجه به آن بزرگواران که واسطه فیض میان خالق و مخلوق هستند، وسیله اطاعت از دستورات خداوند فراهم نمی شود.

بنابر این روایت، علت مهم گناه گناهکاران، ترک توسل و تمسک آنان به اهل بیت علیهم السلام می باشد. پس اگر توسل را ترک کنیم، در دام شیطان گرفتار شده و مرتکب معصیت می شویم. این است رمز گناهان.

### نتیجه بحث

توسل، دل‌های زنگار گرفته را صفا می بخشد و یاد خدا را در قلب‌های غفلت زده ایجاد می کند. آن گاه که فتنه‌ها و آشوب‌های گوناگون، انسان‌ها را در گرداب بلا گرفتار می کنند، توسل به اهل بیت عصمت علیهم السلام همچون کشتی نجات، آنها را به ساحل می رساند.

اگر می خواهید به مقام قرب الهی راه یابید و در نزد پروردگار آبرومند باشید، توسل، شما را به این هدف می رساند.

مهمترین مسائل اعتقادی ما نسبت به اهل بیت علیهم السلام همچون ایمان و یقین به علم و آگاهی آنان و قدرت و ولایت آن بزرگواران در مسئله توسل گنجانده شده است.

عالی ترین مسائل اخلاقی را همانند تطهیر و پاک سازی قلب، توجه و تمرکز فکر، در مسئله توسل می یابید.

مشکل ترین مسائل شخصی را می توانید با «توسل» و توجه

به خاندان پاک رسالت که جانشینان خدا و صاحبان ولایت مطلقه هستند، حل کنید.

با توسل به خاندان وحی، وسیله اطاعت خداوند و ترک گناه را برای خود فراهم کنید و به این طریق از قدرتهای بزرگ خداوند استمداد نموده و نیرو طلب کنید

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

## ۷ جاذبه محبت

محبت، به خاطر جاذبه ای که دارد، محب را به سوی محبوب جذب می کند و افکار و عقاید او را در قلب محب زنده می سازد. به این جهت هر چه محبت شدیدتر باشد، سنخیت روحی بین محب و محبوب بیشتر می شود.

بر این اساس اگر محبت شدید باشد، دارای چنان کششی است که محب و محبوب را بسوی یکدیگر جذب می کند؛ بصورتی که حالات هر یک از آنان در دیگری تأثیر می گذارد. در میان افراد دوقلو که از محبت و هماهنگی بیشتری برخوردار هستند و روحیه ای نزدیک به یکدیگر دارند، تأثیرپذیری حالات آنان در یکدیگر، بیشتر جلوه گر می شود.

چندی قبل دختری که در لندن زندگی می کرد، ناگهان احساس ناراحتی کرد. او چنان درد می کشید و حالاتش چنان بود که پزشکان تشخیص دادند درد او علامت زایمان است. او را در بیمارستان بستری کردند و پس از تحقیق معلوم شد که او شوهر ندارد! معاینات هم نشان داد که باردار نیست؛ اما او همچنان در تخت بیمارستان بخود می پیچید و ناله می کرد و سراپای وجودش را عرق سردی پوشانده بود.

چند ساعتی وقت پزشکان را گرفت؛ تا سرانجام آرام شد. لبخندی زد و گفت: راحت شدم. نوزاد پسر است! پزشکان ابتدا گمان کردند که با یک دیوانه سر و کار دارند؛ ولی پس



از تحقیق متوجه شدند که آثار دیوانگی در او دیده نمی شود.

کشف بعدی آن بود که درست در همان زمانی که او در لندن دچار درد شده بود و به بیمارستان رفت، خواهر دوقلویش که در اتریش و شهر «وین» ساکن بود، دچار درد زایمان گردیده و به بیمارستان مراجعه کرده و بستری شده بود و پس از چند ساعت پسری از او متولد شده بود. (۱۵۳)

این گونه حالات بر اثر سنخیت و محبت شدید در میان دو نفر است. گاهی بر اثر محبت شدید، محبت از تقیدات مادی رها می شود و خود را به محبوب که فرسنگها راه از او دور است، می رساند؛ زیرا همان گونه که گاهی حرارت تب، وسیله خروج روح از جسم و علت درک مسائل نامرئی می شود، همین گونه گاهی حرارت محبت، محبت را از عالم ظاهر خارج می کند و بسوی محبوب می کشاند.

رسیدن به محبوب و دیدار آن، بر اثر جذبه و کششی است که در صورت شدت محبت ایجاد می شود.

گاهی محبت باعث کشفهای علمی می شود؛ زیرا علاقه، میل شدید، و خواسته قوی دانشمندان در کشف مجهولات، یکی از مؤثرترین وسیله های نیل آنان به مقاصدشان، می باشد.

به عبارت گویاتر: محبت و میل شدید، آنان را در یافتن مسائل علمی و گشودن مشکلات لاینحل کمک می کند، و وسیله گشایش روزنه ای برای آنان به سوی مشکلات علمی می شود و در نتیجه در کشف آنچه در جستجوی آن بوده اند، کامیاب می شوند.

## محبت خاندان وحی

به خاطر این گونه آثار حیاتی و ارزنده که در محبت و دوستی وجود دارد، انسان باید به محبت خود جهت داده و آن را به سوی شایسته ترین مقصد راهنمایی کند. به این جهت پیغمبر

اکرم صلی الله علیه وآله وسلم محبت و دوستی انسان را به سوی اهل بیت و خاندان وحی علیهم السلام متوجه نموده اند؛ تا به این وسیله آلودگی های افراد، پاک شود و خوبی ها و خصلت های ارزنده در آنان ایجاد گردد و آنان را در نزد خداوند مقرب نماید.

زیرا محبت پیغمبر اکرم و خاندان رسالت علیهم السلام، تأثیری شگفت و خارق العاده در تقرب به خداوند متعال دارد به طوری که در روایات، محبت اهل بیت علیهم السلام بهترین وسیله قرب به خداوند، شمرده شده است.

در روایتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

لِكُلِّ أَمْرٍ سَيِّدٌ وَحُبِّي وَحُبُّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّدُ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْمُتَقَرِّبُونَ مِنْ طَاعَةِ رَبِّهِمْ. (۱۵۴)

برای هر چیزی سروری است و محبت من و محبت علی علیه السلام سرآمد آن چیزهایی است که جویندگان تقرب، به وسیله آنها مقرب می شوند، که عبارتند از اطاعت پروردگارشان.

این روایت دلیل واضحی است بر این که، محبت خاندان وحی وسیله تقرب و اطاعت از دستور خداوند است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در روایتی دیگر می فرمایند:

حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يُحْرِقُ الذُّنُوبَ كَمَا تُحْرِقُ النَّارُ، الْحَطَبَ. (۱۵۵)

محبت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام گناهان را می سوزاند؛ همان گونه که آتش، هیزم را می سوزاند.

بنابراین محبت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، هستی گناه را به آتش می کشد و دوستی آن بزرگوار، کوه گناه را به کاهی تبدیل می نماید و آن را از اعماق جان بیرون آورده و نابود می سازد.

محبت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نه تنها آثار گناهان گذشته را نابود می کند؛ بلکه همچون سدّی محکم و استوار، مانع انسان از انجام گناهان بعدی می شود. با محبت شدید به محمد و آل محمد علیهم السلام، می توانید خود را از انجام گناه باز داشته

و بیمه شوید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرِبَ مِنَ الْكُوْثِرِ وَيَأْكُلَ مِنْ طُوبَى وَيَرَى مَكَانَهُ فِي الْجَنَّةِ. (۱۵۶)

آگاه باشید کسی که علی علیه السلام را دوست دارد از دنیا نمی رود تا از آب کوثر بیاشامد و از طوبی بخورد و مکان خود را در بهشت ببیند.

باید از خداوند بخواهیم که محبت اهل بیت علیهم السلام را تا آخرین لحظه زندگی ما ثابت نگهدارد، تا در آخرین لحظات، شاهد الطافی که وعده فرموده اند باشیم.

در یکی از زیارات امام حسین علیه السلام آمده است:

اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى مَحَبَّةِ أَوْلِيَائِكَ. (۱۵۷)

خداوندا، مرا بر محبت اولیاء خودت، ثابت قدم نگه دار.

در صورتی که با محبت و اشتیاق اهل بیت علیهم السلام جان به جانان بسپاریم، اولین لحظه مرگ، اولین لحظه ای است که آثار محبت و عظمت و شکوه آن را که نشانه ایمان و تقوا است، بخوبی می یابیم ان شاء الله.

در چند روایت، محبت به اهل بیت علیهم السلام را، اصل تقوا و ایمان شمرده اند؛ همان گونه که بغض و دشمنی آن بزرگواران را، کفر و نفاق دانسته اند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ حُبُّكَ تَقْوَى وَإِيمَانٌ وَبُغْضُكَ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ. (۱۵۸)

یا علی دوستی تو، تقوا و ایمان و دشمنی تو، کفر و نفاق است.

کسی که با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دشمنی ورزد، از دیدگاه مکتب ما کافر و در ردیف منکران خداست.

آن را که دوستی علی نیست، کافر است

گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش

همچنین آنان که محبت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اعماق جانشان ریشه دوانده است، از تقوا و ایمان برخوردارند.

آری حبّ و بغض، دارای این گونه اثرات بنیادی است.

خواهی که زدوزخ برهانی دل

اثنی عشری شو و گزین مذهب من

ایشان سه محمدند و چهارست علی

با موسی جعفر و حسین و دو حسن

در حدیثی امام رضا علیه السلام از آباء گرامی خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرمودند:

حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُكْفِّرُ الذُّنُوبَ وَيُضَاعِفُ الْحَسَنَاتَ. (۱۵۹)

محبت ما اهل بیت، کفاره گناهان است و حسنات را چند برابر می کند.

زیرا محبت اکسیر است، دارای قوه کاسره و شکننده است و آثار گناهان را درهم می شکند و آنها را تبدیل به حسنه می سازد، همان گونه که شنجرف ثابت، مس را تبدیل به طلا می کند. از این رو محبت را «اکسیر روح» می دانند؛ زیرا روح های آلوده و روان هائی که بر اثر گناه از خداوند دور شده اند، با محبت اهل بیت علیهم السلام که شفافبخش دل ها و حیاتبخش قلب های مرده است، تقرب خود را باز می یابند، و با ترک گناه مقرب در گاه او می شوند.

زیرا در قلبی که سرشار از محبت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر خاندان پاک وحی است، جایی برای گناه باقی نمی ماند؛ بلکه محبت اگر افزایش یابد، می تواند هر گونه گناهی را که محب آن را در گذشته انجام داده نابود نماید و مانع انجام گناه در آینده شود. زیرا مانع بودن برای انجام گناه، آسانتر از برطرف نمودن آثار گناهان گذشته است.

راز این مسئله این است، کسی که کاملاً محب و دوستدار و شیفته اهل بیت عصمت علیهم السلام باشد، محبوب خدا و مقرب عندالله است و وقتی که انسان محبوب و مقرب نزد خداوند شود، در حصن حول و قوه او قرار می گیرد. یعنی خداوند میان او و گناه، حائل ایجاد می کند و همچنین کاری را که خدا انجام آن را بخواهد،

در وی نیرو و قوه انجام آن را ایجاد می نماید و او را موفق به انجام آن عمل می سازد. این است معنای «لا حول و لا قوه إلا بالله». به این جهت برخی، محبت و دوستی با خاندان وحی را مؤثرترین راه سیر و سلوک شمرده اند.

بنابر روایت مفصلی که مرحوم علامه مجلسی - در بحار الأنوار ج ۷۰ ص ۲۵ - از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، محب - اگر به مقام عالی محبت راه یابد - اگر چه راه علماء و سیره حکماء و طریقه صدیقین را طی نکرده و روش خود را روش آنان قرار نداده باشد؛ ولی در عین حال همه نتایجی را که علماء و حکماء و صدیقین بدست آورده اند، دارا می شود.

این گونه آثار در صورتی است که محبت، بسیار شدید باشد نه همچون محبت هائی که دوستان اهل بیت علیهم السلام نوعاً دارای آن هستند. این گونه محبت دارای چنان اهمیتی است که در آن روایت، امام صادق علیه السلام تصریح فرموده اند که دارا بودن آن، نه تنها پرثمرترین طریقه سیر و سلوک می باشد؛ بلکه تنها راهی است که در آن خطر وجود ندارد و حال آن که روش حکماء و علماء و صدیقین طبق آن روایت، چنین نیست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْحُكَمَاءَ وَرَثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمْتِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ وَإِنَّ الصَّادِقِينَ وَرَثُوا الصِّدْقَ بِالْخُشُوعِ وَطُولِ الْعِبَادَةِ فَمَنْ أَخَذَهُ بِهِدْيَةِ الْمُسِيرَةِ إِمَّا أَنْ يَسْفَلَ وَإِمَّا أَنْ يَرْفَعَ وَأَكْتَرَهُمُ الَّذِي يَسْفَلُ وَلَا يَرْفَعُ، إِذَا لَمْ يَرَعْ حَقَّ اللَّهِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ، فَهَذِهِ صِفَةُ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَلَمْ يُحِبَّهُ حَقَّ مَحَبَّتِهِ، فَلَا يَغْرَتُكَ صَلَاتُهُمْ وَصِيَامُهُمْ وَرَوَايَاتُهُمْ وَعُلُومُهُمْ، فَإِنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ. (۱۶۰)

حکماء، حکمت را

به وسیله سکوت و علماء، علم را به وسیله طلب نمودن و صدیقین، صداقت را به خشوع و عبادت طولانی بدست می آورند. پس هر کسی این مسیر را بپیماید؛ یا تنزل می کند و یا بلند مرتبه می گردد و اکثر آنان اگر حق خداوند را رعایت نکنند و به آنچه امر شده اند عمل نمایند، تنزل می کنند و این خصلت کسی است که خدا را حقیقتاً نشناخته باشد و او را به حقیقت محبت دوست نداشته باشد. پس نمازها و روزه ها و روایات و علوم آنها، تو را فریب ندهد که آنان حماران وحشی هستند!

همانگونه که در این روایت تصریح شده است علماء، حکماء و صدیقین مورد انتقاد قرار گرفته اند که خداوند را حقیقتاً نشناخته اند و به حقیقت دوستی خداوند را در دل قرار نداده اند.

اگر محبت در مقام محبت به مراحل عالی راه یافت و قلب خود را که حرم الله است، مملوّ از محبت خداوند و اهل بیت عصمت علیهم السلام نمود؛ تا وقتی که محبت شدید آنان را در دل دارد، امکان تنزل در او وجود ندارد.

تنها موردی که برای محبت امکان استبدال وجود دارد، موردی است که آنان اصل محبت را از دست بدهند و گرنه تا وقتی که محبت در قلب محبت ریشه دوانده است، او در مسیر ترقی و تکامل قرار دارد نه تنزل و سقوط.

راز این نکته آن است که، همان گونه که گفتیم محبت و شوق شدید، مانند مغناطیس است و تا وقتی محبت وجود دارد، محبت را به سوی محبوب جذب می کند و آن گاه که او مجذوب محبوب شد، سنخیت در او پیدا می شود و آثار و صفات محبوب در

محبّ پیدا می شود. از این جهت در این روایت، محبّت خدا و اولیاء خدا را، بهترین راه و بی خطرترین سیر برای افرادی که مایل به سیر و سلوک هستند، معرفی نموده اند.

در بعضی از روایات دیگر نیز محبّین مقدم بر همه افراد دیگر ذکر شده اند، همان طور که در اخبار حضرت داود آمده است که خداوند می فرماید:

مَا أَحَبَّنِي أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَقِينًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبْلَتَهُ لِنَفْسِي وَأَحَبُّنِي حُبًّا لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي، مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجَدَنِي وَمَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدَنِي... (۱۶۱)

دوست ندارد مرا احدی که بدانم واقعاً این محبّت از قلب او سرچشمه می گیرد، مگر آن که او را برای خود می پذیرم و دوست دار او می شوم؛ بطوری که احدی از خلق من، بر او مقدم نمی شود. کسی که حقیقتاً مرا طلب کند، می جوید مرا و کسی که غیر مرا طلب کند، مرا نمی یابد.

از این حدیث قدسی متوجه می شویم، کسانی را که امام زمان عجل الله تعالی له الفرج - که جانشین و نماینده خداوند می باشند - به عنوان خدمتگزار خود قبول فرموده اند و آنان را از میان مردم به نعمت مصاحبت خود مشرف ساخته و بر دیگران مقدم نموده اند، کسانی هستند که در راه محبّت از همه مردم پیشقدم تر و به عالی ترین مراحل محبّت نائل شده اند.

### موجودات آسمانی و محبّت خاندان وحی

نه تنها عظمت این بزرگواران، بلکه عزّت و شرافت همه شرافتمندان جهان هستی، به خاطر محبّت و علاقه ای است که به اهل بیت عصمت علیهم السلام دارند. حتی ملائکه مقرب در گاه خداوند، شرافت خود را بوسیله محبّت آن بزرگواران بدست آورده اند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

هَلْ شَرَفَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا بِحُبِّهَا لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَقَبُولِهَا لَوَلَايَتِهِمَا؟... (۱۶۲)

آیا شرافت ملائکه، جز به خاطر محبّتی



است که آنها به محمد و علی صلوات الله علیهما و پذیرش ولایت آن دو دارند؟

این فرمایش صراحت دارد بر این که شرافت ملائکه به خاطر علاقه ای است که به پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما دارند.

آئینه مهر روشن از یاد علی است

اوراد ملک بر آسمان ناد علی است

گر چه این روایت در مورد ملائکه است ولی روایات دیگری گواه بر این حقیقت است که همه اهل آسمانها اعم از ملائکه و غیر آنها، از دوستداران خاندان وحی هستند و به وسیله محبت آنان، به تقرب خود نزد خداوند می افزایند. زیرا همان گونه که گفتیم، محبت صفات محبوب را در محب جلوه گر می سازد. ویکی از صفات اهل بیت عصمت علیهم السلام، قرب آنان به خداوند متعال است. از این رو موجودات آسمانی محبت آن بزرگواران را مایه تقرب خود می دانند.

در یکی از زیارات جامعه که از اهل بیت عصمت علیهم السلام روایت شده، می خوانید:

يَتَقَرَّبُ أَهْلُ السَّمَاءِ بِحُبِّكُمْ وَبِالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ. (۱۶۳)

اهل آسمان، به وسیله محبت شما و دوری جستن از دشمنان شما (به خدا) تقرب می جویند.

اوصاف علی است که انتهایش نبود

مدّاح علی به جز خدایش نبود

تا حشر «ادیب» اگر ز وصفش خوانی

یک حرف ز دفتر ثنایش نبود

### **تقرب به خداوند چه آثاری دارد؟**

اکنون برخی از آثار مهم و شگفت انگیزی را که بر اثر تقرب به خداوند ایجاد می شود بیان می کنیم.

از نشانه های تقرب به خداوند و اهل بیت اطهار علیهم السلام، به کار افتادن چشم و گوش باطنی و بدست آوردن قدرت های روحی و معنوی است؛ زیرا آن گاه که انسان از جهت تقرب معنوی به خداوند، پیشرفت نمود، مورد محبت خدا قرار می گیرد و محبوب خدا می شود و آن گاه که

انسان محبوب خدا شود، از قدرتهای معنوی برخوردار می گردد.

امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرمودند که خداوند فرموده است:

مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصِدَ لِمُحَارِبَتِي، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَزِيدُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُجِبَّهُ فَإِذَا أُجِبْتُهُ، كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ. (۱۶۴)

هر کس به یکی از اولیاء من توهین کند، برای جنگیدن با من در کمین نشسته است، و هیچ بنده ای مقرب به من نمی شود، بوسیله چیزی که محبوبتر باشد از واجباتی که بر او واجب نموده ام. و او بوسیله نافلة بسوی من مقرب می شود تا محبوب من می گردد و آن گاه که او را دوست بدارم، گوش او می شوم که بوسیله آن می شنود و چشم او می شوم که بوسیله آن می بیند و زبان او می شوم که با آن نطق می کند و دست او می شوم که با آن اعمال قدرت می کند، اگر مرا بخواند او را جواب می دهم و اگر از من چیزی درخواست کند، به او عطا می کنم.

همه این اموری که در این حدیث آمده است، بر اثر تقرب به خدا ایجاد می شود. بنابراین شنیدن اصوات آسمانی، دیدن چهره های ملکوتی، پی بردن به رازها و حکمتهای الهی، انجام امور مشکل با دست قدرت حق و استجاب دعا، از عنایاتی است که سرانجام، شامل حال مقربین در گاه خداوند و اهل بیت اطهار علیهم السلام و افرادی که مورد محبت خدا و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته اند، می شود.

### **دوستی اهل بیت علیهم السلام با دوستان خود**

با دوستی و محبتی که نسبت به اهل بیت علیهم السلام

در دل خود جای می دهیم، محبت و دوستی خود را نیز در قلب آن بزرگواران قرار می دهیم؛ زیرا آنان که محب و شیفته خاندان وحی هستند، محبوب آن بزرگواران نیز هستند.

حیث بن معتمر می گوید: خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم و عرض کردم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، كَيْفَ أَمْسَيْتَ؟ قَالَ: أَمْسَيْتُ مُحِبًّا لِمُحِبِّينَا وَمُبْغِضًا لِمُبْغِضِينَا... (۱۶۵)

سلام بر شما ای امیر مؤمنان و رحمت خدا و برکات او بر شما باد، شب را چگونه صبح نمودید؟

حضرت فرمودند: شب را به پایان رساندم در حالی که دوست دارِ دوستانمان و دشمنِ دشمنانمان بودم.

آن گاه که محبت انسان، در قلب اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد، محبوب خداوند نیز می شود و محبت خداوند در قلب او جای می گیرد و هر گاه محبت خداوند در او به حدی شدید شود که محبت مخلوق جایگزین محبت خداوند نشود، دیدگان باطنی او باز می شود و با اولیاءالله آشنا می شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: در شب معراج خداوند به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

مَنْ عَمِلَ بِرِضَايَ الزُّمَّةِ ثَلَاثَ خِصَالٍ: أَعْرَفُهُ شُكْرًا لَا يَخَالِطُهُ الْجَهْلُ، وَذَكَرًا لَا يَخَالِطُهُ النِّسْيَانُ، وَمَحَبَّةً لَا يُؤَثِّرُ عَلَيَّ مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، وَأَفْتَحَ عَيْنَ قَلْبِي إِلَى جَلَالِي وَلَا أُخْفِي عَلَيْهِ خَاصَّةَ خَلْقِي... (۱۶۶)

کسی که به رضای من عمل نماید، او را به داشتن سه خصلت ملزم می نمایم:

۱- او را آگاه و آشنا می کنم به داشتن حالت شکر که با ناآگاهی همراه نباشد.

۲- و به یادی که فراموشی در آن نباشد.

۳- و به دارا بودن محبت من که دوستی مخلوقین در آن تأثیر نگذارد.

پس هر گاه که مرا دوست داشته باشد، من نیز او را دوست می دارم و دیده دل او را به سوی جلال خودم

می‌کشایم و خواص خلق خود را از او مخفی نمی‌کنم.

بنابراین یکی از نشانه‌های محبت خدا، این است که انسان با اولیاء الله و خواص خلق خداوند آشنا می‌شود و آنان را می‌بیند.

عده‌ای از مردم که جویای زیارت و دیدن امام عصر ارواحنا فداه - در خواب یا بیداری - هستند، به خاطر محبت شدید آنان است. زیرا محبت، اشتیاق ملاقات با محبوب را در انسان زیاد می‌کند.

حضرت ابراهیم از مردن کراهت داشت، خداوند به عزرائیل فرمود به حضرت ابراهیم بگو:

هَلْ رَأَيْتَ حَبِيبًا يُكْرِهُ لِقَاءَ حَبِيبِهِ؟ إِنَّ الْحَبِيبَ يُحِبُّ لِقَاءَ حَبِيبِهِ. (۱۶۷)

آیا دیده‌ای دوستی از دیدن دوست خود کراهت داشته باشد؟ براستی که دوست، به ملاقات حبیب خود علاقه دارد.

برخی از آنان که در زمان حضور اهل بیت عصمت علیهم السلام زندگی می‌کردند و از شهر و دیار آن بزرگواران دور بودند، دل‌هایشان در یاد آنان و عشق دیدارشان پر می‌زد، همان‌گونه که اویس شوق دیدار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در قلب و جانش جای گرفته و پیاپی سیمای تابناک آن حضرت را در صفحه خیال خود ترسیم می‌نمود.

و در این روزگار که تنها بازمانده معصومین، حضرت بقیه‌الله الأعظم ارواحنا فداه که سرّ خداوند در جهان هستی می‌باشند، در پرده استتار به سر می‌برند شیفتگان آل الله در آرزوی دیدار سیمای آن حضرت می‌باشند، این امید و آرزو بر اساس همان محبت و علاقه‌ای است که اینان به آن بزرگوار دارند، زیرا بنا به گفتار خداوند «إِنَّ الْحَبِيبَ يُحِبُّ لِقَاءَ حَبِيبِهِ» هر محبتی دوست دارد، سیمای حبیب خود را ببیند.

گرچه یوسف به کلافی نفروشد به ما

بس همین فخر که ما هم ز خریدارانیم

**وظیفه دوستان خاندان وحی**

**۱- ایجاد مودت**

محبت و دوستی با

اهل بیت علیهم السلام باید چنان عمیق باشد که در اعماق جانتان ریشه دوانده و سراسر وجود شما را فرا گیرد؛ بصورتی که وسیله تقرّب و نزدیک شدن شما به آن بزرگواران شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ. (۱۶۸)

مودّت، آن گونه محبّتی است که از آن قرابت و نزدیک بودن بدست آید.

یعنی محبّت باید آن قدر افزایش یابد که شما را به محبوب نزدیک نماید. اگر محبّت تا این حدّ فزونی یافت، آن را «مودّت» می گویند. بنابراین مودّت، همان محبّت افزایش یافته است که باعث قرب روحی می شود.

این گونه محبّت نسبت به اهل بیت علیهم السلام وظیفه همه مردم است. ما باید آن قدر به محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین محبّت داشته باشیم که وسیله قرب ما به اهل بیت علیهم السلام شود. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱۶۹)

بگو به مردم برای انجام رسالت از شما پاداشی نمی خواهم، جز داشتن مودّت به ذوی القربی.

طبق این آیه، بر همه مردم واجب است که آن گونه به اهل بیت عصمت علیهم السلام محبّت و علاقه داشته باشند که باعث قرب روحی و معنوی به آن بزرگواران شود. این یک وظیفه عمومی برای همه انسانها است.

## ۲- دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام

دوستی با اهل بیت علیهم السلام به دوست داشتن آنان پایان نمی پذیرد، بلکه پس از دوستی آنان باید دوستان آن بزرگواران را نیز دوست بدارید و به آنان علاقه مند باشید.

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

أَحِبُّوا مَوَالِينَا مَعَ حُبِّكُمْ لِنَا. (۱۷۰)

دوست بدارید دوستان ما را با محبّتی که به خاندان ما دارید.

زیرا دوستی دوستان آنان، ملازم با دوستی خود آنان است.

## ۳- برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام

اگر در قلب انسان محبّت آن بزرگواران - که هستی همه مخلوقات به برکت وجود آنان است - جای گرفت؛ دیگر امکان

ندارد، دوستی دشمنان آنان را پذیرا شود. زیرا محبت اهل بیت علیهم السلام با دوستی دشمنان آنان سازگار نیست؛ چون در شعور ظاهری و خودآگاه انسان ممکن است محبت دوشیء مخالف وجود داشته باشد.

بنابراین در شعور ظاهری و یا ذهنی ممکن است کسی هم دوستی اهل بیت رسالت علیهم السلام را داشته باشد و هم دوستی گمراهان را؛ ولی از نظر قلبی و باطنی این گونه نیست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَا يَجْتَمِعُ حُبُّنَا وَحُبُّ عَدُوِّنَا فِي جَوْفِ إِنْسَانٍ، اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (۱۷۲)(۱۷۱)

محبت ما خاندان، با محبت دشمنان ما در قلب انسان جمع نمی شود. خداوند می فرماید: قرار نداده است خدا برای مرد، دو قلب در یک بدن.

زیرا دوستی اهل بیت عصمت علیهم السلام و محبت دشمنان آنان، همانند آب و آتش هستند و در یک جا جمع نمی شوند.

نظیر این روایت را ابی جارود از امام باقرعلیه السلام نقل کرده است.

أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» «فَيَحِبُّ بِهَذَا وَيُبْغِضُ بِهَذَا، فَأَمَّا مُحِبُّنَا فَيُخْلِصُ الْحُبَّ لَنَا كَمَا يُخْلِصُ الذَّهَبَ بِالنَّارِ لَا

كَدِرَ فِيهِ.

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبَّنَا، فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ فَإِنْ شَارَكَهُ فِي حُبِّنَا حُبٌّ عَدُوْنَا، فَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُ وَاللَّهُ عَدُوُّهُمْ وَجِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَاللَّهُ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ. (۱۷۳)

ابی جارود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت در پیرامون فرمایش خداوند که می فرماید: در جوف هیچ مردی خدا دو قلب قرار نداده است، فرمودند: انسان دارای دو قلب نیست تا با یکی دوست بدارد و به وسیله دیگری دشمن داشته باشد. دوستدار ما دوستی ما خاندان را از همراه بودن با محبت دشمنان ما، خالص می کند؛ همان گونه که آتش طلا را خالص می کند بطوری که در او کدورت نباشد.

هر کس می خواهد بداند که دارای محبت ما خاندان هست یا نه؟ قلب خود را آزمایش نماید؛ پس اگر با دوستی ما محبت دشمنان ما را داشت، او از ما نیست و ما از او نیستیم. خداوند و جبرئیل و میکائیل دشمن این گونه افراد هستند و خداوند دشمن برای کافران است.

بنابراین از نشانه های محبتی که همراه با پیروی و اطاعت اهل بیت علیهم السلام است، جذب شدن انسان بسوی آن بزرگواران و انزجار از دشمنان آنان می باشد. انسان به وسیله این گونه محبت، مجذوب و شیفته اهل بیت علیهم السلام می شود؛ به طوری که به جز محبوب و آنچه او دوست دارد، نمی اندیشد. این گونه حالات بر اثر جذب محبّ به سوی محبوب است.

جناب خدیجه علیها السلام هنگام مسافرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می گفت:

قَلْبُ الْمُحِبِّ إِلَى الْأَحْبَابِ مَجْدُوبٌ

وَجِسْمُهُ بِيَدِ الْأَشْقَامِ مَنهُوبٌ (۱۷۴)

قلب محبّ مجذوب احباب می شود، در حالی که جسم او به دست بیماری ها گرفتار است.

وقتی که شما بر اثر پیشرفت در محبت و ازدیاد دوستی آل الله، مجذوب

آن بزرگواران شدید؛ از غیر آنان بیزار می شوید. به این جهت حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

... إِنَّ أَصْلَ الْحُبِّ، التَّبَرُّي عَنْ سِوَى الْمَحْبُوبِ. (۱۷۵)

اصل محبت، دوری جستن از غیر محبوب است.

و وقتی که شما از غیر محبوب دوری نمودید، محبوب را بر غیرش مقدم می دارید. حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

دَلِيلُ الْحُبِّ اِيْثَارُ الْمَحْبُوبِ عَلٰى مَا سِوَاهُ. (۱۷۶)

دلیل دارا بودن محبت، ترجیح دادن محبوب بر غیر اوست.

این گونه محبت ها، شما را در اوج معنویت و نورانیت قرار می دهد؛ بطوری که بر اثر آن عنایات اهل بیت علیهم السلام به سویتان متوجه می شود و شما را موجودی معنوی و ملکوتی می سازد و به این جهت نفرت و برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام در قلب شما افزوده می شود.

#### ۴- پیروی از خاندان وحی

خاندان وحی از دوستان خود بیش از دیگران، انتظار خودسازی و رفتار خدا پسندانه دارند. از نظر اهل بیت علیهم السلام کسانی که محبت و دوستی آن خاندان را در اعماق وجود خویش پرورانده اند، باید رفتار اهل بیت علیهم السلام را سرمشق زندگی خود قرار داده و بر تقوا و پرهیزکاری خود بیفزایند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَلْيَتَجَلَّبِبِ الْوَرَعَ. (۱۷۷)

کسی که ما را دوست دارد، باید به رفتار ما عمل کند و لباس پرهیزکاری را بپوشد.

آن گاه که محبت خاندان وحی از ظاهر گذشته و در اعماق وجود و هستی انسان ریشه دوانده باشد، منشأ تقوا و عمل صالح می شود.

محبت کامل نسبت به اهل بیت علیهم السلام همیشه با عمل صالح، همراه است. کسانی که محبتشان بیشتر است، معمولاً برای انجام کارهای پسندیده و صالح نیز بیشتر زحمت می کشند. به همین جهت حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند:

لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَالْعِبَادَةَ اِتِّكَالاً



عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِمْ إِتْكَالًا عَلَى الْعِبَادَةِ، فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ. (۱۷۸)

عمل صالح و کوشش در عبادت را، به خاطر تکیه بر دوستی آل محمد علیهم السلام ترک نکنید و محبت آنان و تسلیم بودن نسبت به آنان را به خاطر اعتماد بر عبادت رها نکنید که یکی از آن ها، بدون دیگری قبول نمی شود.

چگونه می شود انسان، شوق و محبت شدید نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشته باشد؛ ولی مشغول کاری باشد که آنان نمی پسندند و یا اعمالی را که آنان می پسندند، رها کند و اعتنائی به آن ننماید.

دوست واقعی و محب حقیقی، کسی است که پیرو محبوب و مطیع او باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ

إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ (۱۷۹)

اگر محبت تو صادقانه باشد، او را اطاعت می کنی؛ زیرا که محب مطیع کسی است که او را دوست دارد.

این گونه محبتها که همراه و همگام با اطاعت و پیروی اهل بیت علیهم السلام است، مایه خوشنودی آن بزرگواران می باشد. به این جهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

فَأَصْبَحْنَا نَفْرُحُ بِحُبِّ الْمُحِبِّ لَنَا. (۱۸۰)

صبح کردیم در حالی که خوشحال هستیم به خاطر محبتی که دوستان به ما دارند.

آری آنان که در پی رسیدن به مقامات عالی هستند و اهداف بزرگ را در سر می پروراند، باید بدانند هر کس که گنج می خواهد رنج باید ببیند. آن کس که در اندیشه بدست آوردن مقامات بزرگ است، باید در پی بارور شدن افکارش بپا خیزد و آنچه را که در راه رسیدن به مقصود لازم است، انجام دهد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ أَحَبَّ الْمَكَارِمَ، اجْتَنَّبَ الْمَحَارِمَ. (۱۸۱)

آن کس که خواهان مکرمات ها است، از کارهای حرام دوری می گزیند.

در اخبار حضرت داود

آمده است که خداوند می فرماید:

مَا لِأَوْلِيَائِي وَالْهَمِّ بِالْدُّنْيَا، إِنَّ الْهَمَّ يُذْهِبُ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ، يَا دَاوُدُ إِنَّ مَحَبَّتِي مِنْ أَوْلِيَائِي أَنْ يَكُونُوا رُوحَانِيْنَ لَا يَعْتَمُونَ. (۱۸۲)

دوستان مرا با هم و غم دنیا چکار؟ زیرا که هم دنیا، شیرینی مناجات مرا از قلب آنان می برد. آنچه را که من از اولیایم دوست دارم؛ این است که افرادی روحانی باشند و به غم دنیا نپردازند.

بنابراین دوستان خدا و اهل بیت علیهم السلام، نباید با سرگرم شدن در مسائل دنیوی، زندگی خود را سپری نمایند؛ زیرا دنیا پرستی و علاقه های مادی، بزرگترین وسیله ای است که انسان را از درگاه خداوند دور می کند. تقرّب را از او می گیرد و محبت خدا و اهل بیت علیهم السلام را نسبت به او کاهش می دهد. ولی علاقه مند بودن به مسائل معنوی و در پی حقائق عالم معنی بودن، انسان را محبوب خدا و ائمه هدی علیهم السلام می نماید.

## ۵ - محبت اهل بیت علیهم السلام را در قلب دیگران تقویت کنید

یکی دیگر از نشانه های مهمّ دوستداران اهل بیت علیهم السلام این است که محبت و دوستی آن بزرگواران را با رفتار و گفتار خود، در دل مردم جای دهند. و به صورتی در میان اجتماع زندگی کنند که مردم را به سوی اهل بیت علیهم السلام جذب کنند، نه آن که - خدای نکرده - باعث انزجار و بغض آنان در قلب مردم شوند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُغَضْنَا إِلَيْهِمْ. (۱۸۳)

خدا رحمت کند شخصی را که محبت ما را در قلب مردم ایجاد کند و دشمنی ما را در آنان بوجود نیاورد.

با بحثی که در مورد آثار محبت کردیم، روشن شد که با ایجاد محبت شدید در قلب مردم نسبت به اهل بیت علیهم السلام بزرگترین زمینه

ایجاد تقوا و ایمان و ترک گناه در آنان فراهم می شود. بنابراین شیفتگان محمد و آل محمد علیهم السلام باید به هر طریقی که می توانند، دوستی و محبت آن بزرگواران مظلوم را در قلب مردم جای دهند.

### محبت صادقانه

محبت و دوستی را نشانه هایی است که با آنها می توان دوستان را شناخت و میان افرادی که محبت آنان صادقانه است، با دیگران فرق گذاشت. از آنجا که محبت اکسیر است؛ آثاری را در محبت ایجاد می کند که نشان دهنده ارزش محبوب است. آنان که از نیروی «فراست» برخوردارند، درک می کنند که محبت، دوستی و محبت چه فردی را در دل خود جای داده است و علاقه چه کسی را در قلب خود نهفته است؟ زیرا آنان از رفتار، گفتار، کردار و حرکات وی، محبوب او را می شناسند.

هر چه محبت و دوستی بیشتر باشد، نشانه های محبوب در محبت بیشتر جلوه گر می شود. گاهی محبت چنان شدید می شود که محبت محبوب را بر خویشتن با همه وجود و هستی اش مقدم می دارد. این گونه محبت، نشانه اعتقاد و ایمان محبت نسبت به محبوب است.

دوستی شما با خاندان وحی، اگر در این حد باشد، نشانه ایمان کامل شما به خداوند است. این گفتار از فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است:

لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَكُونَ عِزَّتِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ، وَيَكُونَ أَهْلِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ، وَيَكُونَ ذَاتِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ. (۱۸۴)

بنده ایمان نمی آورد تا آن که من محبوبتر باشم به او از خودش و عزت من محبوبتر باشد نزد او، از عزت خودش و اهل من محبوبتر باشند نزد او از اهل او، و ذات من محبوبتر باشد

نزد او از ذات او.

کسی که محبتش در این حد باشد، یقیناً دارای محبت صادقانه است.

مرد کوفی که اکنون جریان جالب او را می آوریم از کسانی است که صادقانه پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام و فرزندانشان را بر خود و خانواده اش مقدم می داشت:

در کوفه مردی می زیست بسیار ثروتمند که به سادات کمکهای فراوان می نمود. در دفتر خود حسابی به نام امیرالمؤمنین علیه السلام داشت، هر گاه یکی از آنان از او جنسی خریداری می کرد و قیمت آن را می داد می گرفت، و اگر پول نداشت به غلامش دستور می داد آن را به حساب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بنویسد.

مدتی طولانی گذشت و مرد ثروتمند، فقیر و خانه نشین گشت. او در خانه به دفتر خود رسیدگی می کرد، اگر نام یکی از بدهکاران خود را که زنده بود می دید، کسی را نزد او می فرستاد تا طلب خود را دریافت کند، و اگر از دنیا رفته و مالی از او باقی نمانده بود، اسم او را از دفتر پاک می کرد.

روزی درب خانه نشسته بود و دفتر خود را رسیدگی می کرد؛ ناگهان یکی از ناصبها از آنجا عبور کرد و به صورت استهزاء و طعنه به او گفت: بدهکار بزرگ تو علی بن ابیطالب با تو چه کرد؟

از این گفتار غم وجود او را فرا گرفت و با اندوه وارد خانه شد. همان شب در خواب دید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مکانی نشسته اند و امام حسن و امام حسین علیهما السلام در برابر آن حضرت راه می روند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به آن دو فرمودند: پدر شما کجاست؟

امیرالمؤمنین علیه السلام پشت سر پیغمبر بودند، جواب دادند: یا رسول الله من حاضرم.

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: چرا طلب این مرد را نمی دهی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ دادند: یا رسول الله این حق دنیای اوست که آورده ام. فرمود: به او بده، آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام کیسه ای که از پشم سفید بود به او داده و فرمود: این حق تو است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن مرد فرمودند: این را بگیر و هر یک از فرزندان من نزد تو آمدند و از اجناسی که داری چیزی خواستند به آنان بده که دیگر فقر و احتیاج پیدا نمی کنی.

آن مرد گفت: بیدار شدم در حالی که کیسه پول در دستم بود. همسرم را بیدار کردم و گفتم: چراغ را روشن کن. او چراغ را روشن کرد من کیسه را گشودم و پولها را شمردم. دیدم هزار اشرفی در میان کیسه است.

همسرم گفت: از خدا بترس، مبادا فقر تو را ناگزیر از فریب دادن مردم نموده و یکی از تجار را گول زده و پول او را گرفته ای؟! گفتم: نه والله و جریان خواب را برایش تعریف کردم. آن گاه دفتر خود را باز نمودم و دیدم به حساب امیرالمؤمنین علیه السلام هزار اشرفی نوشته ام نه کمتر و نه بیشتر! (۱۸۵)

به این مناسبت روایت جالبی را از حضرت امام صادق علیه السلام می آوریم. آن حضرت می فرمایند:

مَنْ أَعَانَ فَقِيرَنَا، كَانَ مُكَافَأَهُ عَلَيَّ جَدُّنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (۱۸۶)

کسی که کمک کند به فقیری از ما، پاداش او با جد ماست.

مرد کوفی که محبت صادقانه به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم داشت، به امر آن حضرت پاداش دنیوی خود را دریافت نمود.

## محبتهای دروغین

بعضی از مردم اظهار دوستی و مودت به خاندان وحی و

رسالت می نمایند و در این باره آن چنان صداقت و یکرنگی از خود نشان می دهند که گویی هیچ گونه احتمال خلافی در میان نیست و سراپای وجودشان را محبت صادقانه اهل بیت علیهم السلام فرا گرفته است؛ ولی آن گاه که در پیرامون رفتار و کردار آنان می اندیشیم و کردارشان را با دستورات خاندان وحی تطبیق می نمائیم؛ می بینیم، که اظهار آنان در دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام و دلسوختگی آنان، خالصانه نیست.

بسیاری از مردم خود را دلباخته و فدائی امام عصر عجل الله تعالی له الفرج می دانند؛ ولی عملاً از پرداختن سهم آن بزرگوار به اهلش، که وسیله رسیدن نعمتهای خداوند به آنان می باشد، اجتناب می کنند! آیا کسی که از صرف مال امام علیه السلام در راه احیاء اهداف مقدّس آن بزرگوار خودداری می کند، می تواند در روزگار ظهور، جان خود را در راه آن حضرت فدا نماید؟

مگر حضرت بقیتهالله ارواحنا فداه در توقیع خود فرموده اند:

لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ أَمْوَالِنَا دِرْهَمًا. (۱۸۷)

لعنت خدا و ملائکه و همه مردم، بر کسی باشد که درهمی از اموال ما را حلال بداند.

امام باقر علیه السلام درباره مدعیان محبت اهل بیت علیهم السلام به جابر فرمودند:

يا جابر، أَيَكْتَفِي مَنْ يَنْتَحِلُ الشُّعْبَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَوَاللَّهِ ما شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ. (۱۸۸)

ای جابر، آیا کافی است کسی که خود را شیعه جلوه می دهد، بگوید من دارای محبت اهل بیت علیهم السلام هستم. به خدا قسم شیعه ما نیست، مگر کسی که دارای تقوای الهی باشد و از او اطاعت نماید.

از این فرمایش چنین استفاده می کنیم: کسی که از تقوا و اطاعت خداوند بهره مند نیست نباید به اظهار محبت اکتفا

کند.

## نتیجه بحث

محبت اکسیر شفابخش و درمان دردهای ویرانگر و خانمان سوز شما است.

کشش و جاذبه ای که در محبت وجود دارد، انسان را به سوی محبوب می کشاند و صفات و حالات او را در محبت ایجاد و تقویت می کند. هر چه محبت بیشتر باشد، جاذبه و تأثیر حالات روحی محبوب در محبت، بیشتر می شود؛ به گونه ای که مورد تقرب محبوب قرار می گیرد. و این معنای مودت است که هر انسانی باید آن را نسبت به خاندان وحی داشته باشد، زیرا که پادشاه رسالت، مودت ذوی القربی است.

بنابر این با ارادت و مودت به اهل بیت علیهم السلام روح خود را به پرواز درآورید و به آستان ولایت این خاندان نزدیک شوید؛ تا انوار تابناک ولایت سراسر وجود شما را فرا گیرد و آلودگی ها و تیرگی ها از اعماق وجود شما پاک شود.

لازمه قربت با آن بزرگواران، پیروی از دستورات آنان و برائت و دوری از دشمنان آنان است.

این است محبت صادقانه، که باید آن را در اعماق جان خود و نزدیکان خود ایجاد کنید.

جمعی که دم از مهر و ارادت دارند

در بام شرف، کوس سیادت دارند

چون دست به دامان سعادت زده اند

پا بر سر نام و ننگ عادت زده اند

## ۱۸ ارزشی انتظار

انتظار، از ویژگیهای عالی مردانی است که در راه موفقیت، گام برمی دارند. زیرا بر اساس گفتار گهرباری که خاندان وحی در پیرامون شخصیت مردان بزرگ در دوران غیبت، بیان فرموده اند؛ منتظران راستین ظهور، بافضیلت ترین مردم همه زمانها هستند.

به این جهت گروهی - با برداشت کاملی که از مسأله انتظار دارند - آن را مهم ترین عامل موفقیت، در این روزگار می دانند و معتقدند، انسان می تواند همه عوامل تعالی و تکامل را در «انتظار راستین»

جستجو نموده و به وسیله آن بر فراز آسمان معنویت به پرواز درآید و خود را از مشکلات و گرفتاریهای اجتماعی و گرفتگی های روحی نجات بخشد.

انتظار، به معنای واقعی و کامل آن، حالتی است دشوار، که گویی هاله ای از اسرار، آن را احاطه کرده است و اندک مردمانی وارسته، به کمال آن راه یافته اند و از بافته های دشمنان سرتافته اند. (۱۸۹)

زیرا انتظار در مرحله عالی و نهائی آن - که در اصحاب خاص امام زمان ارواحنا فداه وجود دارد - به معنای آمادگی و کمک - با استفاده از قدرتهای غیر عادی - برای پیاده کردن نظام آسمانی و خدمتگزاری در حکومت ملکوتی حضرت بقیهالله ارواحنا فداه است.

انتظار، در هر مرحله ای که تحقق پذیرد، یک نوع استمداد باطنی از عالم غیب و راه تقرّب به خداوند است و اگر تداوم یافته و تکامل یابد، با مرور زمان تیرگیهایی که در اعماق وجود انسان وجود دارد و در نفس و ضمیر ناخودآگاه او قرار گرفته است، نابود می کند و دریچه هایی از نور و روشنایی را در باطن انسان روشن می سازد و از این طریق راه تکامل را به سوی او می گشاید. زیرا انتظار، حالت آمادگی در تمام ابعاد لازم است و توجّه باطن را به سوی جهانی از صفا، صمیمیت و نورانیت جذب می کند. جهانی که همه قدرت ها و توانایی های اهریمنی و شیطانی در آن نابود می شود و انوار الهی بر اعماق جان همه انسانهای سراسر گیتی می تابد.

با توجه به این حقیقت، می گوئیم: کسی به مراحل عالی صراط انتظار گام نهاده است، که دارای قدرتهای خارق العاده باشد. زیرا همان گونه که می دانیم؛ حکومت امام عصر ارواحنا فداه، یک حکومت



ملکوتی و فوق العاده می باشد - که درک کامل آن برتر از قدرت اندیشه ما است - و باید یاورانی پروانه وار گرداگرد حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه جمع گشته و در صف مقدم به یاری آن بزرگوار بپردازند که خود مرد راه باشند و قدرت اطاعت فرمانهای ملکوتی آن بزرگوار را که نیاز به داشتن قدرتهای خارق العاده دارد (۱۹۰)، داشته باشند.

روایاتی که اوصاف و ویژگیهای سیصد و سیزده تن از یاوران ممتاز امام عصر ارواحنا فداه را بیان می کنند، آنان را دارای قدرتهای روحی و غیر عادی - حتی در زمان غیبت - معرفی می نمایند.

## عوامل انتظار

### اشاره

ما باید سعی کنیم از حقیقت معنای انتظار آگاهی یافته و این حالت را در خود و دیگران ایجاد کنیم.

برای فراگیر شدن مسئله انتظار و آموختن و جلوه دادن عظمت آن به دیگران، راه های گوناگونی وجود دارد که با استفاده از آنها، می توانیم حالت انتظار را در جامعه ایجاد نمائیم و در ژرفای وجود آنان، بذر انتظار را بارور سازیم. اینک بعضی از مهمترین راه هایی را که به وسیله آنها جامعه به سوی مسئله انتظار گرایش پیدا می کند، یاد آور می شویم.

۱ - آشنایی با مقام عظیم ولایت و شناخت عظمت امام زمان علیه السلام.

۲ - آشنایی با آثار شگفت انتظار به معنای کامل و مراحل عالی آن.

۳ - آشنایی با اوصاف و ویژگیهای اصحاب امام عصر ارواحنا فداه، که به مرحله عالی انتظار رسیده و از قدرتهای عظیم روحی برخوردار شده اند و فرمانهای امام زمان ارواحنا فداه را انجام می دهند.

۴ - آشنایی با آینده انسان و جهان، تحولات عظیم و دگرگونیهای مهمی که در زندگانی مردم زمان ظهور، واقع می شود.

(۱۹۱)

معرفت به مقام

امام زمان ارواحنا فداه، شناخت یاوران بزرگ آن حضرت، و تکمیل عقلها و تکامل علمی، ارتباط با عالم نامرئی و غیب، شناخت موجودات ناشناخته، سفر به آسمان و فضاهاى دور و مسائلى ديگر از اين قبيل، مردم را به سوى مسئله ظهور امام عصر عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالَى لَهُ الْفَرَجُ فرا مى خواند و حالت انتظار و آمادگى براى دولت پرشكوه و اسرارآمى آن حضرت را در آنان ايجاد مى كند.

علم و آگاهى از اين گونه حقائق، شور و نشاط را در دل و جان همه مردمان پاك طينت، به وجود مى آورد و آنان را شيفته آن روزگار پرشكوه مى كند و حالت انتظار و توقّع ظهور را كه از وظائف مسلم هر انسان است، در جامعه ايجاد مى كند. اينك به توضيح مطالب ياد شده مى پردازيم:

## ۱ - آشنایى با مقام امام زمان ارواحنا فداه

آشنایى با خصوصیات و اوصاف امام زمان ارواحنا فداه، و توجه به وجود باعظمت آن بزرگوار، عامل مهمی برای ايجاد حالت انتظار است.

زيرا توجه به اين نکته كه اکنون در سراسر گیتی و در تمامی جهان آفرینش، كسى به جز آن بزرگوار شایسته رهبرى و اصلاح عالم هستی نیست، انسان را به سوى آن حضرت جذب مى كند. آن بزرگوار آخرين ذخيره الهی و تنها بازمانده اميران جهان هستند كه حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام درباره آنان مى فرمايند:

عَلِمَ الْأَنْبِيَاءُ فِي عِلْمِهِمْ وَسِرُّ الْأَوْصِيَاءِ فِي سِرِّهِمْ وَعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ فِي عِزِّهِمْ، كَالْقَطْرَةِ فِي الْبَحْرِ وَالذَّرَّةُ فِي الْقَفْرِ. (۱۹۲)

علم پیامبران، در برابر دانش آنان و سِرّ اوصیاء، در برابر سِرّ آنان و عِزّت اولیاء، در برابر عِزّت آنان، همچون قطره ای در دریا و همانند ذره ای در میان بیابان است.

اینك ما كه در زمان آخرين نفر از اين خاندان هستيم، وظیفه داريم

با توجه به حضرتش و با پیروی از خواسته های هدایتگر آن بزرگوار، خود را از تباهی و غفلت نجات دهیم و در انتظار فرا رسیدن حکومت آن حضرت که پرچم هدایت و عدالت را بر افلاک می زند، روز شماری کنیم.

اگر کسی در این روزگار آن حضرت را بشناسد و از امدادهای غیبی امام زمان عجل الله تعالی فرجه در «زمان غیبت»، آگاهی داشته باشد و با تحولاتی که آن بزرگوار در «زمان ظهور» در سراسر گیتی در انسان و جهان ایجاد می نمایند آشنا باشد، همیشه به یاد آن بزرگوار خواهد بود و همان گونه که امر فرموده اند (۱۹۳) در انتظار طلوع خورشید ولایت بسر خواهد برد.

معرفت، در چنین انسانی، زنگار غفلت را از قلبش می زداید و صفا و نورانیت را جایگزین آن می نماید. اینک به روایت جالبی که نشانگر امدادهای غیبی آن حضرت در زمان غیبت می باشد، توجه کنید. جابر جعفی از جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

... ذَاكَ الَّذِي يَفْتِيحُ اللَّهُ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ إِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ.

قال: فقال جابر: يا رسول الله فهل ينتفع الشيعة به في غيبته؟ فقال صلى الله عليه وآله وسلم: اي والذي بعثني بالنبوة أنهم لينتفعون به ويستضيئون بنور ولايته في غيبته كارتفاع الناس بالشمس، وإن جللها السحاب، يا جابر، هذا مكنون سر الله ومخزون علمه فآكثمه إلا عن أهله. (۱۹۴)

... اوست ( حضرت مهدی ارواحنا فداه) که خداوند - که یادش بزرگ باد - با دستان او مشرق ها و مغرب های زمین را می گشاید. اوست

کسی که از شیعه و اولیائش غایب می شود، بطوری که ثابت قدم نمی ماند بر عقیده به امامت او، مگر کسی که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان نموده باشد.

جابر جعفی می گوید: جابر بن عبدالله انصاری به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آیا شیعیان در زمان غیبت، از او بهره مند می شوند؟

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در جواب فرمودند: آری به خدائی که مرا به رسالت مبعوث نموده، آنان به وسیله او بهره مند می شوند در زمان غیبت او، و به وسیله نور ولایت او روشنایی می یابند، همان گونه که مردم از خورشید بهره مند می شوند، گرچه ابر آن را پوشانده باشد. ای جابر، این از سرّ مکنون الهی و علم مخزون اوست، پس آن را مخفی دار مگر از اهلش.

همان گونه که ملاحظه نمودید، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در این روایت با تأکید قسم یاد نموده اند که شیعیان در زمان غیبت امام عصر ارواحنا فداه از مقام ولایت آن حضرت نور می گیرند.

کیست بی پرده به خورشید، نظر باز کند

چشم پوشیده ما، عَلت پیدائی تست

از لطافت نتوان یافت، کجا می باشی

جای رحم است بر آن کس که تماشایی تست

در زمان غیبت گرچه امام زمان ارواحنا فداه غایب هستند، ولی در حقیقت پرده غیبت بر قلب های ما است و گرنه امام علیه السلام نور درخشان هستند و برای کسی که قلبش بینا است آشکارند، اگرچه به ظاهر نابینا باشد. (۱۹۵)

توجه به این حقیقت، انسان را به مقام ولایت، علم و قدرت آن بزرگوار راهنمایی می کند و محبت امام زمان ارواحنا فداه را در قلب ها سرشار نموده و انتظار فرا رسیدن حکومت جهانی

حضرتش را در دل ها ایجاد می کند.

## ۲- آشنائی با آثار انتظار

### ۱- گریز از یأس و ناامیدی

در جامعه ای که دین در آن نقشی ندارد و مردم در انتظار آینده ای بهتر نیستند، سرخوردگی از زندگی، قتل و خونریزی و خودکشی، فراوان به چشم می خورد. زیرا مردم عوامل منفی مانند فقر و تنگدستی، ظلم و ستم، تجاوز و قانون شکنی، بی اعتنایی به حقوق انسانها و این گونه مسائل را می بینند، و در برابر آن راه چاره و فرار از این تباهی ها را پیدا نمی کنند. به این جهت گرفتار بلای خانمان سوز یأس و ناامیدی می شوند؛ زیرا به خدا و آینده امیدی ندارند و راه گریز از همه این گرفتاری ها را دست زدن به خودکشی می پندارند. و با دست زدن به این جنایت نه تنها دنیا و آخرت خود؛ بلکه آینده زن و فرزندان و نزدیکان خود را نیز به تباهی می کشانند.

ولی شخصی که حالت انتظار را در خود به وجود آورده و هر لحظه امیدوار است تابش انوار تابناک ولایت را بر سراسر هستی بنگرد، هیچ گاه حاضر نیست دست به این گونه جنایت بزند و با ریختن خون خویش، زندگی عده ای دیگر را نیز به تباهی بکشد. بنابر این، مسئله انتظار فرج برای او گشایش است و زمینه گریز از ناامیدی و تباهی را فراهم می کند. روایتی که می آوریم، گواه بر این حقیقت است:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْفَرَجِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ إِنْتِظَارَ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي إِلَّا أَنْ تُعَلِّمَنِي. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ. (۱۹۶)

حسن بن جهم می گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درباره فرج سؤال نمودم. امام علیه السلام فرمودند: آیا

نمی دانی که انتظار فرج، مقداری از فرج است. گفتیم: من خبر ندارم، مگر آن که شما به من تعلیم نمائید.

امام علیه السلام فرمودند: آری، انتظار فرج مقداری از فرج است.

## ۲ - تکامل روحی

### اشاره

انسان می تواند با ایجاد انتظار کامل، مقداری از حالات مردم زمان ظهور - مانند تطهیر قلب - را در خویشتن ایجاد کند و به وسیله امید و انتظار، خود را از ناامیدی و تباهی نجات دهد.

به این جهت امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم نقل کرده اند که آن حضرت فرمودند:

أَفْضَلُ عِبَادَةِ الْمُؤْمِنِ إِنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ. (۱۹۷)

برترین عبادت فرد مؤمن، این است که از خداوند انتظار فرج داشته باشد.

بنابراین انسان بر اثر داشتن حالت انتظار، می تواند بعضی از آثار تکامل در زمان ظهور را در خود ایجاد کند. برای توضیح مطلب به فرمایش امام سجاد علیه السلام به ابی خالد توجه کنید:

عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: تَمَتَّدَ الْغَيْبَةُ بَوْلِيَّ اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْمَأْتَمَةُ بَعِيدِهِ، يَا أَبَا خَالِدٍ، إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ، الْمُتَنْتِظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ، وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ، أُولَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا، وَشِيعَتُنَا صِدْقًا، وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ (۱۹۸)

ابی خالد کابلی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمودند:

غیبت به وسیله ولی خداوند که دوازدهمین نفر از اوصیاء پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امامان بعد از

اوست، طولانی می شود.

ای ابا خالد، بدرستی مردمانی که در زمان غیبت او هستند و معتقد به امامت او و منتظر ظهور او می باشند، برتر از اهل هر زمانی هستند.

زیرا خداوند - که یادش بزرگ باد - آن قدر از عقل ها و فهم ها و معرفت به آنان عنایت می نماید که غیبت در نزد آنان بمنزله مشاهده است و آنان را در آن زمان به منزله مجاهدینی قرار داده است که در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با شمشیر می جنگند. آنان حقیقتاً با اخلاص هستند و شیعیان با صداقت ما می باشند و مردم را در آشکار و پنهان به سوی دین خداوند فرا می خوانند.

سپس امام سجاد علیه السلام فرمودند: انتظار فرج، از اعظم فرج است.

دوست نزدیکتر از من، به من است

وین عجبت که من از وی دورم

این سخن با که توان گفت که دوست

در کنار من و من مهجورم

منتظران راستینی که در صراط انتظار به تکامل رسیده اند، بر اثر آماده ساختن خود برای حکومت قدرتهای غیبی خداوند بر سراسر گیتی، در زمان غیبت به قسمتی از ویژگیهای فردی زمان ظهور - مانند تطهیر قلب - دست می یابند، به گونه ای که روزگار تیره غیبت برای آنان بمنزله روز شهود است.

اگر انتظار در آنان دارای این گونه آثار نباشد، پس چگونه انتظار فرج اعظم فرج است؟ آنان با حالت انتظار، میان زمان ظهور و غیبت پیوند می زنند و برخی از حالات آن روزگار را در دوران غیبت به دست می آورند. (۱۹۹)

### **مرحوم شیخ انصاری در منزل امام زمان ارواحنا فداه**

اینک برای روشن شدن دل ها، جریانی را از شخصیت بزرگ جهان شیعه - که به وسیله داشتن قدرت های غیبی در آشکار و پنهان به یاری دین خدا برخاست

- می آوریم:

یکی از شاگردان مرحوم شیخ انصاری درباره ارتباط مرحوم شیخ انصاری با امام عصر ارواحنا فداه و تشرّف ایشان به منزل آن حضرت چنین گفته است:

در یکی از زیارات مخصوصه حضرت ابی عبداللّٰه الحسین علیه السلام به کربلا مشرّف شده بودم. شبی بعد از نیمه شب برای رفتن به حمام از منزل بیرون آمدم، و چون کوچه ها گل بود، چراغی همراه برداشتم. از دور شخصی را شبیه به شیخ دیدم. چون قدری نزدیک رفتم، دیدم آری شیخ است. در فکر فرو رفتم که ایشان در این موقع از شب، آن هم در این گل ولای با چشم ضعیف به کجا می رود؟ من برای این که مبادا کسی او را کمین کرده باشد، آهسته در پی او روان شدم تا بر در خانه مخروبه ای ایستاد و زیارت جامعه را با توجه خاصی خواند و سپس داخل آن خانه گردید!

من دیگر چیزی نمی دیدم ولی صدای شیخ را می شنیدم، گویا با کسی صحبت می کرد. من به حمام رفتم و بعد به حرم مطهر مشرّف گشتم و شیخ را در حرم مطهر دیدم. بعد از پایان مسافرت، در نجف اشرف خدمت شیخ رسیدم و جریان آن شب را به عرض وی رساندم. اوّل شیخ انکار کرد تا پس از اصرار زیاد فرمود:

گاهی برای رسیدن خدمت امام عصر عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف مأذون می گردم و پشت درب آن منزل که تو آن را پیدا نخواهی کرد می روم و زیارت جامعه را می خوانم؛ چنانچه ثانیاً اجازه دهند، خدمت آن حضرت شرفیاب می شوم و مطالب لازمه را از آن سرور می پرسم. سپس شیخ فرمود: تا زمانی که در قید حیات می باشم، این مطلب



را پنهان دار و به کسی اظهار مکن. (۲۰۰)

این گونه شخصیت‌های بزرگ و راه یافته دارای آمادگی کامل برای ظهور امام زمان ارواحنا فداه می باشند، نه آنان که در زمان ظهور با تأویل و توجیه آیات قرآن مجید، به جنگ با آن حضرت می پردازند!

کلید گنج سعادت فتد به دست کسی

که نخل هستی او را بود بر هنری

چو مستعد نظر نیستی، وصال مجوی

که جام جم ندهد سود، وقت بی بصری

### رمز موفقیت ها و راز محرومیت ها

ممکن است سؤال شود: چگونه مرحوم شیخ انصاری هر گاه اجازه می یافت، می توانست به منزل امام زمان ارواحنا فداه برود و با خواندن زیارت جامعه و اذن ثانوی، وارد منزل شود و با امام مهربان خویش، سخن بگوید؟

او چگونه به این مقام راه یافته بود، ولی شاگرد آن بزرگوار که او نیز منزل امام عصر ارواحنا فداه را دیده بود، چنین افتخاری نداشت و مرحوم شیخ به او چنین فرمود: تو دیگر آن خانه را نخواهی یافت!؟

این سؤال مهمی است که پاسخ قانع کننده ای لازم دارد. متأسفانه بعضی از افراد برای این گونه سئوالات، جواب های آماده و فوری دارند و در برابر این قبیل پرسش ها فوراً پاسخ می دهند: خدا چنین خواسته است یا خدا با بعضی از افراد - نعوذ بالله - قوم و خویشی دارد و هیچ گونه ارتباطی به عمل و خواسته مردم ندارد!

این گونه پاسخ ها که بیشتر برای شانه خالی کردن از بار مسئولیت می باشد، صحیح نیست. به این جهت نه قانع کننده است و نه هیچ گاه کسی را به راهی راهنمایی می نماید.

ما در پاسخ این سؤال - با توجه به فرمایشات خاندان وحی - می گوئیم:

خداوند مهربان همه انسان ها را به سوی تکامل معنوی و

روحي فرا خوانده است و در دعوت عمومي خود به همه كساني كه در اين راه قدم بردارند، اجر و پاداش مي دهد. همان گونه كه ميزبان، ميهمانان خويش را دعوت مي كند و در صورت شركت در مجلس، از همه آنان پذيرايي مي كند؛ خداوند نيز زمينه پيشرفت و تكامل را در انسان ها ايجاد نموده و به اين گونه، آنان را به سوي تكامل دعوت كرده است. و در قرآن مجيد صريحاً فرموده است:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۲۰۱)

هر كس در راه ما كوشش كند، ما حتماً او را به راه هاي خود هدايت مي كنيم.

اين وظيفه ميهمانان است كه دعوت خدا را پاسخ گویند و در راه تكامل روحي و پيشرفت معنوي خود، قدم بردارند.

بنابراين در انسان ها زمينه پيشرفت و تكامل وجود دارد و آنان از اين نعمت بهره مند هستند؛ ولي آن را بايگاني نموده و از آن استفاده نمي كنند. مانند ثروتمندان كوتاه نظري كه به انباشته شدن هر چه بيشتر حساب هاي پس انداز خود در بانك ها خوشنودند و هيچگاه توفيق استفاده از آن ثروت ها را پيدا نمي كنند.

براي موفقيت بايد از زمينه ها و تواناييهاي موجود استفاده كنيد و كمبودهاي خود را نيز جبران نماييد، تا به اهداف بزرگ خود دست يابيد.

بسياري از افراد از نظر ذاتي، توانايي و آمادگي زيادي براي رسيدن به تكامل معنوي و روحي دارند، ولي چون كاري به اين امور ندارند؛ هيچ گونه استفاده اي از اين گونه تواناييها نمي برند و از دنيا كوچ مي كنند و آنها را به خاك مي سپارند. همچون ثروتمنداني كه در زمانهاي گذشته، براي حفظ ثروت خود، آنها را در دل خاك پنهان مي كردند و نه خود و نه فرزندان شان هيچ

گونه بهره ای از آن اموال نمی بردند.

برای آن که روشن شود چگونه بعضی از افراد دارای تواناییهای روحی بیشتر و قدرت درک بهتر می باشند و چگونه آن را به دست آورده اند، گفتاری را از مرحوم شیخ حرّ عاملی که از علماء بزرگ شیعه بوده است می آوریم؛ ایشان می گویند:

روشن است که دیدن و شنیدن و امثال اینها، مستقلاً با چشم و گوش و امثال این دو نیست، بلکه آنها وسیله ای هستند برای روح، که روح به وسیله آنها می بیند و می شنود و ... و چون روح انسان قوی نیست، دیدن و شنیدن او مقید و محدود به این گونه اسباب مادی در محدوده خاصّ است.

از این جهت فقط مادیات را می بیند و از درک مسائل روحی ناتوان است؛ ولی اگر روح انسانی تقویت شود و به وسیله عبادات و انجام واجبات و ترک محرّمات تقرّب به سوی خداوند پیدا نماید، روح او قوی می شود. وقتی روح قوی شد، قدرت استفاده او از مادیات و طبیعیّات بیشتر می شود. بنابراین با چشمش اشیائی را می بیند که دیگران نمی بینند و با گوشش چیزهایی را می شنود که دیگران نمی شنوند و ...

این غلبه و قدرت، در افراد مختلف است؛ همان گونه که تقرّب آنان به خداوند یکسان نیست. هر کس به وسیله عبادات و مجاهدات به خداوند نزدیکتر شود، حالات معنوی و روحی او قویتر می شود و در درک اموری که دیگران قدرت ادراک آن را با چشم و گوش و امثال این دو ندارند، نیرومندتر می شود. (۲۰۲)

با این بیان روشن شد که چرا افرادی همچون مرحوم شیخ انصاری می توانند به آن نعمت بزرگ دست یابند، ولی افراد دیگر این قدرت و توانایی

را ندارند و دیدگان آنان عاجز از دیدن این گونه امور است.

دارا بودن حالت انتظار به معنای کامل آن، درک این گونه امور را برای شما به ارمغان می آورد.

دیده باطن چو بینا می شود

آنچه پنهان است، پیدا می شود

منتظرانی که در صراط انتظار سوخته اند و خود را ساخته اند، با فرار از هوای نفس و پرواز و ترقی روح، از تسلط نفس خارج می شوند و جاذبه نفس قدرت ندارد آنان را به سوی خود بکشاند. همان گونه که سفینه های فضائی آن گاه که از مدار زمین خارج می شوند، جاذبه زمین دیگر نمی تواند آنها را به سوی خود بکشاند؛ شما نیز اگر با مرور زمان، خود را از مدار هواهای نفسانی خارج کنید، جاذبه نفس و وسوسه شیطان در شما تأثیری ندارند.

یاران اهل بیت علیهم السلام همچون جناب سلمان این گونه بودند. آنان از مدار نفس خارج شده و از قید مادیات رها گشتند؛ از این رو با عالم غیب در ارتباط بودند. ولایت و قدرتی که سلمان داشت، از این جهت بود که از مدار نفس خارج شده و هواهای خود را نابود کرده بود. و میل و اراده امیرالمؤمنین علیه السلام را حاکم بر میل و اراده خود قرار داده و به این جهت از قدرت های نهان و نیروهای غیبی بهره مند بود و استفاده می کرد.

### ۳- شناخت مقام ولایت

انتظار ظهور، قدرت ولایت امام زمان ارواحنا فداه را در قلب و جان شخص منتظر استحکام می بخشد و او را بر این عقیده ثابت و استوار می نماید که روزی از کنار خانه خدا، قدرت الهی بدست آن حضرت آشکار می شود و همه طاغوتیان جهان را که زالو صفت به مکیدن خون ضعیفان پرداخته اند، به

سزای اعمال ننگینشان می رساند، و با صلابت و قدرت عظیم ولایت، به همه جهانیان ثابت و روشن می کند، کسی دارای مقام امامت و ولایت است که بتواند قدرت خدا را ظاهر و آشکار نماید.

این، اندیشه و اعتقاد یک فرد منتظر است. بنابراین انتظار ظهور، همراه با اعتقاد به عقاید و معارف اصیل دین می باشد؛ زیرا که انتظار، بذر معرفت و شناخت اعتقادات را در اذهان منتظران بارور می کند و به آنان تفهیم می کند: سرانجام، سراسر گیتی در تحت سیطره قدرت ولایت سر و سامان می یابد و قدرت عظیم و ناشناخته ولایت، همه قدرتهای ستمگر جهان را به زانو در می آورد و تمدن مادی جهان در برابر نیروی بیکران ولایت الهی تاب نیاورده و عالم در اختیار نیروهای شگفت انگیز مصلح جهان ارواحنا فداه قرار می گیرد.

#### ۴- شناخت مدعیان

در طول تاریخ شیعه، افراد متعددی با ادعای مهدویت قیام نموده اند و خود را رهبر و مصلح مردم معرفی نموده اند، و با این حيله خون و جان و مال انسان ها را پایمال نموده و عده ای را به گمراهی کشانده اند؛ ولی افرادی که صادقانه در صراط انتظار قدم برداشته اند و وجود خود را با انوار تابناک ولایت روشن ساخته اند، فریب این شیادان را نخورده اند و به دام این شیادان گرفتار نشده اند و با زبان حال به آنان گفته اند:

برو این دام بر مرغ دگر نه

که عنقا را بلند است آشیانه

آگاهی آنان و شناخت شیادان و دزدان طریق، به خاطر آشنایی آنان با مقام رفیع امامت است. به این جهت آب حیات را به سراب نمی فروشند و غاصبان خلافت را به امامت بر نمی گزینند.

#### ۳- آشنایی با مقام منتظران تکامل یافته

##### یا اصحاب بزرگ امام عصر ارواحنا فداه

یکی دیگر از اموری که باعث جذب شدن مردم به صراط انتظار است آشنا شدن با مقام منتظران تکامل یافته یا اصحاب امام عصر ارواحنا فداه می باشد.

از آثار شگفتی که انتظار، برای منتظران تکامل یافته به ارمغان می آورد، این است که نه تنها آنان از نظر عقیده و اعتقاد، عارف به مقام عظیم ولایت اهل بیت علیهم السلام هستند؛ بلکه خود، روزنه ای از نور پر فروغ خورشید ولایت می باشند. یعنی بر اثر تکامل در مسیر انتظار تا حدّ ظرفیت خویش، از مقام خاندان وحی قدرتهای معنوی و روحی کسب نموده اند، و با استفاده از آنها، مأموریتهایی که به آنان داده می شود، انجام می دهند.

این گونه افراد، سرآمد یاوران امام زمان ارواحنا فداه می باشند و پیشتازان به سوی مقام ولایت آن حضرت می باشند.

اینک به این نکته توجه کنید که خداوند کریم در قرآن مجید می فرماید:

«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا

تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» (۲۰۳)

در خیرات از یکدیگر سبقت بگیرید. هر جا که باشید خداوند همه شما را می آورد.

این آیه درباره سبقت و سیزده تن از بزرگان اصحاب امام عصر ارواحنا فداه است که در روز ظهور، خداوند بزرگ آنان را در کنار خانه خود به گرد وجود مقام ولایت کلیه جمع می کند، تا به یاری آن حضرت بشتابند و به زندگی سیه دلان روزگار خاتمه بخشند.

گاهی سئوالی مهم به ذهن بعضی از افراد می آید، که آیا مقصود از سبقت گرفتن آنان در خیرات چیست؟ و سبقت و سیزده تن از یاوران پیشتاز حضرت مهدی ارواحنا فداه، با دارا بودن چه خصلتی بر دیگران سبقت می گیرند و به آن مقام بزرگ نائل می شوند؟!

با هم به مکتب وحی رو می آوریم و پاسخ آن را این گونه می یابیم:

حضرت امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ای که ذکر کردیم، چنین می فرمایند:

الْخَيْرَاتُ ؛ الْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (۲۰۴)

مقصود از خیرات - که در آیه ذکر شده - ولایتی است که از آن ما اهل بیت است.

### اشاره ای به قدرت آنان

هر چه انسان در پذیرش ولایت بکوشد، روح خود را قویتر می کند و قدرت غیر عادی او افزایش می یابد؛ تا حدی که می تواند بر اثر قدرت روح، بر موجودات مادی و حتی غیر مادی حکومت کند. اینک به ذکر داستانی جالب از مرحوم علامه بحر العلوم می پردازیم:

مرحوم علامه سید بحر العلوم مبتلا به مرض خفقان بود و با این مرض در وقت تابستان به قصد تشرّف به کربلا در یکی از زیارات مخصوصه حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در روزی بسیار گرم، از نجف اشرف خارج شد. مردم تعجب نمودند که با این مرض و گرمی

هوا، ایشان چگونه به مسافرت می روند؟!

در میان همسفرهای ایشان، مرحوم شیخ حسین نجف بود که از علماء مشهور عصر سید بود. آنان چون بر مرکبهای خود سوار شده و به راه افتادند، ابری در هوا پیدا شده بر آنها سایه افکند و نسیم سردی وزیدن گرفت و هوا بطوری خنک شد که گویا در سرداب هستند.

ابر همچنان بر آنها سایه افکنده بود، تا آن که نزدیک «خان شور» رسیدند. در آنجا کسی از آشنایان عالم بزرگ، شیخ حسین نجف پیدا شده و ایشان از سید بحرالعلوم جدا شد و به احوالپرسی و صحبت پرداخت. آن ابر، بر سر سید سایه می افکند تا آن که سید وارد کاروانسرا شد. چون حرارت آفتاب بر شیخ حسین نجف تابید، حالش دگرگون گردید و از مرکب به زمین افتاد و به خاطر کهولت سن یا به جهت ضعف بنیه، بیهوش شد.

پس او را برداشته، به کاروانسرا به نزد مرحوم سید بحرالعلوم رساندند. بعد از آن که به هوش آمد، به آن بزرگوار عرض کرد: «سیدنا لِمَ لم تدرکنا الرحمه؟» چرا رحمت ما را فرا نگرفت؟ سید فرمود: «لِمَ تخلفتم عنها؟» چرا از رحمت تخلف نمودید. و در این جواب توریه ایست لطیف. (۲۰۵)

قدرت تصرّف یاوران خاصّ امام عصر ارواحنا فداه این گونه است. عده ای از سیصد و سیزده تن از یاوران خاصّ امام عصر ارواحنا فداه از ابرهای اسرار آمیز استفاده می نمایند و در ابتداء ظهور، خود را به وسیله ابر به محضر آن بزرگوار می رسانند. مفضّل می گوید:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أُذِنَ لِلْإِمَامِ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِي فَاتِيحَتْ لَهُ صِيحَابَتُهُ الثَّلَاثِمِأَهُ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ قَرْعَ كَقَرْعِ الْخَرِيفِ وَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ، مِنْهُمْ مَنْ



يُفْقَدُ عَنْ فَرَاشِهِ لَيْلًا- فَيُضِيحُ بِمَكَّةَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرِفُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَحَلَّتِهِ وَنَسَبِهِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ  
فِدَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا وَهُمْ الْمَفْقُودُونَ وَفِيهِمْ نُزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ  
جَمِيعًا» (٢٠٧). (٢٠٦)

امام صادق عليه السلام فرمودند: هر گاه به امام علیه السلام اذن داده شود، خداوند را به اسم عبری او می خوانند، آن گاه  
یاوران او که سیصد و سیزده تن هستند، برای یاری او مهیا می گردند. آنها ابرهائی هستند همچون ابرهای پائیزی ( که به هم  
می پیوندند و در یک جا جمع می شوند) و آنان پرچمداران (حضرت مهدی علیه السلام) هستند.

بعضی از آنان شبانه از خوابگاه خود ناپدید می شوند و در مکه صبح می کنند، وعده ای دیگر از آنان دیده می شوند که روز  
در ابرها سیر می کنند و به نام خود و نام پدر و صفت و نسبشان شناخته می شوند. گفتیم: کدام یک از این دو دسته از نظر  
ایمان با عظمت تر هستند؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: آنان که در روز در ابرها سیر می کنند و اینان هستند که از مکان  
های خود ناپدید می شوند و درباره آنان این آیه نازل شده است: «هر جا که باشید، خداوند تمامی شما را می آورد».

## آشنایی با زمان ظهور

### اشاره

آشنایی با وضع جهان در روزگار ظهور و تحوّل عظیمی که در آن زمان رخ می دهد، انسان را به سوی مسأله انتظار فرا می  
خواند.

تحوّل شگفت انگیزی که در سراسر جهان و در انسانها پیدا می شود، انسان و جهان را به صورتی دیگر جلوه گر می سازد.

## ۱ - پاکسازی باطن

اینک به تشریح کوتاهی از تحولاتی که در اعماق وجود انسانها به وجود می آید، توجه کنید:

یکی از مسائل اعتقادی، بحث طینت و چگونگی آمیخته شدن طینتهای پاک و ناپاک به یکدیگر است. در روایات بیان نموده  
اند که مقصود از طینت چیست و چرا طینت ها به هم آمیخته شدند و چگونه پاکسازی شده و از یکدیگر جدا می گردند؟  
تفصیل این مسئله با حجم کوچک بحث ما مناسب نیست؛ از این رو تنها به این نکته اشاره می کنیم:

از ویژگی های روزگار ظهور، پاکسازی طینت ها از آمیختگی ها و پاکسازی نفس و ضمیر ناخودآگاه از آلودگی هایی است  
که در اعماق وجود انسان وجود دارد.

چرا می گوئیم در روزگار ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، مردم از آمیختگی ها و آلودگی ها پاک می شوند؟

قبل از پاسخ به این سؤال، داستانی را به خاطر توضیح مطلب می آوریم:

شیه بن عثمان یکی از دشمن ترین دشمنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بود و آرزوی قتل آن حضرت را در سر می پروراند. او در جنگ «حنین» شرکت کرد تا پیغمبر را به شهادت برساند. و آن گاه که مردم از اطراف آن حضرت پراکنده شدند و پیغمبر تنها ماندند، از پشت سر خود را به ایشان رساند، ولی شعله ای از آتش به سوی او بلند شد؛ به طوری که طاقت تحمل آن را نداشت. به این جهت نتوانست به مقصود خود دست یابد.

پیغمبر اکرم صلی

الله علیه و آله وسلم به او رو نموده و فرمودند: شبیه نزدیک بیا! آن گاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دست خود را بر سینه او گذاردند. بر اثر این کار، محبت آن بزرگوار در قلب او جای گرفت؛ به طوری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، محبوب ترین فرد نزد او شدند. آن گاه در حضور آن حضرت به جنگ با مخالفان پرداخت، به طوری که اگر در برابر پدر خود قرار می گرفت، او را به خاطر یاری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می کشت. (۲۰۸)

ببینید چگونه دستان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم طینت ناپاک و نفس آلوده یکی از سرسخت ترین دشمنان را در یک لحظه از ناپاکی و آلودگی نجات داد و او را از صف کفار جدا نمود و در میان لشکر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم قرار داد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با کشیدن دستان مبارک خود بر سینه او، عقل او را تکمیل نمودند و به خاطر تحوّل که در طبیعت ناپسند وی به وجود آمد، از ضلالت و گمراهی نجات یافت.

پس از بیان این مقدمه به شرح روزگار ظهور می پردازیم.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ. (۲۰۹)

آن گاه که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سرهای بندگان خدا می گذارد. پس با این عمل، عقل های آنان را جمع می کند (به این سبب نیروهای عقلی آنان کامل می شود) و اخلاق آنان را تکمیل می نماید.

امام عصر ارواحنا فداه با این رفتار، باطن افراد را پاکسازی می کنند و همه بندگان خدا را از آلودگیها نجات می بخشند.

## ۲ - تکامل عقلا در زمان ظهور

اکنون دو

نکته جالب توجه در روایت را، توضیح می دهیم:

۱ - حضرت بقیه الله ارواحنا فداه دست خود را نه فقط بر سر اصحاب و یارانشان؛ بلکه بر سر تمام بندگان خدا قرار می دهند. یعنی همه افرادی که بندگی خدا را در آن روز قبول دارند؛ اگر چه در جنگ، از یاوران آن حضرت نباشند مانند کهنسالان و کودکان، از این نعمت بزرگ برخوردار می شوند.

۲ - عقول همه مردم از پراکندگی نجات می یابد و همه دارای قدرت کامل تمرکز فکر و تعقل که منشأ علوم و درک های خارق العاده است، می شوند. کامل شدن نیروهای عقلی آنان، به این معنی است که می توانند از تمامی قدرت های مغزی خود استفاده کنند.

آری در روزگاری که دست الهی بر سر مردم جهان قرار گیرد و انسان های زجر کشیده دوران غیبت را نوازش دهد، نیروهای پنهان و نهفته در مغز انسان ها بر اثر تکامل عقلی، تجلی و ظهور می یابد و به عالی ترین مراحل تکامل علمی و عملی و تمدن شگفت انگیز روزگار ظهور دست می یابد.

برای آن که با قدرت مغز و آثار شگفت تکامل عقلی، آشنایی بیشتری پیدا کنید، به تشریح قدرت عظیم مغز می پردازیم:

«هر انسانی اعم از نابغه یا عادی، چیزی بیش از یک میلیارد ظرفیت مغز خویش را در دوران زندگی به کار نمی گیرد. اگر فقط یک میلیارد توانایی و ظرفیت کلی مغز، اعم از مغز یک نابغه یا مغز یک انسان عادی به کار گرفته شود، تفاوتی که بین آنها دیده می شود، یک تفاوت کیفی خواهد بود نه کمی» (۲۱۰) یعنی حتی افراد نابغه ای که از قدرت عجیب فکری برخوردارند؛ فقط می توانند از یک میلیارد مغز خود استفاده کنند نه

بیشتر. ولی چگونگی بهره‌گیری آنان از یک میلیارد مغز خود بهتر از دیگران است.

«سالها پیش از این، یکی از ریاضی دانان معاصر، مطلبی پر سر و صدا را به آگاهی مردم رساند. او تخمین زد که مغز انسان عملاً می‌تواند ده واحد اطلاعاتی را در خود ذخیره سازد. این رقم را اگر به زبان ساده بیان کنیم، به این معنی خواهد بود که هر یک از ما می‌تواند کل محتوای اطلاعاتی میلیونها جلد کتاب موجود در بزرگترین کتابخانه جهان در مسکو را به حافظه بسپارد. سخن فوق در نگاه نخست، همانند محاسباتی که در تأیید آن به عمل آمده، حیرت‌انگیز به نظر می‌رسد.» (۲۱۱)

اکنون توجه کنید: در صورتی که قدرت مغز انسان بر اثر تشعشع انوار درخشان مصلح جهان به تکامل رسد و انسان از تمام نیروی مغز خود - نه یک میلیارد آن - استفاده کند و علم و تمدن سراسر گیتی را فرا گیرد، صحنه جهان چگونه خواهد بود؟!

در زمانی که انسان بر اثر تکامل عقلی راه‌های استفاده از قدرتهای خفته روح را پیدا نماید و بتواند آنها را بیدار نموده و از آنها بهره‌گیری نماید، می‌تواند جسم خود را تابع روح خویش قرار داده و به قدرت «ترواح» دست یابد. یعنی می‌تواند جسم مادی خود را تبدیل به انرژی و امواج کند و با این کار حالت جسمانیت و مادیت را از او بگیرد. وقتی که انسان قادر بر این کار شد؛ کرامت‌های فراوانی که در آن زمان عادی است، برای او محقق می‌شود.

در زمان غیبت نیز افراد بسیار اندکی که دارای قدرت «طی الارض» هستند، از این راه استفاده

می کنند و با گرفتن حالت مادیت و تجسم از جسم خویش، خود را به صورت انرژی و امواج، تبدیل نموده و در یک لحظه در نقطه دیگری از زمین، خود را ظاهر می کنند. آنان با قدرتی که دارا هستند؛ جسم تروّح یافته خود را، به نقطه ای که مایل هستند هدایت می کنند و در آنجا آن را مجسم می نمایند.

### ۳ - تحوّل عظیم در جهان

در روزگار پر شکوه ظهور، تحوّل عظیم در زمین رخ می دهد و به فرموده قرآن مجید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» (۲۱۲)، زمین به گونه ای دیگر و در وضع و شرایط جدید قرار می گیرد. نه تنها زمین، بلکه زمان نیز دستخوش تحوّل تازه می شود.

«امروز همه دانشمندان بر این نکته هم عقیده هستند که ماده از ارتعاشات تشکیل شده است. ارتعاشات را می توان توسط کابل یا امواج صوتی، مثل تصاویر و اصوات، به دورترین نقاط منتقل کرد؛ در نتیجه ارگانیزم انسان را که از ماده ساخته شده، می توان به ارتعاش تبدیل کرد و توسط الکترونیک به هر نقطه عالم فرستاد. نظر من این است که در آینده ای نه چندان دور، حتی قبل از مسافرت های فضایی، می توان روشهایی پیدا کرد تا پیکر آدمی را به ارتعاشاتی تجزیه نمود و آن را به فضا فرستاد و در آنجا ذرات از هم گسسته را به هم متصل ساخت.

حال خوانندگان ما می توانند این را خود قضاوت کنند که انسان روح است و جسم او جز ذرات متمرکز ماده چیز دیگری نیست که با کُند ساختن و پایین آوردن ارتعاشات، می توان آن را به اشکال دلخواه درآورد. (۲۱۳)

می توان روزی را به چشم دید که انسان پیکر خود را تبدیل به جریان الکترون بسازد تا

در پی آن، این جریان را به سوی نقطه دوری هدایت کند و در آنجا تجمع اتم های تشکیل دهنده بدن مجدداً صورت گیرد.» (۲۱۴)

بنابر تکامل عمومی نیروهای عقلی که در روایت به آن تصریح شده، غلبه روح بر ماده همگانی می شود و مردم حاکم بر جسم خود می شوند و می توانند از این حالت به خوبی استفاده کنند. در آن روزگار پرشکوه ناشناخته، زندگی مردم و احتیاجات آنان به وسائل مادی، به گونه ای دیگر است.

در پرتو ظهور ولایت اهل بیت علیهم السلام، علم و دانش انسان به عالیترین نقطه امکان می رسد، و بشر می تواند از تمامی مراحل دانش به راحتی و آسانی بهره مند گردد و اسراری را که اولیاء خدا تا آن روزگار از مردم به خاطر آماده نبودن آنان کتمان می کردند، فاش می نمایند و انسان ها را با دنیای اسرار آمیز وجود خود و جهان خارج آشنا می کنند و راه تربیت و تکامل نهایی را برای آنان می گشایند.

شاید پذیرفتن این گونه مطالب برای ما سخت باشد و این همه پیشرفت در مسائل علمی را نتوانیم بپذیریم؛ در حالی که می دانیم، اگر مغز انسان از اسارت شیطان و جهل آزاد شود، لازمه آن، تکامل انسان در تمام ابعاد می باشد به گونه ای که رازی در جهان ناگفته نمی ماند و همه مسائل بغرنج علمی فاش می شوند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - که غاصبان خلافت، تاکنون میلیاردها انسان را از رسیدن به عالیترین مراحل علم و کمال، و تمدن درخشان ولایت محروم ساخته اند - در کلامی که از اعماق وجود آن بزرگوار برخاسته، چنین می فرمایند:

يَا كَمِيلُ، مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَأَنَا أَفْتَحُهُ وَمَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَالْقَائِمُ يَخْتِمُهُ. (۲۱۵)

ای کمیل، هیچ علمی نیست مگر

آن که من او را می‌گشایم و هیچ سزای نیست مگر آن که قائم علیه السلام او را پایان می‌بخشد.

آری آن گاه که انوار تابناک از دستان مبارک حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه مغزهای مردم ستم کشیده و رنج‌دیده جهان را تکامل بخشد و قدرت استفاده از قدرتهای بسیار شگفت ایجاد شود، انسان‌ها می‌توانند با تمامی قدرت فهم و خرد خویش - نه یک میلیارد آن - پذیرای اسرار مکتب حیاتبخش خاندان وحی شوند و به نهایی ترین مرحله علم و کمال دست یابند.

در آن روزگار پرشکوه، رازها و اسرار نهفته آشکار خواهد شد، و از تیرگی و تاریکی‌های این دوران اثری نخواهد بود. آیا انتظار رسیدن چنین روزی قلب شما را صفا نمی‌بخشد!؟

### نتیجه بحث

انتظار، حالتی امیدوارکننده و نجات بخش است که منتظران را در دوران سیاه غیبت از گرداب حیرت نجات می‌بخشد و آنان را به سوی وادی نور و صفا می‌کشاند.

انتظار، غمزدگان را حیاتی دیگر می‌بخشد و نیرویی تازه می‌دهد و دل‌های افسرده را امیدوار می‌نماید و جهانی از شادکامی و درخشندگی را در اذهان پرورش می‌دهد.

انتظار، مردمان وارسته را می‌جوید و حالات خجسته را می‌نماید و جمال فروزنده را نشان می‌دهد. انتظار موانع و تیرگیها را می‌زداید و نوری فروزنده در وجود انسانهای تکامل یافته، ایجاد می‌کند. انتظار بذر معارف و اعتقادات اصیل شیعه را در قلب منتظران بارور می‌کند و کاملترین حالات معنوی را برای بافضیلت ترین انسانها به ارمغان می‌آورد.

اگر می‌خواهید حالت انتظار را در خود ایجاد نموده و تقویت نمائید، با مقام عظیم ولایت انس بگیرید و از آثار شگفت انتظار آگاهی یابید و با پیگیری در حالات منتظران تکامل



یافته، از خصلتها و ویژگیهای آنان آگاه شوید و با خجستگیهای زمان ظهور حضرت بقیهالله الاعظم ارواحنا فداه، قلب و جان خود را آشنا کنید، تا ناخودآگاه انتظار فرا رسیدن آن روزگار پرشکوه، تمام وجودتان را فرا گیرد.

روز محشر که زهولش سخنان می گویند

راست گویند ولی چون شب هجران تو نیست

## ۹ کتمان راز

مردان خدا و رجال خود ساخته و مهذب، بر اثر تهذیب اخلاق و اخلاص در رفتار و گفتار و شایستگی های دیگر، به بعضی از اسرار عالم خلقت آشنایی یافته و به برخی از رموز ناشناخته جهان آفرینش آگاه هستند.

آموختن این گونه اسرار در زمان حضور اهل بیت علیهم السلام گذشته از الهامات رحمانی توسط آن بزرگواران بوده است، آنان به اصحاب و نزدیکان خود مسائلی را تعلیم می دادند، و کتمان و حفظ آنها را به آنان امر می فرمودند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در ضمن روایتی مفصل، به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند:

يا جابرُ؛ اَكْتُم ما تَسْمَعُ فَإِنَّهُ مِنْ سِرِّهِ اللّهِ. (۲۱۶)

ای جابر؛ آنچه را که می شنوی، کتمان کن که آنها از اسرار خداوند است.

بر همین اساس، جابر و شخصیت های بزرگ دیگر که اهل بیت عصمت علیهم السلام، اسرار و معارف برجسته ای را برای آنان بیان می فرمودند، در کتمان و مخفی نمودن اسرار تلاش می کردند. رنج و کوشش آنان در حفظ این گونه مسائل بسیار سخت و پر زحمت بوده است، از این رو امام صادق علیه السلام در ارتباط با این موضوع چنین فرموده اند:

كِتْمَانُ سِرِّنا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللّهِ. (۲۱۷)

کتمان سِرّ ما، جهاد در راه خدا است.

و در روایتی دیگر آن بزرگوار فرمودند:

مَنْ كَتَمَ الصَّغَبَ مِنْ حَدِيثِنَا، جَعَلَهُ اللّهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَرَزَقَهُ اللّهُ العِزَّةَ فِي النَّاسِ. (۲۱۸)

کسی که گفتار سخت

ما را کتمان کند، خداوند آن را بصورت نوری میان دو دیده او قرار می دهد، و عزّت و احترام در میان مردم را، روزی او می گرداند.

برای کتمان رازها، باید هر موضوعی پس از فکر و اندیشه بیان شود و بدون تأمل نباید افکار را به زبان آورد. اگر انسان فکر کند و پس از تأمل کلامی را بگوید، از گفتن آن پشیمان نخواهد شد. زیرا با تفکر و تأمل اسراری که باید نهفته بماند، پنهان خواهند ماند. زیرا اندیشیدن، این حقیقت را برای انسان ثابت می کند که، همه مطالب گفتنی نیستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. (۲۱۹)

آنچه را که نمی دانی مگو، بلکه همه آنچه را که می دانی مگو.

زیرا دانستن هر چیزی دلیل بر گفتن آن نیست؛ چون بسیاری از دانسته ها، ارزش گفتن را ندارند؛ بنابر این گفتن آنها چیزی جز اتلاف عمر خود و دیگران نیست. و بعضی از معلومات انسان ارزشمند است، ولی مردم ظرفیت شنیدن آن را ندارند؛ از گفتن این گونه مطالب نیز باید خودداری کرد. زیرا اظهار آنها جز انکار و یا ردّ دیگران ثمری ندارد؛ به این جهت اول مظلوم عالم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ.

همه آنچه را که می دانی، به دیگران مگو.

و در نهج البلاغه می فرمایند:

مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ. (۲۲۰)

هر کس سرّ خود را پنهان کند، اختیار آن در دستش خواهد بود.

زیرا هر گاه صلاح دید، می تواند آن را برای دیگران اظهار کند؛ ولی اگر سرّ خود را فاش ساخت و ضرر آن متوجه او شد، دیگر نمی تواند سرّ فاش شده خود را کتمان نماید.

بلکه گاهی گذشته از آن که سرّ خود را

فاش می سازد، حالات روحی خود را هم از دست می دهد؛ زیرا برخی از افراد به خاطر زحمت هایی که متحمل می شوند از نتایج معنوی برخوردار می شوند؛ ولی به خاطر گفتن به این و آن، حالت معنوی خود را از دست داده و دچار غرور و کبر و سایر حالات منفی روحی می شوند و سرانجام نتیجه ای معکوس به بار می آورند. برای جلوگیری از این گونه امور بهترین راه، حفظ زبان و خودداری از بیان است.

تا نشناسی گهر بارِ خویش

طرح مکن گوهر اسرار خویش

لب مگشا گر چه درونوش هاست

کز پس دیوار بسی گوش هاست

### رازداری بزرگان

با نگاهی کوتاه به زندگانی نورانی اهل بیت عصمت علیهم السلام و روش مجالست و برخورد آنان با مردمی که به حضور آنان شرفیاب می شدند، پی می بریم که هر یک از آنان به تنی چند از کسانی که از گفتار دلنشین و روح پرور آنان استفاده می کردند، عنایتی خاص داشته و فرد یا افراد خاصی را صاحب سرّ خود می دانستند و رازهای بزرگی از جهان خلقت و عوالم ملک و ملکوت را برای آنان فاش ساخته، و با پرده برداشتن از اسراری که برای اغیار ناشناخته است، قلب آنان را روشن می ساختند؛ ولی اسرار خود را از ناهلان کتمان می نمودند و آنان را در جریان مطالبی که کشش آن را نداشتند، نمی گذاشتند.

بزرگان ما نیز در حفظ اسرار خود می کوشیدند. جریانی که می آوریم، نمونه ای از این موارد است: مرحوم شیخ بهائی شنید یک نفر حلیم پز، دارای قدرت تصرف در بعضی از طبیعیات است و از نیروهای فوق العاده روحی برخوردار می باشد. طالب دیدار و ملاقات با او شد. از این جهت به نزد وی رفت

و اصرار کرد از اسرار عالم وجود چیزی به او بیاموزد!

مرد حلیم پز امتناع ورزید و گفت: شما قابل این گونه اسرار نیستید! مرحوم شیخ بهائی گفته او را ردّ کرد و گفت: من برای فراگیری اسرار آمادگی دارم. مرد حلیم پز چون دید شیخ بهائی گفتار او را نمی پذیرد و خود را آماده پذیرش اسرار می داند، به ایجاد برنامه ای دست زد و عملاً به شیخ نشان داد که برای پذیرش بعضی از اسرار آمادگی ندارد. در یکی از روزها که وی مشغول به پختن حلیم بود و شیخ هم نزد او نشسته بود تا شاید از اسرار چیزی بیاموزد، ناگهان درب خانه را کوبیدند. مرد حلیم پز و شیخ بهائی هر دو بیرون رفتند، دیدند شخصی پشت درب ایستاده و می گوید: سلطان شهر مرده است و می خواهند تو را برای سلطنت انتخاب کنند؛ مرد حلیم پز با شیخ بهائی به دربار رفتند.

او به شیخ بهائی گفت: تو باید پادشاه شوی و من وزیر تو. وی امتناع ورزید ولی سودی نبخشید و سرانجام شیخ بهائی پادشاه شهر شد و حلیم پز وزیر او بود تا مدتی گذشت. روزی شیخ خواست دست به کاری زند که شایسته وی نبود! که ناگهان استاد حلیم پز دست او را گرفت و گفت: نگفتم تو قابل نیستی!؟

چون شیخ ملاحظه کرد، دید در کنار دیگ حلیم پزی نشسته اند، و همان زمانی است که از آنجا رفته بودند و دیگ در حال جوشیدن است. (۲۲۱)

گر چه این جریان - بر فرض صحت آن - یک نوع قدرت نمائی در عالم کشف بوده است و در عالم مرئی ما واقعیت خارجی نداشته است، ولی برای آن که مرحوم شیخ

بهائی بپذیرد که برای کشف برخی از اسرار آمادگی ندارد، نمایش مؤثری بوده است.

مرحوم شیخ بهائی در امور غریبه استاد فن بوده است ولی دست بالای دست بسیار است. «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (۲۲۲).

روزی مرحوم شیخ بهائی با سید ماجد بحرانی که از بزرگان علماء شیعه و استاد مرحوم فیض کاشانی و علماء بسیار دیگر بود در مجلسی نشستند.

شیخ بهائی تسبیح تربتی در دست داشت؛ وردی بر آن خواند. آب از تسبیح جاری شد! از سید پرسید: آیا با این آب وضو جایز است یا نه؟ سید گفت: جایز نیست. زیرا که این آب خیالی است نه آب حقیقی که از آسمان نازل شده باشد یا از زمین جوشیده باشد. مرحوم شیخ جواب او را پسندید. (۲۲۳)

### حفظ رازها نه کتمان خیالات

آنچه درباره رازداری در میان کلمات درربار خاندان وحی در زمینه حفظ رازها وارد شده، به این منظور است که موضوعات ارزنده ای که مردان بزرگ و موفق از آن آگاه شده اند و دیگران آمادگی پذیرش آن را ندارند، کتمان نموده و در اختیار دیگران قرار ندهند.

این حقیقتی است که باید آن را پذیرفت؛ ولی عده ای به جای کتمان حقائقِ صعب، به حفظ تخیلاتی که سخت به آن پای بندند، می پردازند و آنها را چون رازی ارزنده، کتمان می کنند. آنان میان الهامات رحمانی و تخیلات نفسانی فرقی نمی گذارند و یا میان قدرتهای الهی و شیطانی تفاوتی نمی بینند. از این جهت، اعمال شیطانی خود را بسیار مهم می دانند و آن را به رخ دیگران می کشند و راه به دست آوردن آن را همانند رازِ مگو، کتمان می کنند؛ ولی در حقیقت جز خیالات، چیز دیگری وجود ندارد. اینک جریان جالبی را در این

بارہ می آوریم:

روزی مرحوم شیخ بهائی وارد مجلس شاه عباس شد. فرستاده دربار روم نیز در آنجا بود. شاه به شیخ بهائی گفت: به سخنان فرستاده پادشاه روم، گوش کنید. فرستاده دربار روم شروع به سخن کرد و گفت: در کشور ما گروهی از دانشمندان هستند که با علوم غریبه آشنا هستند و کارهای شگفتی انجام می دهند و قسمتی از آنها را نقل کرد. آن گاه گفت: ولی در ایران کسی از علماء با این گونه علوم آشنایی ندارد.

شیخ بهائی دید این کلام در روحیه شاه عباس، تأثیر کرده است؛ به این جهت رو به فرستاده دربار روم کرد و گفت: در نزد صاحبان کمال، این گونه علوم ارزشی ندارد و در این هنگام با تردستی و حرکات سریع دست، بند جوراب خود را در دست گرفت که ناگهان به مار بزرگی تبدیل شد.

فرستاده دربار روم و همه افراد مجلس را، وحشت فرا گرفت و آماده فرار شدند؛ در این هنگام مرحوم شیخ بهائی مار را گرفت و چون به سوی خود کشید، به حالت اول برگشت. آن گاه به شاه عباس فرمود: این گونه کارها در نزد افراد بابصیرت ارزشی ندارد و من آن را از معرکه گیران میدان اصفهان آموخته ام. اینها تردستی و شعبده بازی است و معرکه گیران، برای گرفتن درهم و دینار از مردم، به کار می بندند. فرستاده دربار روم سرافکنده شد و از گفته خود پشیمان گشت. (۲۲۴)

عده ای برای این گونه اعمال بی ارزش و همچنین خیالات و وسوسه های شیطانی، ارزش قائل شده و به گمان خود به کتمان علوم و حقائق می پردازند! در حالی که آنها به جای رازداری، باید به پاکسازی آنها

از صفحه ذهن خود بپزدازند.

بنابر این اول انسان باید از ارزش و حقیقتِ راز، آگاه باشد؛ آن گاه به رازداری بپردازد؛ نه آنکه قلب خود را جایگاه شیاطین قرار داده و خود را کتوم بیندارد!

### نقش مخالفان در لزوم حفظ اسرار

اکنون قدرت های استکبار جهانی، اسرار و رازهای سیاسی خود را نه تنها از دولت های دیگر و نه تنها از ملت خود، بلکه از بسیاری از رجال سیاسی دولت خویش نیز، پنهان می کنند و آنها را در انحصار افرادی محدود قرار می دهند.

همچنین کمپانی های بزرگ و شرکت های فعال جهان نیز رازداری را مهم ترین عامل موفقیت خود می دانند و فاش شدن اسرار خود را، به منزله شکست خود و پیروزی رقیبان خویش می پندارند. ولی در مکتب اهل بیت علیهم السلام که مردم را به کتمان و رازداری فرمان داده اند، به خاطر این گونه غرض ورزیهای نابخردانه نیست؛ زیرا در نظر آن بزرگواران اگر اظهار راز، مایه پیشرفت برادران دینی باشد و مفسده ای را در بر نداشته باشد، دارای هیچ گونه ایرادی نیست. به همین جهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل می فرمایند:

يا كَمِيلُ لَا بُاسَ أَنْ تُعْلِمَ أَخَاكَ سِرَّكَ... (۲۲۵)

ای کمیل، باکی نیست که راز خود را به برادر (دینی خود) اعلام کنی.

بنابر این انسان می تواند راز خود را به کسی که همچون برادر، همیشه در «مقام برادری» او باقی می ماند، بیان کند!

اینک این سؤال پیش می آید: اگر گفتن رازها به دوستان نزدیک ایرادی ندارد، پس چرا در روایات آن همه سفارش به کتمان راز نموده اند؟ (۲۲۶)

در جواب باید گفت: زیرا اولاً- شناخت این گونه برادران و روشن بودن آینده آنان، با تحولات فراوانی که از نظر فکری در نوع مردم به وجود می آید، بسیار مشکل است. بنابراین

فقط باید برای شناخت برادران دینی راز خود را بیان نمود.

و ثانیاً امر به کتمان اسرار در فرمایشات اهل بیت علیهم السلام، نه از جهت اغراض مادی و شخصی است که سیاستمداران و ثروتمندان جهان در سر می پروراندند، بلکه از باب عدم پذیرش مردم و نداشتن سعه صدر آنان است. و آن گاه که روزگار ظلمانی غیبت به پایان رسد و انوار تابناک ولایت سراسر گیتی را روشن سازد، اسرار شگفت انگیز جهان توسط حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداه برای مردم جهان آشکار می شود. زیرا آن زمان مردم بر اساس تکامل فکری آمادگی شنیدن آن را دارا هستند و در آن روزگار نشانی از طغیانگران جامعه نیست که مانع بیان اسرار باشند.

همیشه ظالمان و غاصبان حقوق اهل بیت علیهم السلام سرچشمه همه ستم ها و ناکامی ها برای همه ملت ها بوده اند. آنان نه تنها مانع حکومت خاندان وحی شدند، بلکه به گونه ای جامعه را در جهل و اختناق قرار دادند که اهل بیت عصمت علیهم السلام از بیان اسرار و رازها خودداری می نمودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سِرٌّ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا قَلِيلٌ.

برای پیغمبر سّری بود که از آن آگاهی نداشت، مگر قلیلی از مردم.

آن گاه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کنند که فرمودند:

لَوْلَا طُغَاةُ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَبَيَّنْتُ هَذَا السِّرَّ. (۲۲۷)

اگر طغیانگران این امت نبودند، این سرّ را در میان مردم پخش می نمودم.

و به تعبیر دیگری می فرمایند:

لَوْلَا طُغَاةُ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَبَيَّنْتُ هَذَا السِّرَّ. (۲۲۸)

اگر افراد طغیانگر این امت نبودند، این سرّ را بیان می نمودم.

بنابر این علت کتمان و رازداری اهل بیت علیهم السلام و مخفی نگه داشتن حقائق عالم هستی، طغیانگران جامعه و غاصبان حقوق آل



محمّد صلوات الله عليهم بوده اند.

آنان که نمی توانستند نه تنها سرزمینهای اسلامی، بلکه حتّی «فدک» را ملک حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و در دست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ببینند! چگونه می توانستند آرام بنشینند و ببینند مردم به سوی اهل بیت علیهم السلام روی می آورند و از علوم آنان در پیرامون اسرار آسمان ها و کهکشان ها و قدرت های عظیم عالم غیب و جهان نامرئی آگاهی می یابند؟!

طغیان و خیانت آنان سبب شد که نه تنها در آن زمان بلکه تاکنون جامعه بشریت از پی بردن به اسرار و علوم و آگاهی از مسائل حیاتی باز بماند.

### **کتمان کرامت و قدرت های روحی**

صلحا و بزرگان ما نیز به جهت پیروی از اهل بیت علیهم السلام معمولاً به صورتی زندگی کرده اند که تا زنده بوده اند کسی به اسرار آنان پی نبرده؛ حتّی بسیاری از افرادی که با آنان مأنوس بوده اند، از راز آنان آگاه نشده اند.

این گونه افراد اگر چه در مواردی به ظاهر اشخاصی عادی و معمولی بودند، ولی در واقع در پرتو عنایات خاصّه اهل بیت علیهم السلام دلی روشن از انوار تابناک خاندان وحی داشتند و با قدرتی که از فیوضات آن بزرگواران بدست آورده اند، کمر همّت به خدمتگزاری خلق بسته و لحظات عمر خود را در انجام مأموریتهایی که به آنان واگذار شده، گذرانده اند و با این همه، لب فرو بسته و نمی از یم را آشکار نساخته اند. ولی گاهی شخصیت آنان، توسط دوستان نزدیکشان شناسایی شده و پس از درگذشت آنان، رازی را که با خود به گور برده اند، روشن شده است.

آری، در تاریخ شیعه بعضی از علماء و یا افراد عادی که دارای مقام بلند معنوی بوده اند، با اهل بیت عصمت علیهم السلام در ارتباط بوده و

تابع اوامر و دستورات آن بزرگواران بوده و از سوی آل الله افتخار مأموریت و انجام وظایفی را که به آنان محول شده پیدا نموده اند.

گرچه آنان نوعاً مأموریت‌های خود را کتمان کرده اند، بلکه موظف به آن بوده اند تا از سوء استفاده شیادان جلوگیری شود؛ ولی گاهی کرامت آنان توسط افرادی که کرامت نسبت به آنان واقع گردیده، برای دیگران فاش شده است.

### کرامتی از مرحوم شیخ انصاری

به عنوان نمونه یکی از کراماتی که از استوانه فقاقت و فضیلت مرحوم شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه صادر شده است ذکر می کنیم. این کرامت را عالم جلیل القدر مرحوم شیخ عبدالرحیم دزفولی از آن بزرگوار دیده و آن را برای دیگران نقل کرده است.

او می گوید: من دو حاجت مهم داشتم و کسی از آن آگاه نبود. برای رسیدن به آن دو، دعا می کردم و حضرت امیرالمؤمنین و حضرت اباعبدالله و حضرت ابوالفضل علیهم السلام را شفیع قرار می دادم. تا آن که در یکی از زیارات مخصوصه از نجف به کربلا رفتم و در حرم مطهر، آن دو حاجت را عرض نمودم، ولی هیچ گونه اثری از توسل خود ندیدم.

روزی در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام دیدم جمعیت بسیاری جمع شده اند. از شخصی سؤال کردم چرا مردم اجتماع نموده اند؟ گفت: پسر یکی از عربهای بیابانی مدتی است فلج بوده، او را به قصد شفاء به حرم شریف آورده اند. حضرت ابوالفضل علیه السلام او را مورد لطف قرار داده اند و او شفا یافته است. اینک مردم لباسهای او را پاره کرده و به عنوان تبرک می برند.

من از این جریان حالم دگرگون شد و آه سرد از نهاد برکشیدم و به ضریح مطهر آن حضرت نزدیک شدم

و عرض کردم: یا ابوالفضل، من دو حاجت مشروع داشتم که مکرر آن را نزد حضرت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام و شما عرض کردم و شما اعتنا نکردید؛ ولی این بیجه بیابانی به محض این که به شما متوسل شد، اجابت فرمودید. از این جریان فهمیدم که پس از چهل سال زیارت و مجاورت و اشتغال به علم به اندازه یک بیجه بیابانی در نظر شماها ارزش ندارم؛ لذا دیگر در این بلاد نخواهم ماند و به ایران مهاجرت می‌کنم.

این سخنان را گفتم و از حرم بیرون آمدم و در حرم مطهر حضرت ابی عبدالله علیه السلام مانند کسی که از آقای خود قهر باشد، سلام مختصری کرده و به منزل باز گشتم و مختصر اسبابی که داشتم، برداشته و به سوی نجف اشرف روان شدم؛ به این قصد که زن و فرزند و وسایل زندگی خود را برداشته و به ایران برگردم.

چون به نجف رسیدم از راه صحن بسوی خانه روان شدم. در صحن، ملا رحمه‌الله خادم شیخ انصاری را دیدم، با هم مصافحه و معانقه نمودیم. او گفت: شیخ تو را می‌خواهد. گفتم: شیخ از کجا می‌دانست که من حالا وارد می‌شوم؟! گفت: نمی‌دانم این قدر می‌دانم که به من فرمود: برو در صحن شیخ عبدالرحیم از کربلا می‌آید، او را نزد من بیاور.

با خود گفتم: مجاورین نجف روز زیارت مخصوصه را در کربلا می‌مانند و فردای آن روز از کربلا حرکت کرده و روز بعد به نجف می‌رسند و اغلب هم از راه صحن وارد می‌شوند؛ شاید از این جهت به ملا رحمه‌الله فرموده که مرا در صحن ببیند. با هم به خانه شیخ

روانه شدیم. چون وارد بیرونی شدیم کسی نبود، ملاً درب اندرونی را کوبید. شیخ صدا زد: کیستی؟ ملاً عرض کرد: شیخ عبدالرحیم را آورده ام.

شیخ تشریف آوردند و به ملاً فرمودند: تو برو. وقتی او رفت، رو به من کرد و فرمود: شما دو حاجت دارید و آنها را نام برد. من عرض کردم: آری چنین است. فرمود: اما فلان حاجت را من بر می آورم و دیگری را خودت استخاره کن، اگر خوب آمد، مقدمات آن را فراهم می نمایم و خودت آن را انجام ده. من رفتم و استخاره کردم، خوب آمد و نتیجه را خدمت شیخ عرض نمودم. او قبول نموده و مقدمات آن را فراهم ساخت. (۲۲۹)

این یک نمونه از کرامات مرحوم شیخ است که توسط عالم جلیل مرحوم شیخ عبدالرحیم فاش شده است. جریانات دیگری که از مرحوم شیخ انصاری و سایر شخصیت‌های بزرگ علمی و معنوی جهان تشیع دیده شده است، بسیار زیاد است که از مجموع آنها نتیجه می گیریم:

اولیاء خدا بر اثر کتمان و داشتن ظرفیت و قابلیت نه تنها از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مأموریت انجام فرمایشات آن بزرگوار را پیدا می کنند؛ بلکه بر اثر الطاف بیکران خاندان ولایت به آنان، می توانند با سایر اهل بیت علیهم السلام ارتباط داشته و دستورات آنان را انجام دهند و در کتمان آنها بکوشند.

آنان به وسیله انقطاع از اغیار از ژرفای وجود و اعماق دل، راه را برای مقام وصل به آل الله باز نموده اند. زیرا که «فصل» مقدمه «وصل» و «وصل» نتیجه «فصل» است.

بنابراین اتصال و ارتباط صاحبان اسرار، با ائمه علیهم السلام مسئله ای است که واقعیت دارد، گر چه آنان در کتمان آن تلاش کرده و

آن را انکار می نموده اند. بسیاری از جریاناتی که از علماء بزرگ شیعه نقل شده، دلالت بر رازداری آنان می کند. جریانی را که از کرامات مرحوم شیخ انصاری ذکر کردیم، روشنگر این حقیقت است که سایر اهل بیت علیهم السلام نیز گاهی به اولیاء خدا مأموریت انجام بعضی از کارها را واگذار می کنند و اسرار آنان توسط دیگران فاش می شود. نمونه دیگری که از کرامات مرحوم شیخ می آوریم، دلیل بر این واقعیت است:

در یکی از سفرهایی که مرحوم شیخ به کربلا مشرف شده بود، در حرم مطهر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام شخصی از اهل «سماوات» (۲۳۰) خدمت ایشان رسیده سلام نمود و دستش را بوسید. عرض کرد: «بالله عليك انت الشيخ مرتضى؟» یعنی به خدا سوگند، تو شیخ مرتضی هستی؟ شیخ فرمود: آری.

عرض کرد: من اهل سماوات هستم، و خواهری دارم که منزل او سه فرسنگ از منزل ما دور است. روزی بدیدن او رفتم. در برگشتن بین راه شیری عظیم دیدم اسبم از راه رفتن ماند. و در علاج آن جز توسل به بزرگان دین خودم، هیچ گونه فکری به ذهنم راه نیافت. لذا متوسل به ابوبکر شده یا صدیق! گفتم، اثری ندیدم. پس دست به دامن دومی شدم، یا فاروق! گفتم نتیجه ای ندیدم. به عثمان متوسل شدم یا ذالنور صدا زدم جوابی نشنیدم. بعد به علی بن ابی طالب علیه السلام متوجه شدم، گفتم: یا اخا الرسول وزوج البتول، یا ابالسبطين ادر کنی ولا تهلکنی. ناگاه سواری حاضر شد در حالی که نقاب بر صورتش بود.

شیر متوجه سوار شد و خود را بر اسب او مالید و راه بیابان را پیش گرفت و رفت. پس سوار روانه شد و

من در عقب او می رفتم، ولی اسب او آرام می رفت و اسب من با آن که می دوید، به او نمی رسید. همین طور در حرکت بودیم، تا به من فرمود: دیگر شیر ضرری به تو نخواهد رساند و راه را به من نشان داد و فرمود: فی امان الله، تو دیگر برو.

به او گفتم: فدایت شوم، خود را معرفی کن، تا بفهمم شما کیستید که مرا از هلاکت نجات دادید؟ فرمود: همانم که او را خواندی، منم اخوالرسول و زوج البتول و ابوالسبتین علی بن ابی طالب(علیهم السلام).

عرض کردم: فدایت شوم، مرا به راه راست هدایت کن. فرمود: اعتقاد خود را درست کن. عرض کردم: اعتقادات درست چیست؟ فرمود: اعتقادات شیعه. عرض نمودم به من تعلیم کنید. فرمود: برو از شیخ مرتضی بیاموز. گفتم: او را نمی شناسم. فرمود: ساکن نجف است، و همین خصوصیتی را که الآن در شما می بینم، برای من فرمود.

عرض کردم: چون نجف بروم، او را می بینم؟ فرمود: چون به نجف بروی او را نمی بینی. زیرا او به زیارت حسین علیه السلام رفته، لکن در کربلا او را خواهی دید. این کلام را فرمود و از نظرم ناپدید شد.

من به سماوات رفتم و از آنجا روانه نجف شدم و شما را ندیدم و امروز وارد کربلا شدم، اینک به خدمت شما رسیدم. حال، اعتقادات شیعه را برایم بیان فرما. شیخ فرمود: اما اصل اعتقادات شیعه آن است که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را خلیفه بلافضل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می دانند و همچنین بعد از او فرزندش امام حسن علیه السلام و بعد فرزند دیگرش امام حسین علیه السلام صاحب این ضریح و این

بقعه و همچنین تا امام دوازدهم که امام عصر علیه السلام است و از نظرها غائب است. اینها همه امانند و شخصی که اقرار و اعتراف به این عقاید نماید، شیعه است و در اعمال هم تکلیف تو همین است که انجام می دهی از نماز و روزه و حج و غیر آن.

عرض کردم: مرا به یکی از شیعیان بسیار که از او بعضی از ضروریات احکام را بیاموزم. مرحوم شیخ او را به یکی از بزرگان سپرد و سفارش فرمود: اموری را که منافی تقیه است، بر او اظهار نکند. (۲۳۱)

نگهبان سرت گشته است اسرار

اگر سر بایدت رو سر نگهدار

زبان در بسته بهتر، سر نهفته

نماند سر چو شد اسرار گفته

کتمان کرامات و حفظ اسرار نه تنها وسیله حفظ آنها از مخالفان است؛ بلکه راز مهم دیگر آن، افزایش ظرفیت برای دسترسی به اسرار و رازهای مهم تر می باشد.

به خاطر اهمیت رازداری این همه اهل بیت عصمت علیهم السلام به آن سفارش نموده و آن را وسیله ای دانسته اند که خیر دنیا و آخرت برای آدمی جمع می کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ وَمُصَادَقَةِ الْإِخْوَانِ وَجُمِعَ الشَّرُّ فِي الْإِذَاعَةِ وَمُؤَاخَاهِ الْأَشْرَارِ. (۲۳۲)

خوبیهای دنیا و آخرت جمع شده در کتمان راز و صداقت داشتن با اخیار و بدیها جمع شده در فاش ساختن اسرار و برادری با اشرار.

بزرگان ما با کتمان اسرار و نگه داشتن رازها، نه تنها خود را از اغیار حفظ می نمودند، بلکه با انباشته شدن رازها، ظرفیت و آمادگی خود را برای درک اسرار مهم تر، افزایش می دادند و با کتمان کرامات بر قدرتهای روحی خود می افزودند.

## زیان فاش نمودن رازها

فاش ساختن اسرار و عدم قدرت بر کتمان رازها، گواه بر کم

بودن ظرفیت انسان است. دریا دلانی که در حضور اهل بیت علیهم السلام بودند و از انوار معارف و اسرار آنان بهره مند می شدند، از افشاء آنها برای دیگران خودداری می نمودند. کتمان و رازداری آنان، دلیل بر ظرفیت و قابلیت فراوان آنان و وسیله پیشرفت و ترقی در مسائل معنوی بوده است.

آنان که قدرت بر کتمان رازها را ندارند، این نه تنها دلیل بر کمی استعداد و ظرفیت آنان است، بلکه در مواردی علت اصلی افشاء نمودن آنان، شک در اصل حقایقی است که به آن پی برده اند. حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مُذِيعُ السِّرِّ شَاكٌ. (۲۳۳)

فاش کننده راز، دارای شک است.

کسی که رازها را فاش می سازد، اگر به هنگام افشاء دارای شک و تردید نباشد؛ پس از آن گرفتار شک درباره آن می شود. زیرا با گفتن رازها به دیگران در ابتداء با تشکیک دیگران درباره اصل آن مسائل، روبرو می شود و سرانجام خود نیز به انکار آنها پرداخته و از مرتبه ای که داشته است، سقوط می کند.

این حقیقت را حضرت امام صادق علیه السلام این چنین بیان فرموده اند:

إِفْشَاءُ السِّرِّ سُقُوطٌ. (۲۳۴)

فاش ساختن راز، سقوط است.

با استفاده از این فرمایشات گهربار، آنان که خود را دارای «حالی» می دانند و معتقدند به مقام و مرتبه ای راه یافته اند، باید توجه داشته باشند که با گفتن مسائل نگفتنی، نه تنها باعث انکار برخی از حقایق در بعضی از افراد می شوند، بلکه وسیله سقوط خود را نیز فراهم می کنند.

ظرف کوچک با ریختن اندکی آب در آن لبریز می شود؛ ولی دریا، آب رودخانه ها را در خود جای می دهد و تغییری نمی کند. کسانی که جویای موفقیت و رسیدن به مراتب و مراحل عالی معنوی هستند، باید دریا دل



باشند و با کتمان راز، ظرفیت خود را وسعت بخشند، و با این روش از سنت الهی پیروی نمایند. حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

... أَلْسِنُهُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ، فَهُوَ أَنْ يَكُونَ كَتُومًا لِلْأَسْرَارِ. (۲۳۵)

سنتی که از خدا باید در مؤمن باشد، این است که کتمان کننده رازها باشد.

بنابر این فرد با ایمان که به مقام معرفت راه یافته و به حقائق ارزنده پی برده است؛ باید همچون گنج، آنها را از دیگران پنهان نماید. انسان چگونه می تواند با فاش ساختن گنجینه، آن را از دستبرد اغیار محفوظ نگه دارد؟! پس حقائق ناگفتنی را باید همچون گنج حفظ نمود.

با این بیان، مردان خدا کسانی هستند که حربه به دست نامردان نمی دهند.

اولیاء خدا با سکوت و کتمان سرّ، خود را زینت می دهند، نه آن که خود را بدنام نمایند.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

حَلِيَّتُهُمْ طُولُ السُّكُوتِ وَكِتْمَانُ السَّرِّ. (۲۳۶)

زینت آنان، سکوت طولانی و کتمان سرّ است.

کم گوی و مگوی هر چه دانی

لب دوخته دار تا توانی

بس سرّ که فتاده زبان است

با یک نقطه زبان زیان است

آن قدر رواست گفتن آن

کاید ضرر از نگفتن آن

نادان به سر زبان نهد دل

در قلب بود زبان عاقل

درباره لزوم حفظ اسرار و سخنانی که عموم مردم آمادگی دانستن آن را ندارند، در روایات متعدد دیگر نیز اهل بیت علیهم

السلام، دوستان خود را به آن سفارش فرموده اند و آنان را به این نکته متوجه ساخته اند که همیشه باید در حفظ اسرار کوشا باشند و راز خود را در دل نهان کنند.

## نتیجه بحث

کتمان راز و حفظ اسرار، از شرایط اساسی برای نیل به درجات ارزنده و عالی معنوی است. از این رو بزرگان

تاریخ شیعه به این مسئله توجه کامل داشته اند. زیرا راز داری نه تنها انسان را از گزند مخالفان محافظت می کند، بلکه انباشته شدن اسرار بزرگ از جهان خلقت و عوالم ملک و ملکوت، ضمیمه ناخود آگاه انسان را برای فراگیری اسرار بزرگتر پرورش می دهد.

از این رو نگه داشتن اسرار نه تنها برای محافظت از رسیدن به دست اغیار، بلکه به خاطر افزایش ظرفیت باطنی دارای ارزش فراوان است.

نتیجه عدم کنترل خویشتن و فاش نمودن رازها، سقوط انسان از مراحل عالی معنوی است و شک و تردید را نسبت به حقیقت داشتن این گونه مسائل، برای خود و دیگران به ارمغان می آورد!

تشخیص رازها از خیالات و خرافات، از مسائل بسیار مهمی است که باید به آن توجه شود. همان گونه که رازداری مهم است؛ پاکسازی ذهن از خیالات و خرافات، دارای نقش اساسی است.

چون که ترا دوست کند راز دار

طرح مکن گوهر اسرار یار

آب صفت هر چه شنیدی بشوی

آینه سان هر چه که بینی مگوی

### پی نوشتها

(۱) شرح غرر الحکم : ۱۴۸/۴.

(۲) شرح غرر الحکم : ۱۷۳/۶.

(۳) شرح غرر الحکم : ۴۸/۲.

(۴) شرح غرر الحکم : ۵۲۲/۲.

(۵) همان کتاب : ۱۷۵/۵.

(۶) همان کتاب : ۲۸۲/۶.

(۷) همان کتاب : ۳۱۵/۶.

(۸) شرح غرر الحکم : ۳۱۹/۴.

(٩) شرح غررالحكم : ٥٥٨/٢ .

(١٠) بحارالانوار : ٢١٠/٧٠ ، از مصباح الشريعه : ٤ .

(١١) بحار الأنوار : ٣٨٩/٧١ ، امالي طوسي : ١٨٩/١ .

(١٢) عبقري الحسان : ١٠٠/٢ .

(١٣) سوره نازعات ، آيه ٤٠ .

(١٤) بحار الأنوار : ٩٥/١ ، وج : ٤٢٨/٧١ .

(١٥) بحارالانوار : ٣٢٠/٧٧ .

(١٦) شرح غرر الحكم : ١٨٥/١ .

(١٧) شرح غرر الحكم : ٣٧٥/٢ .

(١٨) همان كتاب : ٢٢٩/٣ .

(١٩) همان كتاب : ٣٨٢/٤ .

(٢٠) همان كتاب : ٣٨١/٤ .

(٢١)

شرح غرر الحكم : ۶۲۱/۴ .

(۲۲) شرح غرر الحكم : ۱۷۸/۵ .

(۲۳) بحار الانوار : ۲۵۸/۷۴ ، از اصول کافی : ۱۸۶/۲ .

(۲۴) سوره حشر آیه ۱۹ .

(۲۵) شرح غرر الحكم : ۴۲۶/۵ .

(۲۶) بحار الانوار : ۱۶۵/۷۸ ، از تحف العقول : ۲۸۴ .

(۲۷) بحار الانوار : ۲۰۴/۲ .

(۲۸) بحار الانوار : ۲۴۳/۴۶ ، از کتاب خرائج : ۵۹۵/۲ ح ۷ .

(۲۹) نهج البلاغه خطبه ۲۲۸ .

(۳۰) رجوع کنید به روایت بسیار مهمی که مرحوم شیخ بهائی در کتاب «الأربعون حديثاً: ۸۱» از حضرت باقر العلوم علیه السلام نقل نموده است.

(۳۱) بحار الانوار : ۳۵۰/۲۶ ، وج ۳۳۷/۳۶ ، از کفایه الأثر : ۲۱ .

(۳۲) رجوع کنید به ص ۳۴۷ همین کتاب .

(۳۳) سوره توبه آیه ۱۱۹ .

(۳۴) سوره احزاب آیه ۲۳ .

(۳۵) شرح غرر الحكم : ۴۶۳/۵ .

(۳۶) شرح غرر الحكم : ۷۵/۴ .

(۳۷) بحار الانوار : ۲۰۷/۱ .

(۳۸) بحار الانوار : ۱۴۲/۷۸ ، از تحف العقول : ۲۷۸ .

(۳۹) بحار الانوار : ۱۶۴/۷۸ ، از تحف العقول : ۲۸۴ .

- (۴۰) شرح غرر الحکم : ۳۴۱/۴.
- (۴۱) شرح غرر الحکم : ۳۴۰/۴.
- (۴۲) سوره بقره آیه ۴۴.
- (۴۳) سوره مائده آیه ۱۰۵.
- (۴۴) بحار الانوار : ۱۰۰/۲.
- (۴۵) نهج البلاغه خطبه ۱۴۷.
- (۴۶) بحار الانوار : ۲۳/۷۰، از مصباح الشریعه : ۲.
- (۴۷) شرح غرر الحکم : ۴۵۳/۵.
- (۴۸) بحار الانوار : ۲۴۴/۹۲، وج ۲۳۰/۷۱.
- (۴۹) بحار الانوار : ۱۴/۳.
- (۵۰) بحار الانوار : ۱۵۶/۹۴.
- (۵۱) بحار الانوار : ۱۷۱/۶۷، از علل الشرایع : ۱۵۲/۲.
- (۵۲) بحار الانوار : ۱۴/۳.
- (۵۳) بحار الانوار : ۱۹۶/۷۴.
- (۵۴) شرح غرر الحکم : ۲۱۴/۱.
- (۵۵) بحار الانوار : ۳۶۷/۶۷.
- (۵۶) بحار الانوار : ۳۷۰/۸۹، از مصباح المتهدّج : ۲۲۳.
- (۵۷) شرح غرر الحکم : ۱۱۳/۲.
- (۵۸) بحار الانوار : ۳۷۳/۷۸، از تحف العقول : ۴۸۶.
- (۵۹) اصول کافی : ۷۶/۲، بحار الانوار : ۱۰۴/۷۰.

٦٠) بحار الأنوار : ١٥٦/٦٨، از تفسیر الإمام العسکری علیه السلام: ١٢٣.

٦١) رجوع کنید به روایت مفصّلی که مرحوم علامه مجلسی در این باره، در بحارالأنوار :

۱۶/۹۴ آورده اند.

(۶۲) سوره زخرف آیه ۶۴.

(۶۳) شرح غرر الحکم : ۲۲/۴.

(۶۴) بحار الأنوار: ۲۳/۲۵۹، از تفسیر الإمام العسکری علیه السلام: ۱۳۳.

(۶۵) سوره اسراء آیه ۶۵.

(۶۶) فوائد الرضویّه: ۱۰، قصص العلماء: ۱۱۸.

(۶۷) بحار الأنوار: ۷۵/۳۱۸، از تفسیر الإمام العسکری علیه السلام: ۲۶۰.

(۶۸) بحار الانوار : ۱۰/۷۹، از خصال : ۱۵۵/۲.

(۶۹) شرح غرر الحکم : ۱۷۸/۲.

(۷۰) بحار الانوار : ۲۶۱/۷۸، از تحف العقول : ۳۵۷.

(۷۱) نهج البلاغه خطبه ۱۶۵.

(۷۲) بحار الانوار : ۷۱/۳۲۲، از اصول کافی : ۵۵/۲.

(۷۳) بحار الانوار : ۸۴/۲۳۶، از قرب الاسناد : ۲۷.

(۷۴) بحار الانوار : ۸۴/۲۴۰، از ثواب الاعمال : ۴۰.

(۷۵) بحار الانوار : ۷۷/۷۰، از محاسن : ۱۶.

(۷۶) بحار الانوار : ۱۰۶/۲.

(۷۷) بحار الانوار : ۷۱/۲۱۳، از اصول کافی : ۸۶/۲.

(۷۸) بحار الانوار : ۳۳/۵۰۹، از نهج البلاغه نامه ۶۹.

(۷۹) بحار الانوار : ۷۱/۲۱۴، از اصول کافی : ۸۷/۲.

(۸۰) بحار الانوار : ۷۰/۲۵۳، از اصول کافی : ۸۳/۲.



۸۱) بحار الأنوار: ۲۰۰/۹۰، از البلد الأمين: ۱۳۱.

۸۲) بحار الانوار: ۱۲۵/۹۴.

۸۳) بحار الانوار: ۱۷۰/۱۰۲، از مصباح الزائر: ۲۴۲.

۸۴) بحار الانوار: ۳۳۰/۹۷.

۸۵) بحار الانوار: ۱۶۳/۲۷.

۸۶) بحار الانوار: ۴۷۱/۹۵.

۸۷) شرح غرر الحكم: ۲۶۹/۵.

۸۸) مدرک سابق: ۳۹۴/۵.

۸۹) شرح غرر الحكم: ۲/۲.

۹۰) نهج البلاغه خطبه ۱۹۸.

۹۱) بحار الانوار: ۱۳۶/۱.

۹۲) نهج البلاغه خطبه ۱۸۳.

۹۳) سوره اعراف آیه ۲۰۱.

۹۴) آمریکا برای غایب ساختن نیروهای خود! تاکنون صدها میلیون دلار سرمایه گذاری کرده است و در این راه ثروتهای کلان و تعدادی از افراد خود را از دست داده است! رک: به سوی بی نهایت.

۹۵) بحار الانوار: ۲۸۴/۷۰، نهج البلاغه خطبه ۸۱.

۹۶) شرح نهج البلاغه مرحوم میرزا حبیب الله خوئی خطبه ۲۶۹/۱۲: ۱۹۷.

۹۷) بحار الانوار: ۱۸۷/۷۴، از امالی مرحوم صدوق: ۱۸۲.

۹۸) وقایع الأيام مرحوم

محدث قمی: ۸۶.

(۹۹) سوره نساء آیه ۱۳۱.

(۱۰۰) سوره قمر آیه ۵۴ ۵۵.

(۱۰۱) کشف الغمّه: ۳۶۸/۲ به نقل از بحارالانوار: ۲۰۰/۷۸.

(۱۰۲) بحارالانوار: ۳۷۶/۷۷، از امالی مرحوم شیخ طوسی: ۲۹۶/۲.

(۱۰۳) بحارالانوار: ۲۹۰/۷۷، از تحف العقول: ۹۲.

(۱۰۴) زندگی و شخصیت شیخ انصاری: ۵۲.

(۱۰۵) بحارالانوار: ۲۸۵/۷۰.

(۱۰۶) شرح غرر الحکم: ۳۷۶/۶.

(۱۰۷) شرح غرر الحکم: ۳۲۶/۴.

(۱۰۸) بحارالانوار: ۱۷۳/۷۱، از خصال: ۱۱.

(۱۰۹) فوائد الرضویه: ۶۶۹.

(۱۱۰) بحارالانوار: ۱۳۲/۳۴، از امالی مرحوم شیخ طوسی: ۱۱۳/۱.

(۱۱۱) نهج البلاغه خطبه ۱۷۶.

(۱۱۲) معجزات و کرامات ائمه اطهار: ۱۷۵ از مرحوم آیه‌الله سید هادی خراسانی.

(۱۱۳) امالی طوسی: ۱۹۳/۲ به نقل بحارالانوار: ۱۸۸/۷۱.

(۱۱۴) نهج البلاغه خطبه ۱۵۴.

(۱۱۵) تحف العقول: ۸۸، بحارالانوار: ۲۳۸/۷۷.

(۱۱۶) نهج البلاغه نامه ۳۱.

(۱۱۷) شرح غرر الحکم: ۱۰۴/۳.

(۱۱۸) شرح غرر الحکم : ۹۷/۱.

(۱۱۹) تحف العقول : ۸۸، بحار الانوار : ۲۳۸/۷۷.

(۱۲۰) رجوع کنید به معجزات و کرامات ائمه اطهار علیهم السلام : ۷۲.

(۱۲۱) شرح غرر الحکم : ۳۸۳/۱.

(۱۲۲) شرح غرر الحکم : ۳۸۴/۱.

(۱۲۳) شرح غرر الحکم : ۲۲۰/۲.

(۱۲۴) بحار الانوار : ۱۴۳/۷۴، از نهج البلاغه نامه ۳۱.

(۱۲۵) بحار الانوار : ۲۰۰/۷۸.

(۱۲۶) سوره نساء آیه ۷۹.

(۱۲۷) بحار الانوار : ۶۳/۷۲، از علل الشرایع : ۷۷/۱.

(۱۲۸) سوره زخرف آیه ۳۶.

(۱۲۹) بحار الانوار : ۴۶۸/۷۵.

(۱۳۰) نهج البلاغه خطبه ۵.

(۱۳۱) شرح غرر الحکم : ۱۸۴/۵.

(۱۳۲) شرح غرر الحکم : ۳۰۸/۵.

(۱۳۳) سوره اعراف آیه ۱۸۰.

(۱۳۴) بحار الانوار : ۶/۹۴، از تفسیر عیاشی : ۴۲/۲.

(۱۳۵) سوره مائده آیه ۳۵.

(۱۳۶) بحار الانوار : ۱۶۸/۱۰۱.

(۱۳۷) بحار الانوار : ۲۳۱/۹۸.

١٣٨) بحار الانوار : ٥٣/١٠٢ .

١٣٩) فوائد الرضويّه محدث قمّي : ٦٩٥ .

١٤٠) بحار الانوار : ١٦٨/٩٤ .

١٤١) بحار الانوار : ٣٦ ح ٣٠٢ .

١٤٢) سورة آل عمران آيه ١٦٩ .

١٤٣) بحار الانوار :

(۱۴۴) بحارالانوار : ۱۹۳/۷۲.

(۱۴۵) بحارالانوار : ۳۲۳/۹۳، از مکارم الاخلاق : ۳۱۴.

(۱۴۶) بحارالانوار : ۲۳/۲۵.

(۱۴۷) بحارالانوار : ۲۲۷/۱۰۱.

(۱۴۸) مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

(۱۴۹) فوائد الرضویّه : ۲۵۰.

(۱۵۰) جامع الدرر : ۴۰۸/۲.

(۱۵۱) تذکره العلماء مرحوم تنکابنی : ۱۰۴.

(۱۵۲) بحارالانوار : ۱۱۴/۹۷.

(۱۵۳) عجائب حسّ ششم ص ۳۴.

(۱۵۴) بحارالانوار : ۱۲۹/۲۷.

(۱۵۵) بحارالانوار : ۲۶۶/۳۹.

(۱۵۶) سفینه البحار، ماده حیب.

(۱۵۷) بحارالانوار : ۲۳۲/۱۰۱ و ۳۵۷، از مصباح الزائر : ۱۱۶.

(۱۵۸) بحارالانوار : ۲۶۳/۳۹.

(۱۵۹) بحارالانوار : ۱۰۰/۶۸، از امالی طوسی : ۱۶۶/۱.

(۱۶۰) بحارالانوار : ۲۵/۷۰.

(۱۶۱) بحارالانوار : ۲۶/۷۰.

(۱۶۲) بحارالانوار : ۲۲۷/۲۱، از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ۱۵۲.

۱۶۳) بحار الانوار: ۱۰۲/۱۶۴، از مصباح الزائر: ۲۳۹.

۱۶۴) بحار الانوار: ۷۵/۱۵۵، از اصول کافی: ۲/۳۵۲.

۱۶۵) بحار الانوار: ۲۷/۵۳، مجالس شیخ مفید: ۱۹۷.

۱۶۶) بحار الانوار: ۷۷/۲۸.

۱۶۷) بحار الانوار: ۶/۱۲۷، از امالی صدوق: ۱۱۸.

۱۶۸) بحار الانوار: ۷۴/۱۶۵.

۱۶۹) سوره شوری آیه ۲۳.

۱۷۰) بحار الانوار: ۸/۵۷.

۱۷۱) سوره احزاب آیه ۴.

۱۷۲) بحار الانوار: ۲۴/۳۱۸، از کنز الفوائد: ۲۳.

۱۷۳) بحار الانوار: ۲۷/۵۱.

۱۷۴) بحار الانوار: ۱۶/۲۹.

۱۷۵) بحار الانوار: ۶۹/۲۵۱، از مصباح الشریعه: ۶۵.

۱۷۶) بحار الانوار: ۷۰/۲۲، از مصباح الشریعه: ۲.

۱۷۷) شرح غرر الحکم: ۵/۳۰۳.

۱۷۸) سفینه البحار: ۱/۲۰۴، مادّه حیب.

۱۷۹) بحار الانوار: ۴۷/۲۴.

۱۸۰) بحار الانوار: ۲۷/۸۳.

۱۸۱) بحار الانوار: ۷۷/۴۲۱، از ارشاد مفید: ۱۴۰.

۱۸۲) بحار الانوار: ۸۲/۱۴۳.

۱۸۳) بحار الانوار : ۴۲۱/۷۵.

۱۸۴) بحار الانوار : ۱۳/۱۷، از علل الشرايع : ۵۸.

۱۸۵) فوائد الرضويه : ۳۱۱.

۱۸۶) بحار الانوار : ۱۲۴/۱۰۰.

۱۸۷) بحار الأنوار: ۱۸۳/۵۳، از کمال الدين: ۲۰۱/۲، الصحيفه المباركه المهدیه: ۲۸۲.

۱۸۸) بحار الانوار : ۹۷/۷۰.

۱۸۹) افرادی که با توسل و یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مراسم انتظار را به پا

می‌دارند، زیادند و بحمدالله برگزاری این گونه مجالس رو به افزایش و گسترش است و مقصود ما نفی این گونه مجالس و این گونه افراد و منتفی بودن حالت انتظار در آنان نیست. زیرا انتظار دارای مراتب است و آنان که به کمال انتظار و مراحل عالی آن راه یافته‌اند، - گرچه تعدادشان کم است - از میان همین گونه افراد برخاسته‌اند و با تلاش و کوشش و تحمل سختیها و ناگواریها، در راهی که برگزیده‌اند، از پای ننشسته‌اند.

زخوف بادیه دل بد مکن ببند احرام

که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز

۱۹۰) در روایات متعدد به استفاده از قدرتهای خارق العاده در حکومت امام عصر ارواحنا فدا، تصریح شده است.

۱۹۱) راه‌های دیگری نیز وجود دارد که انسان را به سوی «انتظار» فرا می‌خواند و ما درباره بعضی از آنها در این کتاب توضیحاتی داده‌ایم. مانند مسئله اخلاص، آشنایی با معارف، محبت اهل بیت علیهم السلام، خودسازی و ... .

۱۹۲) بحارالانوار: ۱۷۳/۲۵.

۱۹۳) رجوع کنید به بحارالانوار: ۱۴۵/۵۲.

۱۹۴) کمال الدین: ۱۴۶ و ۱۴۷، بحارالانوار: ۲۵۰/۳۶.

۱۹۵) برای توضیح مطلب، به حدیث بسیار جالب ابوبصیر و غایب شدن امام باقر علیه السلام به ص ۲۷۶ این کتاب رجوع کنید.

۱۹۶) بحارالانوار: ۱۳۰/۵۲.

۱۹۷) بحارالانوار: ۱۳۱/۵۲.

۱۹۸) بحارالانوار: ۱۲۲/۵۲.

۱۹۹) همان گونه که گفتیم، به ندرت افرادی مانند مرحوم سید بحر العلوم و مرحوم شیخ مرتضی انصاری، به این حالات دست می‌یابند.

۲۰۰) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری ص ۱۰۶.

۲۰۱) سوره عنکبوت آیه ۶۹.

۲۰۲) رجوع کنید به فوائد الطوسیّه مرحوم شیخ حرّ عاملی: ۸۲.

۲۰۳) سوره بقره آیه ۱۴۸.



٢٠٤) الغيبه مرحوم نعماني : ٣١٤.

٢٠٥) العبقرى الحسان: ٦٩/٢.

٢٠٦) سوره بقره آيه ١٤٨.

٢٠٧) بحار الانوار

: ۳۶۸/۵۲، الغیبه نعمانی : ۱۶۸، تفسیر عیاشی : ۶۷/۱.

(۲۰۸) سفینه البحار : ۲۰۲/۱، مادّه حب.

(۲۰۹) بحار الانوار : ۳۳۶/۵۲.

(۲۱۰) توانائیهای خود را بشناسید ص ۳۴۷.

(۲۱۱) توانائیهای خود را بشناسید: ۴۴.

(۲۱۲) سوره ابراهیم آیه ۴۸.

(۲۱۳) روح زنده می ماند : ۱۵۸.

(۲۱۴) روح زنده می ماند : ۱۸۸.

(۲۱۵) بحار الانوار : ۲۶۹/۷۷.

(۲۱۶) بحار الانوار : ۱۰۳/۳۵.

(۲۱۷) بحار الانوار : ۷۰/۷۵.

(۲۱۸) بحار الانوار : ۳۸۱/۲۵، از اختصاص : ۳۲۱.

(۲۱۹) بحار الانوار : ۱۲۲/۲.

(۲۲۰) نهج البلاغه کلمات قصار ۱۶۲.

(۲۲۱) رک: تذکره العلماء تنکابنی: ۱۷۳.

(۲۲۲) سوره یوسف، آیه ۷۶.

(۲۲۳) فوائد الرضویه محدث قمی : ۳۷۰.

(۲۲۴) فوائد الرضویّه : ۵۱۳.

(۲۲۵) بحار الانوار : ۴۱۶/۷۷، از تحف العقول : ۱۷۱.

(۲۲۶) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شرایطی را برای این گونه برادران ذکر فرموده اند. برای اطلاع بیشتر به بحار الانوار :

۴۱۶/۷۷ رجوع کنید.

(۲۲۷) بحارالانوار : ۳۰۶/۹۵.

(۲۲۸) بحارالانوار : ۲۶۷/۹۱.

(۲۲۹) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری : ۹۲.

(۲۳۰) سماوات «قریه ای است در کنار فرات بین کوفه و بصره.

(۲۳۱) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری : ۹۶.

(۲۳۲) سفینه البحار : ۴۶۹/۲.

(۲۳۳) بحارالانوار : ۸۸/۷۵، از اصول کافی : ۳۷۱/۲.

(۲۳۴) بحارالانوار : ۲۲۹/۷۸، از تحف العقول : ۳۱۵.

(۲۳۵) بحارالانوار : ۲۹۱/۷۸، از تحف العقول : ۳۰۷.

(۲۳۶) بحارالانوار : ۳۵۲/۶۷.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

